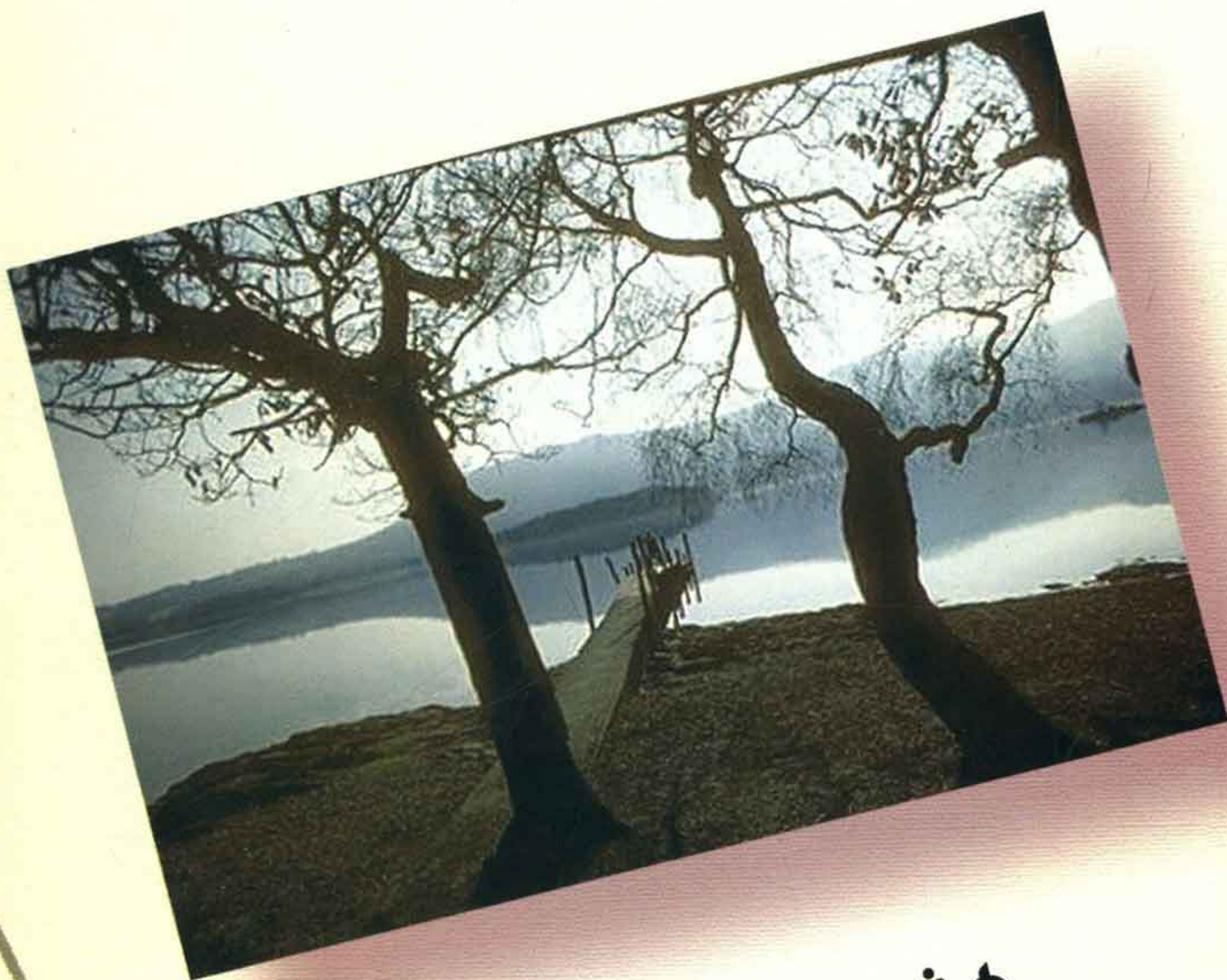


بر افق روشنی‌ها



علیه السلام

هشت گفتار پیرامون امام زمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بر افق روشنی‌ها

هشت گفتار در باب غیبت، ظهور و انتظار

اصغر صادقی

ویرایش: عبدالحسین طالعی



انتشارات نبا

صادقی، اصغر، ۱۳۲۴ -

بر افق روشنی‌ها؛ هشت گفتار در باب غیبت، ظهور و انتظار / اصغر صادقی؛ ویرایش
عبدالحسین طالعی. - تهران: نیا، ۱۳۸۴.

ISBN: 964 - 8323 - 31 - 3

۱۹۲ ص.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیما.

کتابنامه به صورت زیرنویس

۱. محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - غیبت، ۲. مهدویت - انتظار، الف. عنوان.

۲۹۷ / ۴۶۲

ب ۱۷ ص / ۴ / ۲۲۴ BP

۱۹۹۷ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران

بر افق روشنی‌ها

هشت گفتار در باب غیبت، ظهور و انتظار

مؤلف: اصغر صادقی / ویرایش: عبدالحسین طالعی

حروفچینی: انتشارات نیا / لیتوگرافی: نیا اسکرین

چاپ و صحافی: رامین / چاپ اول: ۱۳۸۴

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه / قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات نیا / تهران، خیابان شریعتی، روبروی ملک، خیابان

شبستری، خیابان ادیبی شماره ۶۲

فاکس: ۷۷۵۰۴۶۸۳

تلفن: ۷۷۵۰۴۶۸۳

ISBN: 964 - 8323 - 31 - 3

شابک: ۹۶۴ - ۸۳۲۳ - ۳۱ - ۳

فهرست مطالب

پیشگفتار / ۷

۱ - عید آینده / ۱۳

| | |
|--|----|
| چهار در خواست از خداوند متعال | ۱۴ |
| ویژگی عید نیمه‌ی شعبان | ۱۵ |
| امید به آینده | ۱۶ |
| آرزوی اهل بیت علیهم السلام | ۱۸ |
| پاسخ به یک پندار نادرست | ۲۰ |
| ضرورت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه | ۲۲ |
| نگاهی به مفهوم غیبت | ۲۵ |
| تشرّف مقدّس اردبیلی | ۲۵ |
| نگاه عالمان ربّانی به غیبت | ۲۶ |
| غیبت جسمانی، نه روحانی | ۲۸ |
| بیش منتظران | ۲۸ |
| برادران پیامبر صلی الله علیه و آله | ۲۹ |
| شکایت امیرالمؤمنین علیه السلام | ۳۰ |
| خلاصه‌ی مطالب | ۳۲ |

۲ - غیبت و شؤون امامت / ۳۵

| | |
|-----------------------|----|
| سازگاری غیبت با امامت | ۳۶ |
| مفهوم غیبت | ۳۷ |

| | |
|----|--|
| ۳۸ | امام مهدی و امامان پیشین علیهم السلام |
| ۴۰ | شأن تکوینی امام معصوم |
| ۴۴ | شأن تشریحی امام علیه السلام در بُعد فردی (چهار نکته) |
| ۴۹ | شأن تشریحی امام در بُعد اجتماعی |
| ۵۲ | میزان معرفت مردم نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام |
| ۵۴ | خلاصه‌ی بحث |
| ۵۵ | وظیفه‌ی ما، در بُعد علمی |
| ۵۸ | محبت امام علیه السلام به مردم |

۳ - گذرگاه صعب / ۶۱

| | |
|----|---|
| ۶۲ | نگاهی به صدر اسلام |
| ۶۳ | بدعتی بزرگ: لعن امیرالمؤمنین علیه السلام |
| ۶۸ | تذکر مهم در مورد سب و لعن |
| ۷۱ | برخوردهای ناجوانمردانه با اهل بیت علیهم السلام و شیعیان |
| ۷۲ | نمونه‌های پایداری بر حق |
| ۷۵ | علت قوام تشیع |
| ۷۸ | ارزش گوهر والای ولایت |
| ۸۱ | میراث داری یا میراث خواری؟ |
| ۸۵ | حدیث مهم امام جواد علیه السلام |
| ۸۷ | مروری بر مطالب این گفتار |

۴ - معجزه‌ی ولایت / ۹۱

| | |
|----|--|
| ۹۲ | پنج ستون اسلام و نقش کلیدی ولایت |
| ۹۴ | آثار و برکات ولایت |
| ۹۸ | عدل خدا و فضل خدا |

- ۱۰۱ تبدیل سیئات به حسنات
- ۱۰۲ جمله‌ای دیگر از زیارت جامعه
- ۱۰۵ نتایج قبول ولایت امام عصر علیه السلام
- ۱۰۸ مروری بر مطالب پیشین
- ۱۰۹ نگاهی تاریخی به تشیع

۵ - معرفت و محبت / ۱۱۳

- ۱۱۴ تذکری به نعمت خداداد ولایت
- ۱۱۵ نکته‌ی اول: ضرورت معرفت امام عصر علیه السلام
- ۱۱۷ رفع ناآگاهی نسبت به امام موعود
- ۱۲۰ نمونه‌ی معرفت: عمار یاسر
- ۱۲۲ نکته‌ی دوم: معنای غیبت
- ۱۲۴ نکته‌ی سوم: غربت خانگی
- ۱۲۵ نکته‌ی چهارم: کید و مکر شیطان
- ۱۲۷ راه رفع کمبودها
- ۱۲۹ ضرورت همراهی معرفت با محبت
- ۱۳۰ ارزیابی وضع خودمان
- ۱۳۱ ویژگی‌های یاران امام عصر به بیان امام سجاد علیهما السلام
- ۱۳۴ خلاصه‌ی گفتار

۶ - ریشه‌های اعتقاد به مهدی علیه السلام / ۱۳۵

- ۱۳۶ قرآن و معلّمان قرآن
- ۱۳۸ ریشه‌ی مهدویت در قرآن
- ۱۴۱ وعده، اراده، میثاق
- ۱۴۴ شباهت مأموریت امام عصر علیه السلام به مأموریت‌های پیامبران علیهم السلام

| | |
|-----|-------------------------|
| ۱۴۷ | تحقق نظام الهی جهانی |
| ۱۴۹ | پاسخ به یک پندار نادرست |
| ۱۵۱ | حُسن ختام |

۷ - آیین یاوری / ۱۵۳

| | |
|-----|--|
| ۱۵۴ | ضرورت آمادگی همیشگی برای ظهور |
| ۱۵۴ | ظهور، قطعی است |
| ۱۵۶ | جایگزینی و استبدال |
| ۱۵۸ | نگاهی به دعای عرفه‌ی امام سجاد علیه السلام |
| ۱۶۲ | مقایسه‌ی دو مقطع تاریخی |
| ۱۶۹ | اینک: انتخاب! |

۸ - پدیده‌های زیان‌بار دوران غیبت / ۱۷۱

| | |
|-----|--|
| ۱۷۳ | بینش و روش |
| ۱۷۵ | فهرست کلی پیامدهای غیبت |
| ۱۷۷ | ۱ - عقیم ماندن اهداف اساسی دین |
| ۱۷۹ | ۲ - افول فراگیر فرهنگی نسبت به کتاب و سنت |
| ۱۸۱ | ۳ - گریز از عمل به معالم دین، در هر دو جنبه‌ی فردی و اجتماعی |
| ۱۸۲ | ۴ - دگرگونی در مفاهیم ارزشی دین |
| ۱۸۵ | ۵ - تنها ماندن شایستگان |
| ۱۸۷ | ۶ - میدان‌داری جاهلان |
| ۱۸۸ | ۷ - برهوت جهان در هر دو پهنه‌ی مادی و معنوی |
| ۱۹۰ | ۸ - فقدان فریادرس و ارسته‌ی ره‌گشا |
| ۱۹۲ | مروری بر مطالب |

بنام خدا

پیش‌گفتار:

آنچه در این مجموعه فراهم آمده، متنِ بازبینی شده‌ی هشت گفتار ذیل عناوین مختلف و مستقل است که به مناسبت ایام نیمه‌ی شعبان، سالروز میلاد مولای گرانقدرمان امام عصر علیه السلام ایراد گردیده است. محور اصلی در تمامی این گفتارها، وجود مسعود آن عزیز دلهاست که از منظرهای مختلف به آن واقعیت اعتقادی مهم و اساسی نگریسته شده است.

نویسنده پیش از این و در سال ۱۳۸۱، در مجموعه‌ای با نام «چشم‌انداز»، شش گفتار به همین سبک و سیاق و با همین محوریت گرد هم آورده و به چاپ رسانید. آن کتاب با تغییرات، اصلاحات و افزودن یک سخنرانی دیگر، با عنوان «چرا حیرت» - که بنا به ضرورت زمینه‌ی موضوعی خاص و پاسخگویی به

مباحثی طرح شده در یکی از مطبوعات کشور ایراد گردیده - هم اکنون از سوی نشر آفاق در دست چاپ می‌باشد که امید است به زودی به زیور طبع آراسته گردد.

اینک در این مقدمه‌ی کوتاه، به توضیح اجمالی درون‌مایه‌ی هر یک از گفتارها می‌پردازیم تا چشم‌اندازی به نسبت روشن و گویا، از آنچه که در هر یک از این گفتارها طرح گردید، در منظر خواننده‌ی گرامی ترسیم شود و از این طریق، راه مطالعه‌ی وی براساس نیاز و علاقمندی به مبحث مورد نظر هموار گردد.

● شیعه با اطمینان خاطر به آینده می‌نگرد؛ علیرغم مشکلات جاری خود و جامعه انسانی، آینده را در نهایت روشنی می‌بیند؛ برنامه‌ی گویا و اجرایی روشن - از رهبری گرفته تا نظامنامه‌ی کار - در دست دارد و برپایی آن جهان‌کران تا کران نور و روشنی را تحقق وعده‌ی قطعی الهی و تجلی در ادوی حق تعالی می‌شمارد.

به این موضوع در گفتار "عید آینده"، به تفصیل پرداخته شده است.

● برداشت نادرست از واژه‌ی «غیبت» سبب شده تا بسیاری از مردم به بهانه‌ی آن، حساب امام عصر ارواحنا فداه را از دیگر پیشوایان معصوم جدا بدانند. البته گاهی اوقات، این مطلب را بر زبان نمی‌آورند، لیکن در دل خود، در مقام جمع میان دو موضوع غیبت با چگونگی ایفای وظایف امامت و ولایت بانوعی ناباوری روبرو هستند. گفتار "غیبت و شؤون امامت" این مسئله را

مورد نظر و تحلیل و بررسی قرار داده است.

● تشیع در تاریخ، بستر بسیار دشواری پیموده؛ امّا - علیرغم فراوانی مصائب و مسائل - از دل این رنج‌ها به شادمانی و شادابی سر بیرون آورده و بر افق تاریخ درخشیده است. شیعه، این حیات خود را وامدار رشته‌ی زرّین امامت و ولایت - و در هر دوره مدیون امام آن عصر و دوران - است. در گفتار "گذرگاه صعب"، این بستر تاریخی مورد شناسایی و ارزیابی قرار گرفته و از این منظر، به آن محور حرکت و ماندگاری - یعنی وجود امام عصر ارواحنافداه - نگریسته شده است.

● واژه‌ی ولایت، از رایج‌ترین کلمات در فرهنگ شیعی است. این واژه چیست؟ چه می‌کند؟ و چه نتایجی به بار می‌آورد؟ گفتار "معجزه ولایت" به پاسخ این پرسش‌ها می‌پردازد تا گوشه‌هایی از بلندای این واژه‌ی مقدس و چگونگی اثرگذاری و نحوه‌ی کارآیی آن را بنمایاند.

● نیاز به شناخت امام علیه‌السلام امری انکارناپذیر در فرهنگ دینی است، تا آنجا که بی‌توجهی به این امر حساس، فرد را به مشکلات ناشی از جاهلیت و نفاق گرفتار می‌سازد. به بیان پیامبر (ص)، آن کس که چنین باشد و چنین بمیرد، چونان مردم دوران جاهلیّت و به شیوه‌ی اهل نفاق، روی در نقاب خاک کشیده است.

محبت و مهرورزی نیز کیمیایی است که همگان را نصیب نگردد و در جای خود، پیوندی محکم با معرفت دارد.

گفتار "معرفت و محبت" به تحلیل این دو واژه درباره‌ی امام عصر علیه السلام پرداخته است. این گفتار بر سر آن است که نشان دهد ما به این هر دو، همپای یکدیگر نسبت به حضرتش نیازمندیم. همان‌گونه که در مورد رابطه‌ی علم و تقوی در فرهنگ دینی دیده می‌شود، معرفت و محبت نیز چنین هستند که یکی بردیگری می‌افزاید، و این تأثیر و تأثر متقابل، همواره روی به افزونی دارد.

● باور مهدویت، از کجا ریشه گرفته و نشأت یافته است؟ شناخت و ریشه‌یابی این مسئله، مبانی معرفتی ما را تصحیح کرده و استحکام می‌بخشد. بسنده کردن به ظواهر این اعتقاد و قانع شدن به بانگ و رنگ در این زمینه، راه به جایی نمی‌برد و بار دینداری را به سلامت به مقصد مطلوب نمی‌رساند. گفتار "ریشه‌های اعتقاد به مهدی (ع)" سر در میان آثار اصیل دینی برده و به اتکاء کتاب و سنت، این ریشه‌یابی را صورت داده است. این گفتار، با گذر از مقدمه‌ای قرآنی نشان داده که این اعتقاد، باوری ریشه دار در کتاب خدا - و به دنبال آن در سنت رسول گرامی - است. عترت ایشان نیز جهدی وافر داشته‌اند تا به انحاء مختلف، باروری این اندیشه الهی را تبیین کنند.

● چگونه می‌توان در کار یاری رسانی به آن محبوب سفر کرده افتاد؟ آن شناخت و مهرورزی می‌طلبد که سر در راه او نهاده و گام به راهش گذاریم. افتخار شیعه، همواره کوشش و تلاش در همراهی امام و پیشوای زمانش بوده است. اینک ما چگونه می‌توانیم این ویژگی پیشینیان خود را - که بدان ممتاز و سرآمد

بوده‌اند - برای خود نیز به بار آوریم؟ گفتار "آیین یآوری" راه و رسم یاری‌رسانی به آن حضرت را به ما می‌آموزد. این گفتار، با گذر از دو صحنه‌ی تاریخی در کنار دو پیشوای الهی - حضرت علی و فرزندش امام حسین علیهما السلام - و چگونگی همراهی با آن دو عزیز، هشدار می‌دهد و سؤال می‌کند که اینک ما می‌خواهیم کدام راه را در پیش گیریم؟

● صد افسوس که به ایام غیبت گرفتار آمده‌ایم. البته مؤمنان راستین در این روزگار پربلا آبدیده می‌شوند، و برای حضور و جانفشانی در رکاب آن پیشوای گرانقدر آماده می‌گردند. اما به هر حال، غیبت است و رنجی جانکاه، که دل و جان مشتاقان آن حضرت را می‌آزارد. پهنه‌ی غیبت، صحنه‌ی بروز نابسامانی‌ها و حوادث دردناکی است که اگر آنها را بشناسیم، پیشاپیش می‌توانیم خود را آماده‌ی رویارویی و تحمل آثار منفی آن بنماییم، آنگاه - به تعبیر رایج - تهدیدهای ناشی از این پدیده را به فرصت‌هایی طلایی برای تعالی بدل کنیم. گفتار "پدیده‌های زیانبار دوران غیبت" گوشه‌هایی از این خسران عظیم را - که در هر حال ما را فرا گرفته - نشان می‌دهد. این گفتار به تلویح می‌نمایاند که چگونه می‌توان کمر در زیر این بار سنگین دو تا ننمود و همچنان با قامتی استوار، ایستاد و مقاومت کرد و به آینده نگریست.

این مجموعه، در "عید آینده" چشم‌انداز روشن آینده را نمایانده؛ در "غیبت و شؤون امامت" نشان داده که این دو واژه بدرستی می‌توانند همساز یکدیگر بوده و در کنار هم بنشینند؛ در "گذرگاه صعب" بر آن بوده که با نشان دادن مسیر تاریخی تشیع و

گذر آن از دل حوادث هولناک، شیعه را همچنان بیدار و هشیار و راسخ و استوار در کنار محور ماندگاری خود قرار دهد؛ در "معجزه ولایت" می‌کوشد تا انسان بنگرد و بداند که چه گوهر شب چراغی را در دست دارد؛ در "معرفت و محبت" ضرورت سامان‌دهی مبانی معرفتی و مهرورزی سرشار به آن سفر کرده‌ی گرانقدر را در یابد و "ریشه‌های اعتقاد به مهدی (عج)" را در کتاب و سنت جویا شود؛ به دنبال آن "آیین یآوری" آن عزیز را بشناسد و راه خود را انتخاب کند و سرانجام؛ با هشیاری، فضای غیبت را شناسایی نموده و "پدیده‌های زیان‌بار دوران غیبت" ضمن آن‌که واقعیت‌هایی انکارناپذیرند، هرگز نتوانند او را مغلوب خود نموده و از پای در آورد.

رواست که شیعه بی‌صبرانه دل در گرو آن عزیز داشته، و به مصداق "گوشم به راه تا که خبر می‌دهد زدوست"، همواره چشم به راه و گوش به زنگ او باشد؛ و اگر غم فراق بر دل او نشسته - تا آنجا که چهره‌اش را به زردی کشانده - چرایی این زرد رویی را در این بیت جستجو کند که:

گویند: روی سرخ تو سعدی چه زرد کرد؟

اکسیر عشق در مسم آمیخت، زر شدم.

والسلام

رجب المرجب ۱۴۲۶

مرداد ۱۳۸۴

تهران

۱

عید آینده^۱

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَيَلْمَ بِهِ الشَّعْثَ وَيَمْلَأَ بِهِ
الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا وَيُمْكِّنَ لَهُ وَيُنْجِزَ بِهِ وَعْدَ
الْمُؤْمِنِينَ.^۲

ضمن تبریک ایام نیمه‌ی شعبان، زادروز مولای بزرگوارمان
حضرت مهدی علیه السلام، در آغاز سخن برای جلب توجهات ویژه‌ی
آن حضرت، با چند بیت به استقبال این توجه می‌رویم:
همای اوج سعادت به دام ما افتد اگر تو را گذری بر مقام ما افتد

۱. این سخن‌رانی در روز نیمه‌ی شعبان سال ۱۴۲۰ در تهران ایراد شده است.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت صاحب‌الامر علیه السلام.

حباب‌وار براندازم از نشاط، کلاه
شبی که ماه مراد از افق طلوع کند
ملوک را چوره خاک‌بوس این در نیست
به ناامیدی از این در مرو بزن فالی
ز خاک کوی تو هر دم که دم زند حافظ
اگر ز روی تو عکسی به جام ما افتد
بود که پرتو نوری به بام ما افتد
کی التفات مجال سلام ما افتد
بود که قرعه‌ی دولت به نام ما افتد
نسیم گلشن جان بر مشام ما افتد

چهار در خواست از خداوند متعال

شما چند روز دیگر در ماه مبارک رمضان، در دعای افتتاح
این جملات را به تعلیم امام عصر علیه السلام می‌گویید:

«...اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا
الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنْ
الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا
كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ...»

در زبان دعا به خدای متعال عرضه می‌داریم: خدایا، ما به
تو روی می‌آوریم، ما گرایش به این قضیه داریم: برپایی دولت
کریمه‌ی تو. حال، این دولت کریمه چگونه تعریف می‌شود؟
تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ. اسلام و
مسلمانان بر اوج عزت قرار خواهند گرفت و نفاق و منافقان در
مذلت و خواری. پیشاپیش در آن نظام، شما برای خود تکلیف و
جایگاه مشخص می‌کنید.

می‌گویید: خدایا! تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ، در آن
دولت کریمه، من دعاکننده را از جمله کسانی قرار بده که دست
دیگران را گرفته و به طرف طاعت تو فرا می‌خوانند.

وَالْقَادَةَ إِلَى سَبِيلِكَ. من دیگران را رهبر و راهنما باشم به راه تو. اگر چنین بشود: تَرزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. پس این جمله، یعنی:

۱- آن دولت برقرار شود.

۲- من در آن میان، از جمله کسانی باشم که دیگران را به طاعت تو فرا می خوانند.

۳- سِمَتِ راهبری مردم را به راه و سمت و سوی تو داشته باشم.

۴- این امر، موجب سربلندی من در دنیا و آخرت خواهد شد.

یعنی آن قدر این مطلب «موضوع ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه» قطعی است و این اعتقاد آن چنان در میان عقاید دینی ما استوار و پابرجاست، که شما پیشاپیش خود را برای این آینده آماده می کنید.

ویژگی عید نیمه‌ی شعبان

در این اعیادی که می گیریم، هیچ عید و شادمانی مانند نیمه‌ی شعبان نیست. چرا؟ اعیاد ما، یا موالید ائمه صلوات الله علیهم است یا مربوط به حادثه‌ای است که در گذشته‌ی تاریخ اتفاق افتاده و ما امروز یاد آن حادثه را گرامی می داریم و یا فطر و قربان است. عید فطر و قربان به دنبال عبادتی است که ما توفیق انجامش را پیدا کرده ایم و در دوران انجام آن عبادت، از سر اختیار و انتخاب، خود را زیر فشارهایی قرار داده ایم. در حج برای مدّت

کوتاهی و در ماه رمضان برای مدّت یک ماه، فرد مسلمان خود را آزادانه در یک تنگنای خداخواسته قرار داده و موفق شده است. بعد از حج در قربانگاه تقصیر کرده است. بعد از اتمام ماه مبارک رمضان هم افطار کرده است، عید می‌گیرد. چرا؟ می‌خواهد از این راه، خدا را برای این توفیقی که پیدا کرده شکر نعمت گزارد. همان‌طور که در عید قربان هم، به دنبال انجام حج و به نشانه‌ی شکرگزاری و سپاس به پیشگاه خداوندی عید می‌گیرد.

اما عید دیگری هست که بزرگ‌داشت رویدادی در گذشته است که تحقق همه‌جانبه‌ی این رویداد در آینده صورت می‌گیرد. آن عید، نیمه‌ی شعبان است. یعنی شما با برگزاری نیمه‌ی شعبان به عنوان عید، نشان می‌دهید که مکتب اسلام، مکتب زنده‌ای است که نه تنها برای حال که برای آینده هم برنامه و رهبر و نظام‌نامه و... دارد. شما در نیمه‌ی شعبان، جشن آینده‌ی اسلام را برگزار می‌کنید. لذا باید هر چه بیش‌تر در این زمینه شور و هیجان از خود نشان دهید.

امید به آینده

مسلمان بر اساس تعالیم اسلام به آینده نگاه بد نمی‌کند. ما آینده را تاریک نمی‌بینیم. ما آینده‌ی جهان بشریت را میدان‌داری‌چنگیزها، تیمورها، آتیلاها، نرون‌ها و دیگر جنایت‌کاران تاریخ نمی‌دانیم. ما نگاهمان به آینده، بر اساس تعالیم دینی، نگاهی خوش‌بینانه و مثبت است؛ چون به ما گفته شده است که:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ

يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱

در آینده اختیاردار جهان و جهانیان، مردم صالح هستند. در آن آینده به تعبیر قرآن، نگاه، نگاه خوش بینانه است. علی رغم مشکلات حال، همه به آینده ی پرنور نظر داریم. شما در زیارت امام زمان عجل الله تعالی فرجه این تعبیر را به کار می برید:

«السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنَامِ وَ نَضْرَةَ الْأَيَّامِ.»

«سلام بر بهاران انسان ها و شادابی روزگاران.»

در دعای عهد می خوانید:

«وَ اعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهٖ بِلَادِكَ وَ أُخِي بِهٖ عِبَادَكَ.»

خدایا! به وجود آن بزرگوار، کویر سوخته و تفتیده ی جهان را بار دیگر بارور کن. شوره زار جهان را به سبزه زار تبدیل کن. قلب های مرده ی مردم را به وجود آن بزرگوار زنده کن. این ها واقعیات اعتقادی ماست.

در سوره ی حج شما می خوانید:

﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ

آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ

عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^۲

قرآن چنین نظامی را ترسیم می کند. خداوند می فرماید:

زمانی که این نظام برپا می‌شود، مردمی که آن‌جا عمل می‌کنند، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند. یعنی نظام عبادی و اقتصادی دارند. نظام فرهنگی و مراقبت دارند و همه‌ی این حرکت‌ها در جهت خداوند جهت‌گیری می‌شود.

پس نخستین بخش سخن این شد که: آینده از نظر ما، روشن و این امر بین همه‌ی مسلمانان مشترک است. البته در این میان، امتیاز شیعه آن است که مختصات آن آینده - و در صدر این ویژگی‌ها مشخصات رهبر به پای دارنده‌ی آن آینده - را به دقت ذکر کرده و به یقین باور دارد.

آرزوی اهل بیت علیهم السلام

شما در اواخر زیارت آل یاسین می‌گویید:

«أرني في آل مُحَمَّدٍ ﷺ ما يأمُلون...»

«خدایا! آن‌چه که خاندان پیامبر آرزو داشتند، به من

بنمایان.»

آرزوی خاندان پیامبر چه بوده است؟ آیا آرزو داشته‌اند که دنیا برایشان فراهم شود و جهان به کامشان گردد؟! خیر. ائمه و معصومین ما اساساً اهل دنیا نبودند. حضرت علی عليه السلام می‌فرمایند:

«أَيُّهَا النَّاسُ، انْ أَوْفَ مَا أَخَافَ عَلَيْكُمْ أَثْنَانِ

اتِّبَاعِ الْهَوَىٰ وَ طَوْلِ الْأَمَلِ...»^۱

«ای مردم، من دو چیز را بر شما می‌توسم:

هواپرستی و آرزوهای دور و دراز.»

کسی که به من و شما هشدار می‌دهد که حواستان باشد در دام آرزوهای فریبنده نیفتید، آن وقت خودش برای این دنیا دچار آرزو می‌شود؟! مسلماً خیر. پس چگونه است که ما به خدا عرضه می‌کنیم که خدایا! تحقق آرزوهای خاندان پیامبر را به من بنمایان. جواب در دعای عهد است:

«اللَّهُمَّ وَ سُرِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

بِرُؤْيَيْتِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ.»

ما دعا می‌کنیم که خدایا! پیامبرت را شادمان کن به سه

چیز:

اولاً، ظهور آن حضرت؛ ثانیاً، تسلط آن حضرت و تشکیل آن نظام؛ ثالثاً، یارانی که اطراف آن بزرگوار را گرفته‌اند و در کار گسترش دعوت جهان‌گیر ایشان می‌باشند. این مجموعه را خدایا محقق بدار، یعنی در این تغییر و تحوّل، موجبات شادمانی پیامبر فراهم می‌شود.

آیات و روایات فراوانی هست که سیر تاریخی این واقعیت را نشان می‌دهد.

پس آن آینده قطعاً برپا خواهد شد. به تعبیر خود پیامبر صلی الله علیه و آله: اگر یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، خداوند همان روز را آن قدر طولانی می‌کند تا سرانجام این آینده محقق شود. این نکته در روایات هست و از جمله روایات معتبر و

مشترک بین شیعه و سنی می‌باشد.

ممکن است در جریان این باور، کسی سؤال و اشکالی داشته باشد، که مجال بحث و گفت‌وگو دارد. ولی این آینده در متون اسلامی به دقت و قاطعیت ترسیم شده است و جای ابهامی ندارد، اگر کسی حوصله‌ی مطالعه داشته باشد.

در این موضوع می‌طلبند که ما معرفتی زیربنایی نسبت به این مولود گرامی داشته باشیم. یعنی گام دوم بعد از این اعتقاد، آن است که ببینیم کیست که این علم را روی دوش دارد؟
در زیارت آل یاسین می‌خوانیم:

«الْعَلْمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ.»

این بزرگوار هم علم سرشار و ریزان، و هم علم افراشته است. پس ضرورتاً باید ایشان را فراتر از شناختِ شناسنامه‌ای بشناسیم. خصوصاً جوان‌ها باید بدانند که بسنده کردن به نام شیعه کافی نیست؛ هرچند که این هم در جای خود ارزش است.

پاسخ به یک پندار نادرست

گاهی گفته شود ما به این دلیل که در خانواده‌ی شیعه به دنیا آمده‌ایم، شیعه شده‌ایم. اگر در خانواده‌ی غیر شیعه بودیم، اکنون شیعه نبودیم؛ اگر در خانواده‌ی مسیحی بودیم، مسیحی شده بودیم. این درست نیست؛ چرا که باید از همین تشیع این چنینی هم تلقی نعمت شود. چه نیکوست که از امام حسین علیه السلام، امام معصوم بیاموزیم آن‌جا که در دعای عرفه خدا را شکر می‌کنند که

در دوران شکل‌گیری اسلام و برپایی نظام توحید به دنیا آمده‌اند، و به این امر افتخار می‌نمایند.

«خدایا! شکر است که من را در ایامی به دنیا آوردی که پرچم توحید برافراشته شده بود و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دعوت به توحید خدا و رسالت خود را آغاز کرده بود. و از ره‌گذر مهربانی‌ات، مرا در دوره‌ی برپایی نظام‌های کفر و شرک به دنیا نیاوردی.»^۱

به راستی آیا این نمک‌شناسی نیست که من بگویم چون در خانواده‌ی شیعه به دنیا آمده‌ام شیعه شدم و اگر در خانواده‌ی سنی به دنیا آمده بودم، سنی می‌شدم؟! به همین مقدار باید قدردان باشیم که خداوند، این امکان را برای ما فراهم آورد و موضوعی تکوینی را که من در آن نقش نداشتم، این چنین بسترسازی مناسب نمود. شیعه باید این چنین باشد. شیعه نباید تنها به اعتقاد زبانی بسنده کند. ما باید بکوشیم بالاتر بیاییم. در نماز برای پیامبر والاقدرمان با آن جایگاه رفیع می‌گوییم:

وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ.^۲

یعنی از خدا می‌خواهیم که شفاعت پیامبر را شامل حال ما کند و در عین حال درجه‌ی پیامبر را بالاتر ببرد. پیغمبر با آن شأن -

۱. مفاتیح الجنان، دعای عرفه‌ی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام. «لَمْ تَخْرُجْنِي لِزَأْفَتِكَ بِي وَ لَطْفِكَ لِي

وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أُمَّةِ الْكُفْرِ الَّذِينَ نَقَّضُوا عَهْدَكَ وَ كَذَّبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي

لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي لَهُ يَسِّرْتَنِي...» ۲. تهذیب الاحکام ۲: ۹۹.

که گُل سرسبد عالم خلقت است - هنوز جا برای بالارفتن دارد، ما که به طریق اولی جای خود داریم. یقیناً باید تلاش و کوشش کنیم به جایی که هستیم بسنده نکنیم و بالاتر برویم. از این جهت می‌گوییم: معرفت امام زمان - به عنوان محور آن آینده‌ای که در بخش اول سخنانم گفتم - از جمله اهمّ ضروریّات برای ما شیعیان می‌باشد.

ضرورت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه

شما در یکی از زیارت‌های امام زمان عجل الله تعالی فرجه می‌گویید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامَ مَنْ عَرَّفَكَ بِمَا عَرَّفَكَ بِهِ

الله...»^۱

سلام بر تو، سلام کسی که تو را شناخته است، نه همین شناخت ساده، بلکه به معرّفی خدا تو را شناخته است. پشتوانه‌ی معرفتی او نسبت به شما، معرّفی‌ای است که خدا از شما به عمل آورده است.

به خود مراجعه کنیم. چند نفر از ما امام زمان علیه السلام را با این معرّفی نامه می‌شناسیم؟

در حدیثی مفصّل، امام رضا علیه السلام تعبیری دارند که من به مناسبت، چند عبارت آن را راجع به امام می‌گویم. بابی است در کتاب کافی به نام باب نادر جامع فی فضل الإمام و صفاته. در روایتی

۱. مفاتیح الجنان، زیارت صاحب الامر علیه السلام.

در این باب، حضرت رضاعلیؑ دو سؤال را جواب می دهند. امام کیست؟ امامت چیست؟ ایشان می فرمایند:

«... الإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ، الْحَارِ لِمَنْ اصْطَلَى

بِهِ وَ الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ، مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ.»^۱

«امام آتش بالای بلندی است. گرما بخش است برای

کسی که دنبالش رود و به او روی آورد. در مهلکه ها دلیل راه

است و اگر کسی از او جدایی پیشه کرد، هلاکتش قطعی

است.»

یعنی حرکت بدون هدایت امام، برای انسانی که می خواهد

در مسیر الاهی حرکت کند، امکان پذیر نیست. اگر کسی چنان کند،

به یقین به بی راهه خواهد افتاد؛ چرا که:

قطع این مرحله بی همراهی خضر مکن

ظلمات است؛ بترس از خطر گمراهی

برای دریافت مفهوم جمله ی تشبیهی «النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ» به

این توضیح توجه می کنیم:

در گذشته در مناطق کویری، سفرها در شب صورت

می گرفت. کاروان ها برای این که از آسیب های روز - خصوصاً تابش

شدید آفتاب - در امان باشند شب ها حرکت می کردند. شب ها در

تاریکی، مجبور بودند به طریقی به مقصدی که مورد نظرشان بود

برسند. چنین شده بود که در آبادی های میان راه، مردم آن آبادی

۱. اصول کافی، کتاب الحجّة، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، ح ۱.

روی تپه‌ها آتش درست می‌کردند. کاروانیان اگر انحراف پیدا کرده بودند، با راهنمایی آتش راه خود را پیدا می‌کردند. علت نام‌گذاری مناره‌های مساجد نیز همین امر است^۱. روی بلندی آتش روشن می‌کردند. آن‌گاه که کاروان‌سالار، از فواصل دور آتش را می‌دید به طرف نور برخاسته، از آن حرکت می‌کرد و اگر از مسیر منحرف شده بود، تغییر مسیر می‌داد و راه خود را اصلاح می‌نمود.

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: امام کسی است که این نقش را دارد؛ یعنی نقش هدایتگری و اصلاح مسیر ما. در دعای زمان غیبت امام زمان علیه السلام می‌خوانید:

«اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ
لَمْ أُعْرِفْ رَسُولَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ
لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أُعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي
حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي...»

خدایا! امام و حجّت را به من بشناسان. اگر شناسانی، من از دینم گم‌راه می‌شوم.

امام رضا علیه السلام امام را آن‌چنان تعریف می‌کنند و شما اعتقاداتان را به امامت، این‌گونه با خدا طرح و به‌گونه‌ای آن را بیمه می‌کنید؛ چرا که می‌گویید: خدایا! اگر او را به من معرفی نکنی، من از دین خود گم‌راه می‌شوم. یعنی بقای شما در عرصه‌ی دین و دین‌داری و دین‌باوری، با موضوع امامت و ولایت گره خورده

۱. مناره اسم مکان است به معنای محلّ برافروختن آتش.

است.

نگاهی به مفهوم غیبت

گاهی ما فکر می‌کنیم موضوع غیبت حضرت مهدی علیه السلام امری است که ما در این دوران به طور کلی از این هدایت محروم شده‌ایم. اگر هم به زبان نیاوریم، در عمل نوعاً این چنین هستیم؛ به طوری که برای ائمه‌ی یازده‌گانه پیش از حضرت مهدی علیه السلام حساب دیگری قائل ایم و این درست نیست؛ چرا که غیبت مسأله‌ای نیست که بخواهد به اعتقاد ما لطمه بزند.

ما باید جایگاه فکری خود را در موضوع غیبت اصلاح کنیم. امام صادق علیه السلام در مدینه بودند. جمعی از شیعیان آن حضرت در بلخ بودند و در آسیای میانه. چه قدر فاصله است؟ چه بسا که شیعه در طول عمرش با توجه به وسایل ارتباطی آن زمان، یک بار هم حضرت را نمی‌دید. آیا به نظر شما این به خودی خود نوعی غیبت امام برای شیعه نبود؟ این شیعه - که امامش زنده بود و آشکارا هم زندگی می‌کرد ولی او را نمی‌دید - با فردی که در دوره‌ی غیبت امام زمان علیه السلام است چه فرق اساسی دارد؟

تشرّف مقدّس اردبیلی

یکی از دانشمندان بزرگ شیعه محقق اردبیلی است؛ ولی به خاطر تقدّسش به او مقدّس اردبیلی می‌گویند.

مقدّس اردبیلی برای حلّ یک مشکل به امیرالمؤمنین علیه السلام متوسّل می‌شود. نیمه‌های شب بلند شده خدمت حضرت امیر

می‌رود. درهای صحن و حرم به رویش باز می‌شود. کنار ضریح حضرت رفته، سخنش را گفته و بیرون می‌آید. عبا را روی سر کشیده به طرف کوفه حرکت می‌کند. میرعلّام - که شاگرد او بوده - دنبال او می‌رود. سرانجام در هنگام بازگشت، مقدّس اردبیلی متوجّه او می‌شود و به دنبال درخواست وی برای آگاهی از چگونگی امر برای او تعریف می‌کند و می‌گوید که مشکل علمی برایم پیش آمد. متوسّل به امیرالمؤمنین علیه السلام شدم. در برایم باز شد و حضرت به من فهمانند و فرمودند که تو در دوران امامت فرزندم مهدی هستی. عرض کردم: آقا، من نمی‌دانم کجا خدمت آن بزرگوار برسم. به من فرمودند: پسر مهدی الآن در مسجد کوفه است. برو و مشکلات را با او مطرح کن. من هم چنین کردم و چنان شد.

نگاه عالمان ربّانی به غیبت

پس مشکل این جاست که ما خودمان موضوع غیبت را به علّت نابه‌سامانی‌های روحی و فکری و کاستی‌های خویش در میدان عمل و ضعف مبانی معرفتی، یک مسأله‌ی بزرگ کرده‌ایم. ولی برای بزرگان ما این‌گونه نبوده است. سیدابن طاووس همواره در پایان زیارتی که به‌عنوان زیارت روز جمعه‌ی امام عصر علیه السلام است، متمثّل به شعری خطاب به حضرت می‌شود که:

نَزِيلُكَ حَيْثُ مَا اتَّجَهْتَ رِكَابِي وَ ضَيْفُكَ حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْبِلَادِ

- بر تو فرود آمده‌ام هر جا مرکب‌ام را نگه دارم. میهمان تو هستم در هر سرزمینی که باشم.

یعنی این پیوندی قوی است بین یک پیرو و امام، که او خود را در محضر امام ببیند و این راه، برای کسانی که به واقع آن را بخواهند و تنها به ابراز زبانی قانع نباشند، هیچ‌گاه بسته نیست. ما همواره به عنوان یک شیعه‌ی معتقد و دوازده امامی که معرفت به جایگاه امام دارد، باید بدانیم که دست‌رسی به امام زمان علیه السلام محال نیست؛ اما نه با این توقع که زانو به زانوی امام نشسته و حرف بزنیم. شیعیان دوره‌های پیشین هم این‌طور نبوده‌اند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در دوره‌ی خلافت خود در کوفه بود؛ اما قصاب محل ایشان را نمی‌شناسد. داستان زنی که رفته خرید کرده و قصاب به او گوشت خوبی نداده، در تاریخ هست. می‌بینیم امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه برای برخی مردم ناشناخته است. در این صورت، غیبت را بزرگ نکنیم که فکر کنیم تمام ارتباطات قطع شده و غصه بخوریم که عجب، آن موقع چه خوب بوده و ائمه آشکار بوده‌اند و اینک چنین نیست. البته آن نعمتی بزرگ بوده است و مردم آن روزگاران، از این نعمت ارزنده برخوردار بوده‌اند؛ ولی این امر نباید موجب شود که تلقی ما از موضوع غیبت عملاً به نوعی به حذف امام علیه السلام از متن زندگی و جامعه منجر شود. این برداشت نادرست به آنجا می‌رسد که مثلاً شیخ احمد احسائی به خیال نادرست خود این امکان علمی را بیابد که امام زمان را، به عالمی دیگر به نام هورقلیا بفرستد و در دو شهر جابلقا و جابلسا سکونت دهد و بدین‌سان دست ما را از دامان حضرتش کوتاه نماید.

غیبت جسمانی، نه روحانی

در مدارک دینی، غیبت امام را برای ما این‌چنین تعریف کرده‌اند که: **يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ**^۱: می‌بینندش ولی نمی‌شناسندش. لذا وقتی حضرت ظهور می‌کنند، جمعی به هم می‌گویند: شگفتا! ما که این آقا را قبلاً دیده بودیم!

پس غیبت، جسمانی است نه غیبت روحانی. تا این‌جا بخش اول سخن من در مورد آن آینده‌نگری بود.

بخش دوم گفت‌وگو در مورد محور تحقق آن آینده است که وجود مقدس امام زمان علیه السلام می‌باشد و بخش سوم سخن من در ضرورت معرفت آن بزرگوار بود و نهایتاً بخش چهارم این‌که: غیبت نباید مانع معرفت ما باشد.

پس مفهوم غیبت، غیبت جسمانی است که ائمه‌ی پیشین هم نسبت به برخی از شیعیانشان - که در فاصله‌ی زمانی و مکانی و مسافت زیادی با ایشان بودند - به نوعی غایب محسوب می‌شدند.

بینش منتظران

باید توجه داشت که به بهانه‌ی غیبت، نمی‌توان و نباید و سزاوار نیست که بساط اعتقاد به امام زمان علیه السلام تعطیل گردد. ما باید مثل روز، این اعتقاد روشن را داشته باشیم. اگر این‌گونه با موضوع برخورد کردیم، آن وقت مصداق کلام امام سجّاد علیه السلام خواهیم بود

۱. من لایحضره الفقیه ۲: ۵۲۰؛ بحارالانوار ۵۱: ۲۲۳ و ۳۵۰.

که می فرمایند:

مردمی که در دوران غیبت، امام زمان علیه السلام را باور داشته باشند، خدا بینش و عقلی به آنها می دهد که غیبت برای ایشان مانند ظهور می شود. یعنی خود را در محضر امام زمانشان می بینند. به چنین اشخاصی است که: **آتَاهُمْ مِنَ الْعَقُولِ وَالْأَفْهَامِ**، خداوند درجه ای از درک و فهم را به اینها داده که غیبت در نظر آنان مانند ظهور شده است. بعد هم بیان می کنند که این افراد چه شرایط خاص و چه بهره مندی ویژه ای دارند. تا جایی که همانند کسانی که در رکاب پیامبر شمشیر زده اند به حساب می آیند. در پایان حدیث می گویند که اینها مؤمنان خاص هستند که این چنین اعتقادی دارند.^۱

برادران پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «سلام بر برادرانم در آخر الزمان.»

اصحاب پیامبر عرضه می دارند: یا رسول الله، مگر ما اصحاب و برادران شما نیستیم؟
حضرت می فرمایند:

«شما خوب هستید؛ اما برادران من کسانی هستند که در یک دوره ای می آیند که به من ایمان می آورند در حالی که مرا ندیده اند. تنها از اثر سیاهی بر سپیدی (کنایه از آثار

۱. حدیث مفصّلی به نقل از اصول کافی ۱: ۳۳۳؛ منتخب الأثر: ۴۹۶.

مکتوب) به من گرایش پیدا می‌کنند.»

یعنی از کتاب تاریخ و نقل حوادث به من اعتقاد پیدا کرده‌اند^۱. آن‌ها در آخر الزمان برادران من هستند. شما در دعای افتتاح می‌خوانید:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُوا إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَ غَيْبَةَ وَلِيِّنَا.»

از دو موضوع فقدان صوری پیامبر و غیبت جسمانی امام به خدا شکایت می‌کنید. همه‌ی این‌ها می‌خواهد من و شما را این‌گونه تربیت کند که: عزیزان! بدانید امام زمان هست.

شکایت امیرالمؤمنین علیه السلام

حضرت علی عليه السلام می‌فرمایند:

«... انبئت بسرا قد اطلع اليمن. و اني و الله لا

ظن أن هؤلاء القوم سيدالون منكم باجتماعهم على

باطلهم و تفرقكم عن حقكم، و بمعصيتكم امامكم في

الحق، و بطاعتهم امامهم في الباطل، و بادائهم الأمانة

إلى صاحبهم...»^۲

به راستی چگونه با ما صحبت کنند که بدانیم برای دین و

دین‌داری باید مایه گذاشت؟! نمی‌شود همین‌طوری هوایی از من

۱. مهدی موعود، ترجمه‌ی ج ۱۳ بحار الأنوار: ۹۰۵.

۲. نهج البلاغه (ترجمه‌ی فیض الاسلام)، خطبه‌ی ۲۸، ص ۸۰ (خطبه‌ی ۲۷،

ترجمه‌ی محمد دشتی).

پرسند که تو دینت چیست؟ خوب، یهودی و مسیحی که نیستم.
گاهی اوقات پایم پیچ می خورد، رو به قبله زمین می خورم به اسم
نماز، می گویم: مسلمان!

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «... أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ
عَفَاةٍ وَ سِدَادٍ...^۱ : ای مردم! به من کمک کنید با چند کار، از جمله:
خودنگه داری در مواجهه با گناه.»

اگر در مواجهه‌ی با گناه و خلاف، دیانت را زیر پا نگذاریم و
ورع و ترمز داشته باشیم و بتوانیم خودمان را حفظ کنیم، در
بسیاری از لغزش‌گاه‌ها ساقط نمی شویم. حالا خدا چه می کند؟

﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾^۲

﴿البته بر ماست که هدایت کنیم﴾

ما باید وظایفمان را به درستی انجام دهیم.
قدم دوم این است که تلاش کنیم. چند نفر از ما تلاشگر
میدان دین و دین داری هستیم؟ چه قدر حوصله داریم که برویم و
حرف‌های اعتقادیمان را مستند کنیم؟! تا یک سنگ‌ریزه جلوی
پایمان انداختند، نلغزیم و به درّهی هلاکت ساقط نشویم؟!
پاک دامنی - نیالودن دامان به گناه - مرد و زن نمی شناسد.
مهم تر از همه پابرجایی و استواری است. به قول عوام: معلوم
نیست ما تعزیه خوان امام حسین ایم یا طبل زن یزید! آن وقت است

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵، نامه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام به عثمان بن حنیف.

۲. لیل (۹۲): ۱۳.

که می‌شویم مصداق سخن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که:

«يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ»^۱

«با هر نسیمی (نه تند) از میدان درمی‌رویم.»

«مُذَبِّذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى

هَؤُلَاءِ»^۲

نه چپی هستیم؛ نه راستی هستیم. «اليمين والشمال مضله و

طريق الوسطى هي الجادة»^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

«راست و چپ هر دو گرفتاری دارد و موجب

گمراهی است. و راه میانه و معتدل، شاه‌راه اصلی است که ما

را به مقصد می‌رساند.»

خلاصه‌ی مطالب

پس چهار محور اساسی در طیّ این بحث مطرح گردید:

۱- آینده در مکتب ما، آینده‌ی روشنی است و ما نگاهمان

بر اساس تربیت اسلامی نگاه مثبت است. آینده‌ی جهان را

تعریف‌شده می‌دانیم. نظام آینده‌ی جهان را نظامی صالح و به

رهبری و حضور صالحان می‌دانیم که در اوج این صلاح

پیشوایمان امام عصر علیه السلام قرار دارند.

۲- با مشخصات عمومی آن پیشوا اجمالاً آشنا شدیم. در

همین شاخه تذکر داده شد که نباید تنها به معرفت شناسنامه‌ای

۱. بحارالانوار ۱: ۱۸۷. ۲. نساء (۴): ۱۲۳. ۳. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶.

قانع باشیم؛ بلکه باید فراتر برویم و مبانی معرفتی خود را تقویت کنیم.

۳- در عرصه‌ی اعتقاد، غیبت آن حضرت نباید برای ما مسأله‌آفرین باشد. من و شمای شیعه باید بر این اعتقاد، براساس آن مبانی معرفتی در دوران غیبت، استواری پیشه کنیم. این اعتقاد را دست به دست بچرخانیم و نسل به نسل بگردانیم، تا سرانجام زمان ظهور آن بزرگوار را درک بکنیم. *إن شاء الله*.

۴- تلاشی وافر در گسترش فرهنگ مهدویت داشته باشیم، تا آن جا که هیچ عاملی نتواند ما را در این میدان، از کار بیندازد و ناتوان سازد.

و در پایان این که ما باید آن قدر به این اعتقاد، جدی نگاه کنیم که حتی اگر مرگ هم برای فردی از ما پیش بیاید، این مرگ عامل جداکننده‌ی بین ما و او نباشد. آن جا که می‌گوییم: خدایا! اگر مرگ بین من و آن عزیز فاصله انداخت، تو مرا از قبرم بیرون بیاور^۱ تا بتوانم در کنار آن بزرگوار باشم. یعنی خلاصه، ما این قدر مطلب را جدی و واقعی می‌دانیم.

امید است خدای متعال، همه‌ی ما را در میدان معرفت نسبت به آن عزیز و برعهده‌گرفتن مسؤولیت‌های ناشی از این معرفت، موفق و مؤید بدارد.

و صلی الله علی محمد و آله

غیبت و شؤون امامت^۱

با تبریک ایام نیمه‌ی شعبان به حضور شما و امیدواری به این‌که تلاش‌های هر چند مختصر همه‌ی ما در این ایام، به مصداق «ران ملخی پیش سلیمان بردن»، کریمانه و بزرگووارانه مقبول درگاه مولایمان امام عصر علیه السلام قرار گیرد، سخنم را در زمینه‌ی عنوانی که برای این برنامه اعلام شده - یعنی بررسی چگونگی دو موضوع «غیبت و شؤون امامت» - مطرح می‌نمایم. امید است با توفیق

۱. این سخنرانی در تاریخ ۸۳/۷/۱۸ پس از گذشت چند روز از نیمه‌ی شعبان برای جمعی از خدمت‌گزاران آستان مقدس امام عصر ارواحنا فداه در تهران ایراد شده است.

خداوندی و نیز با دقت نظری که به عمل می‌آورید، من بتوانم در این زمینه، مطالب روشن و مستندی را به شما عرضه بدارم.

سازگاری غیبت با امامت

سخن را با طرح این سؤال آغاز می‌کنم که آیا اساساً غیبت با شؤون امامت سازگار است یا خیر؟

چندی پیش مقاله‌ای تحت عنوان مهدویت و احیای دین نوشته شد که نویسنده در آن ادعاهایی کرده بود. در آن مقاله نوشته شده بود که شیعه در مواجهه‌ی با غیبت، دچار حیرت شده است. شیعه تا به حال بر ضرورت وجود امام ظاهر استدلال می‌کرد. یک مرتبه در سال ۲۶۰ هجری با حادثه‌ای به نام امام غایب روبه‌رو شد، به طوری که مجبور شد در تئوری امامت تجدید نظر کند. از این رو، ناگزیر استدلالاتی را که تا به حال برای ضرورت وجود امام حاضر مطرح می‌کرد، تغییر داد و استدلالاتی دیگر ساخت. این دوره در تاریخ تشیع، ۱۰۰ سال به طول انجامید و تاریخ‌نویسان، این دوره را دوره‌ی حیرت نام‌گذاری کردند.

برای پاسخ به این سخن، کافی است بحث اصالت مهدویت را به دقت مطرح کنید و جواب آن‌ها را بدهید. سخن‌های این فرد مقاله‌نویس، خود تقلیدی از نوشته‌ی آقای دکتر حسین مدرّسی طباطبایی بوده است که در آمریکا به کار تدریس دانشگاهی مشغول است. نام نوشته‌ی ایشان مکتب در فرآیند تکامل است. این را گفتم تا بدانید که داستان از کجا شروع شده است. برای پاسخ‌گویی به این شبهه، خوب است بدانیم واژه‌ی

غیبت، واژه‌ای تعریف نشده نبوده است که مردم در مواجهه با آن دچار حیرت شوند، بلکه شخص پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دیگر ائمه‌ی معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام به استناد آیات قرآن و با بسترسازی‌های مناسب - اعم از زیارات و روایات و هشدارهای مختلف - از آن استفاده کرده‌اند. از این رو، مردم در رویارویی با این غیبت، روزگار خود را در انتظار به سر می‌بردند. شیعه به تجدید نظر در تئوری امامت احتیاج نداشت و همه‌ی استدلال‌ها در موضوع امام و امامت را از پیشوایانش تعلیم گرفته و نیازی به تغییر مشی نبوده است که شما مدّعی شده‌اید که «شیعه مجبور به تجدید نظر در تئوری امامت شد».

اساساً امامت، یکی از محکّمات الهی است که به عنوان یک رکن دین - بلکه اساسی‌ترین رکن آن - توسط خداوند متعال، وضع شده است، نه یک تئوری بشری که روزی فردی از بشر چنین فرضیه‌ای بسازد و روز دیگر با آزمون‌های تجربی ابطال شود، که به تجدید نظر در آن نیازمند گردیم. این دیدگاه در مورد امامت، از آنجا ناشی می‌شود که این عقیده محکم الهی و آسمانی را در ردیف اندیشه‌های سست بشری بدانیم و بدان سان درباره آن قضاوت کنیم.

اما برای پاسخ به سؤال «سازگاری غیبت با شؤون امامت» در گام اوّل باید بفهمیم غیبت و شؤون امامت چیست.

مفهوم غیبت

واژه‌ی غیبت بنا به اعتقاد ما، یعنی حالتی که مردم امامشان

را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند. «یرونه و لایعرفونه»^۱. این غیبت، غیبت جسمانی است؛ نه غیبت روحانی. نکته‌ای که شما را به این واقعیت نزدیک‌تر می‌کند، تفاوت ظهور و حضور است. ما به غیبت امام عصر علیه السلام قائل هستیم؛ امّا نه به این معنی که آن امام را از جامعه و مردم جدا بدانیم، به طوری که هیچ ارتباطی با مردم نداشته باشند. ما امام را غایب می‌دانیم؛ امّا در عین این که حاضر هستند. چگونه غایب و حاضر در کنار هم قرار می‌گیرند؟ این به زبان فارسی و ورود لغت‌های عربی به این زبان برمی‌گردد. غیبت در برابر ظهور است نه در برابر حضور.

اگر این را بفهمیم، می‌بینیم که امام به عنوان عین الله الناظرة و أذنه السامعة^۲، چشم و گوش خدا هستند. پس امام حاضرند؛ امّا ناشناس هستند. ما اعتقاد شیخ احمد احسائی را نداریم که امام را به جابلقا و جابلسا فرستاده، در آن جا ساکن کرده و برای چنین اعتقادی استدلال تراشیده باشیم. امام عصر علیه السلام به یقین در ایّام حج، در کنار خانه‌ی خدا هستند و این متن روایات ما است. ما معتقدیم که حتی در غیبت جسمانی، امام علیه السلام حاضر و ناظر هستند، فقط نکته در آن است که حضور ایشان، ظهور آشکار و شناسایی ایشان نیست.

امام مهدی و امامان پیشین علیهم السلام

امّا گام بعدی، مشخص کردن این مطلب است که بین امام

۱. من لایحضره الفقیه ۲: ۵۲۰.

۲. بحار الانوار ۲۶: ۲۴۰.

زمان علیه السلام با دیگر ائمه‌ی معصومین علیهم السلام فرقی وجود ندارد. این برای شما رسالتی است که به مردم نشان دهید. معنی سخن این نیست که ما رنج دوران غیبت را به رسمیت نمی‌شناسیم و می‌گوییم که واقعیت ندارد؛ ما به واقع از این امر مهجوریم و غم دوری آن عزیز، همه‌ی ما را متأثر کرده است. به میزان علاقه و محبتی که به امام زمان علیه السلام داریم، این رنج را بیش‌تر احساس می‌کنیم. اما این دو با هم تعارض ندارند و اساساً دو بحث جدا هستند. من و شما باید بکوشیم که نشان دهیم اعتقاد ما به غیبت، اعتقادی است که با این حالت خاص از زندگی امام زمان علیه السلام به‌طور کامل سازگار است. البته غیبت سرفصل مهمی در زندگی امام مهدی علیه السلام است.

شیخ صدوق از افرادی است که در ایام آغازین غیبت کبری می‌زیسته. امام زمان علیه السلام به وی تجلی می‌کنند و می‌فرمایند: «چرا یک کتاب راجع به غیبت نمی‌نویسی؟»

او می‌گوید که نوشته‌ام. ایشان می‌فرمایند:

«کافی نیست؛ یک کتاب مستقل بنویس.»

و ایشان را راهنمایی می‌کنند که غیبت‌های انبیای پیشین را ذکر کن تا مسأله‌ی پذیرش غیبت برای مردم آسان شود.^۱

شما اگر مقدمه‌ی «کمال‌الدین» شیخ صدوق را مطالعه

کنید، خواهید دید که وی در این بستر موضوعی، حدود ۸۰۰ صفحه در دو جلد، سخن گفته است. شماری از ائمه‌ی یازده‌گانه

۱. کمال‌الدین، شیخ صدوق: ۱.

پیش از امام عصر علیه السلام هر یک به گونه‌ای برای شیعیان دوران خود در غیبت بوده‌اند. مثلاً یک فرد شیعه در بلخ بوده، در حالی که امام زمانش در مدینه به سر می‌برده است. با توجه به بعد مسافت و امکانات بسیار محدود آن دوران، چه بسا که اتفاق می‌افتاد که وی در طول زندگی، نتواند امامش را ببیند. گاهی امام در شهر خودش هم ناشناس بوده است. آقای مرادخانی که خداوند رحمتشان کند، می‌گفتند:

در مجلسی امام صادق علیه السلام حضور داشتند. یکی صحبت می‌کرد و از قول امام صادق علیه السلام سخنان نادرستی می‌گفت. امام ششم علیه السلام می‌فرمایند: «اگر جعفر بن محمد بیاید و بگوید که من این چنین نگفتم، تو چه می‌گویی؟»

معلوم می‌شود که امام صادق علیه السلام با وجود آن همه موقعیتی که برای پیش‌رفت علوم و معارف الهی داشتند، چه قدر ناشناخته بودند. پس غیبت امر تازه‌ای نیست. در این دوران، سنخش متفاوت شده است.

شان تکوینی امام معصوم

ما برای امام دو شان قائل هستیم: شان تکوینی و تشریحی. در شان تکوینی امام چه حاضر باشد چه غایب، آن شان را عهده‌دار است. شان تشریحی هم یا فردی است یا اجتماعی.

«اللَّهُمَّ بَلِي لَاتَخْلُوا الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ»

إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا»^۱

«خدایا! زمین از حجت خالی نمی ماند. این حجت

می تواند ظاهر و شناسا باشد یا ناامن و پنهان.»

پس پنهانی این حجت به او لطمه ای نمی زند و او را از حجت نمی اندازد.

این را باید بفهمیم و بفهمانیم. در ادامه ی سخن امام علی علیه السلام آمده است:

«لَيْلًا تَبْطُلُ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ.»

حکمت امر این است که حجت ها و بیّنات خدای متعال، باطل نشود و خدا برای همه، حجت گویا داشته باشد. پس معلوم می شود این حجت، ربطی به حضور آشکار حجت ندارد، اگر بخواهیم آن را تفهیم کنیم. در تکمیل بررسی نقش امام در هستی می خوانیم: خالی نبودن زمین از حجت، دوگونه بودن حجت (آشکار و پنهان) و هدف از گزینش حجت ها، حفظ مبانی آن است. در آیه ی آخر سوره ی ملک آمده است:

﴿قُلْ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاءُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ

بِمَاءٍ مَعِينٍ؟﴾^۲

﴿پیامبر! به این مردم بگو: اگر دیدید آب های زمین

فرو رفت، چه کسی است که برای شما آب روان را بیاورد؟﴾

امام کاظم علیه السلام ذیل این آیه می فرمایند:

۱. نهج البلاغه، قصار ۱۴۷؛ بحار الأنوار ۱۰: ۱۹۳. ۲. ملک (۶۷): ۳۱.

«مقصود از آب ظاهر، امام حاضر و مقصود از آب
فرورفته، امام غایب است.»^۱

امام ظاهر و امام غایب در امامتشان مشترک هستند و
می‌شود به امام غایب هم امام گفت. پس غیبت با شؤون امامت
قابل جمع است. ما در شؤون امامت به تجدید نظر احتیاج
نداریم. نه تنها ما بلکه پیشینیان ما هم به چنین کاری نیازی
نداشته‌اند.

برای استناد به چنین اعتقادی، در کتاب «بحار الأنوار»،
بخش زیارات جامعه، نقشی را که خدای متعال برای امام در نظام
هستی قائل شده، این‌گونه بیان شده است:

«صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمُ أَوْتَادَ الْكَائِنَاتِ وَ أَعْلَامَ
الهِدَايَاتِ وَ غَايَةَ الْمَوْجُودَاتِ، مَا سَكَنَتِ السُّوَاكِنُ وَ
تَحَرَّكَتِ الْمُتَحَرِّكَاتُ.»^۲

ائمه عليهم السلام لنگرها و اسباب استواری کل هستی و در عین حال
علم هدایت هستند؛ همان تعبیری که در دعای آل یاسین داریم:
«الْعِلْمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ.»

غایة الموجودات یعنی هستی، بر وجود ایشان شکل گرفته
است. یکی از اساتید ما هم در مجلسی متذکر شده بودند که: بهم
سکنت السواکن و تحرکت المتحرکات. محور برپایی و برقراری
هستی، اعم از سواکن و متحرک‌ها، بر وجود امام زمان عليه السلام استوار

۱. کافی ۱: ۳۳۹. ۲. بحار الأنوار ۹۹: ۵۴.

است؛ به همان صورتی که ایشان مایه‌ی «رزق الوری»^۱ هستند. این شأن امام به ظهور آشکار امام بستگی ندارد. پس شأن تکوینی امام در هستی برقرار است؛ چه دیگران بدانند و چه ندانند، ایشان کارشان را انجام می‌دهند. بستر رسانیدن تمامی کمالات در عالم هستی به موجودات دیگر، وجود مقدس امام زمان علیه السلام است و این بحث با غیبت سازگار است. برای این که راحت تر بتوان به این نکته توجه کرد، روایتی را در مورد حجّت مطرح می‌کنیم که در مجامیع احادیث ما با عنوان‌های مختلفی آمده است.

«لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا رَجُلَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا

الْحُجَّةَ.»^۲

«اگر دو نفر روی زمین باقی بمانند، به یقین یکی از

آن‌ها حجّت است.»

«أَنِّي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ

لِأَهْلِ السَّمَاءِ.»^۳

«همان‌گونه که ستارگان برای ساکنان آسمان موجب

امنیّت‌اند، من برای اهل زمین امان هستم.»

در روایات، غیبت امام عصر علیه السلام را به خورشیدی تشبیه

کرده‌اند که در پشت ابر می‌باشد. این نشان‌دهنده‌ی نقش امام در

هستی و چگونگی تحقق آن است؛ همان‌گونه که خورشید در

۱. «بِيَمِينِهِ رُزْقُ الْوَرِيِّ وَ بِوَجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ.»

۲. بحار الأنوار ۲۳: ۲۶. ۳. بحار الأنوار ۷۵: ۳۸۰.

پشت ابر هم، کار خود را نسبت به مجموعه‌ی نظام منظومه‌ی شمسی انجام می‌دهد (همانند نیروی جاذبه‌ی خورشید برای برقراری مدارهای مختلف و حرکت زمین، گرمابخشی و دیگر خواص آن، هر چند که ابرها آن را پوشانده باشند).

شان تشریحی امام علیه السلام در بُعد فردی (چهار نکته)

اما بُعد تشریحی امام زمان علیه السلام را چگونه می‌توان تبیین کرد و سازگاری آن با غیبت چگونه اثبات می‌شود؟
در تشریح، یک شأن فردی برای امام زمان علیه السلام قائل هستیم و یک شأن اجتماعی. در شؤون فردی فقط دو یا سه نمونه را ذکر می‌کنیم.

ما انتظار داریم که امام عصر علیه السلام مدد رسانی‌ها و دست‌گیری‌هایی داشته باشند. در زمینه‌ی هدایت هم می‌گوییم: مجرای تحقق آن امام زمان علیه السلام هستند. این هر دو نیازی به ظهور آشکار این مجرا یعنی وجود مقدس امام زمان علیه السلام ندارد. اگر در قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾^۱

﴿هدایت بر عهده‌ی ما است.﴾

﴿إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ﴾^۲

هدایت خدا، در واقع هدایت از مجرای امام زمان علیه السلام است. پس این هدایت را بر عهده‌ی خود قرار داده و متعهد این کار شده است

که هدایت را توسط امام به انجام برساند؛ چه امام ظاهر باشد؛ چه غایب، چون کار خدا است. این مجرا را خود خدا قرار داده است؛ خداوند به پیامبرش می‌فرماید:

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ

يَشَاءُ﴾^۱

﴿هر کس را که تو دوست داری هدایت نمی‌کنی،

بلکه این خدا است که هدایت می‌کند.﴾

دقت کنید. یعنی پیامبر به ظاهر در موضوع هدایت استقلال شخصی ندارد. پس در زمینه‌ی شؤون تشریعی (فردی):
۱- بهره‌مندی از هدایت با توجه به بستری که خدا قرار داده و امام را منار الهدی قرار داده است.

در کتاب «کافی» در باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است که من خیلی از آن استفاده کرده‌ام. به سخنان ائمه علیهم السلام به دقت گوش جان بسپارید و حقایق آن را فراگیرید. به گفته‌ی خودشان: «حدیث تدریه خیر من الف ترویه»^۲. با دقت در این روایت می‌توان فهمید که هدایت با غیبت سازگاری دارد. امام، هادی است؛ چون بستری برای تحقق هدایت الاهی است. خداوند کانال‌های دیگری دارد که مشخص است؛ اما خواسته است که هدایت از این مجرا جاری شود. نیازی به مشخص بودن، ظاهر و شناسا بودن آن برای ما نیست. همانند

۱. قصص (۲۸): ۵۷. ۲. بحار الانوار ۲: ۱۸۴.

رزاقیت خداوند که می‌تواند از راه‌هایی باشد که ما روی آن مجاری چندان حساب باز نمی‌کنیم و چه بسا که آگاهی هم نداشته باشیم.

﴿يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾^۱

۲- بهره‌مندی از دعا، چه امام ظاهر باشند؛ چه غایب. این موضوع آن‌جا که حضرتش بخواهند محقق می‌شود. یک نمونه، داستان مرحوم سیدابن طاووس است که صدای امام عصر علیه السلام را می‌شنوند که چگونه برای شیعیان‌شان دعا می‌کنند. مرحوم محدث نوری نقل کرده است: سیدابن طاووس وارد راهروی سرداب می‌شود. در آن‌جا صدای امام زمان عجل الله فرجه را می‌شنود و چون به ایشان نزدیک بوده، صدایشان را تشخیص می‌داده است که می‌فرمایند:

«اللَّهُمَّ إِنَّ شِيعَتَنَا مِنَّا خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا وَ

عَجِنُوا بِمَاءِ وِلايَتِنَا.»^۲

«شیعه از ما است، از سرشت ما سرشته شده و خمیرمایه‌ی وجودی آنان با آب ولایت ما شکل گرفته است.»

بعد هم شروع می‌کنند به دعا کردن که:

«اگر این شیعه در روز قیامت، هنگام میزان و حساب‌رسی کاستی داشت، خدایا از حسنات من بردار، بر حسنات او بگذار، او را سربلند عبور بده و از محشر وی را

۱. طلاق (۶۵): ۴. ۲. بحار الأنوار ۵۳: ۳۰۲.

راهی سرانجامِ خوش بهشت و رضوانِ الهی خودت
گردان.»

پس در دعا کردن هم نیازی ندارد که خود امام زمان علیه السلام حتماً
و حتماً آشکار و ظاهر باشند.

۳- در یاری رسانی علمی، بهره‌مندی مقدّس اردبیلی و شیخ
مفید از مسلمیات تاریخ است. در دوران غیبت، مقدّس اردبیلی به
حرم امام علی علیه السلام می‌رود. در حرم باز می‌شود. او مشکل علمی
خود را در پیشگاه امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح می‌کند. در پاسخ مطلبی
می‌شنود. سپس از حرم بیرون می‌آید و راهی کوفه می‌شود. بعداً
اظهار می‌دارد: امیرالمؤمنین علیه السلام به من فرمودند:

«تو در دوران امامت فرزندم مهدی هستی. چرا

مسأله‌ات را با او مطرح نمی‌کنی؟»

من گفتم: به ایشان دست‌رسی ندارم. فرمودند:

«الآن فرزندم در مسجد کوفه مشغول عبادت است.»

ایشان هم می‌آیند و مسأله‌ی علمی خود را مطرح
می‌کنند.^۱ در مدد رسانی علمی به شیخ مفید، جریان فوت زن
بارداری است که فرزندی در شکم داشته است. شیخ مفید به آنها
می‌گوید که زن را دفن کنید. امام به کسی که پیغام حکم را می‌برد،
می‌فرمایند:

«فرزند را از پهلوی مادر خارج کنید. سپس مادر را

دفن کنید.»

امام عصر علیه السلام در توقیع فرمودند: «شما به محدّثین رجوع کنید که ایشان بر شما حجّت‌اند»^۱، امام زمان وظیفه‌شان هدایت و مراقبت از آنها است. از این‌رو حوزه‌ی کار را مشخص کردند تا ما خودمان دخالت نکنیم.

۴- بالاخره در مدد‌رسانی مادی، کسی که شیفته‌ی آن امام باشد یا محبّتی به ایشان داشته باشد از مدد‌رسانی ایشان برخوردار می‌شود. با نقل قول از یک واسطه، نمونه‌ای را برایتان می‌گویم. استاد ما نقل می‌کردند که: خدمت مرحوم آیه الله العظمی حاج سیّد ابوالحسن اصفهانی رفتم. در آن زمان طلبه‌ی جوانی بودم و ایشان مرجع بلا‌منازع تشیّع بودند. در اندرون میهمان ایشان بودم، در حالی که فاصله‌ی سنی زیاد بود. از شوون متعارف خارج شده به پهنای صورت گریه می‌کردم و راجع به امام زمان علیه السلام و غربت ایشان صحبت می‌کردم. ایشان هم به گریه افتاد. چون دید که من شیفته‌ی این قضیه هستم و باورش شد، گفت: برو آن بسته را بیاور. بالای طاقچه یک بسته‌ی پیچیده‌ای بود. من آن را آوردم و ایشان باز کردند. دیدم در آن نامه‌هایی است. ایشان ورق زدند و یک نامه از آن وسط درآوردند و بوسیدند. سپس به من گفتند: بخوان. در آن دستورالعمل خاصّ امام عصر علیه السلام خطاب به شخص ایشان بود که:

۱. «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ.» وسایل السیعة ۲۷: ۱۴۰؛ بحار الأنوار ۲: ۹۰.

«ارخص نفسك و اجعل مجلسك في الدهليز و

اقض حوائج الناس، نحن ننصرک.»

در آن زمان به دلیل شؤون اجتماعی که مرحوم آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی داشت، دست‌رسی به او مشکل بود. امام زمان علیه السلام اولین توصیه‌ای که به او می‌کنند این بود که نگذار حجاب و دربان در اطرافت باشد. امکان سهل دست‌رسی مردم را برای خودت فراهم بیاور. (دهلیز یعنی بیرونی خانه). مجلس و جایی را که می‌نشینی آن‌جا قرار بده. تا مردم درب را باز می‌کنند، دست‌رسی به تو عملی باشد. نیازهای مردم را برآورده کن و... یک قول قطعی هم به او می‌دهند و آن نامه را امضا می‌کنند. چون استاد خواستند آن نامه را نسخه‌برداری کنند، مرحوم اصفهانی گفتند: به شرط آن‌که تا من زنده‌ام، احدی از آن آگاه نشود.

استاد هم برای اولین بار در مجلس بزرگداشت مرحوم آقا سید ابوالحسن در مشهد، مقابل انبوه جمعیت حاضر، آن موضوع را آشکار کردند. پس این مدد‌رسانی هم صورت گرفته است.^۱

شان تشریحی امام در بعد اجتماعی

تا به این‌جا غیبت با هیچ‌یک از شؤون مذکور مخالف نبود (ملاحظه می‌کنید که ما نیازی به تجدیدنظر در مورد امام غایب نداشته و نداریم. پس آن آقای محترم نسبت به آن حرفی که زده است باید تجدیدنظر کند)؛ اما آن موضوعی که انتظار می‌رود

۱. فرازهایی از تجلیات امام عصر علیه السلام.

بیش‌تر در آن بحث شود، بحث شؤون اجتماعی است.
آیا راجع به یازده امام دیگر، این شؤون اجتماعی را
داشته‌ایم یا نه؟

این موضوع، در دو شاخه‌ی تبیین شأن امام و بررسی
واقعیت تاریخی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در مورد شأن امام در
بعد اجتماعی می‌گوییم: اساساً اقامه‌ی امام، کار چه کسی است؟
پاسخ آن است که اقامه‌ی امام در بُعد اجتماعی کار مردم است.

«مَثَلُ الْإِمَامِ كَمَثَلِ الْكَعْبَةِ إِذْ تَوْتَى وَ لَا

تَأْتِي»^۱

«مَثَلُ إِمَامٍ هَمَانْدُ كَعْبَةٍ اسْت؛ مَرْدَم بَه سَوَى كَعْبَةٍ

مِی رَوْنْد، دَر حَالِی کِه کَعْبَه بَه سَوَى مَرْدَم نَمِی آید.»

ملاحظه می‌کنید که در عقاید ما، مَثَل امام، مثل کعبه است.

مردم باید به سراغ امام بروند و اگر او را اقامه کنند، امام وظیفه
دارد که بپذیرد. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی شفشقیه می‌فرمایند:

«لَوْ لَا حَضُورَ الْحَاضِرِ وَ قِيَامَ الْحِجَّةِ بِوُجُودِ

النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقَارُوا عَلِيَّ كِظَّةَ

ظَالِمٍ وَ لَا سَغْبَ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَارِبَهَا وَ

لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَاهَا»^۲

«اگر نقش مردم در برپایی شأن اجتماعی امام نبود و

خداوند از ما پیمان نگرفته بود که تا هنگامی که مردم به

سراغ شما می آیند و قول یاری و همراهی می دهند، باید رهبری آنها را بر عهده بگیرید و برگرسنگی مظلوم و سیری ظالم راضی نبوده و قرار نداشته باشید؛ من ریسمان شتر خلافت را به دوش خود این شتر می انداختم. و همان طور که در اول خلافت از آب خلافت ننوشیدم، اینک نیز چنان می کردم.»

پس اقامه‌ی امام، شأن مردم بوده و موضوع تبیین شأن اجتماعی امام با حضور و همراهی جدی مردم گره خورده است. پس اگر مردم رفتند و امام را اقامه کردند، امام وظیفه‌دار می شود. حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ عَهْدَ إِلَيَّ عَهْدًا وَقَالَ:
يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، لَكَ وِلَاةٌ أُمَّتِي. فَإِنْ وُلِّوْكَ فِي عَافِيَةٍ وَ
اجْمَعُوا عَلَيْكَ بِالرِّضَا، فَقُمْ بِأَمْرِهِمْ. وَإِنْ اِخْتَلَفُوا عَلَيْكَ،
فَدَعُهُمْ وَ مَا هُمْ فِيهِ، فَإِنَّ اللَّهَ سَيَجْعَلُ لَكَ مَخْرَجًا. فَانظُرْتُ
فَإِذَا لَيْسَ لِي رَاقِدٌ وَلَا مَعِيَ صَاعِدٌ.»^۱

پس مشخص شد که تحقق شأن اجتماعی امام، با مردم گره خورده است. حالا ببینیم مردم چه قدر به دنبال امام رفته اند؟ الان بسیاری از مردم ما، حتی از شناسایی شناسنامه‌ای امام زمان علیه السلام هم عاجز هستند، چه رسد به این که آگاهانه بگویند:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامٌ مِّنْ عَرَفِكَ بِمَا عَرَّفَكَ اللَّهُ

به.»^۱

«درود بر شما، از ناحیه‌ی کسی که شما را با معرفتی

خدا شناخته است.»

چند نفر از ما امام خود را این‌گونه می‌شناسیم؟

میزان معرفت مردم نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام

آن افرادی که به در خانه‌ی امام علی علیه السلام ریختند،

چند نفرشان همان‌گونه که خدا فرموده است، امام را در ابعاد

مختلف فردی و اجتماعی به‌راستی و بر اساس واقعیت‌ها

می‌شناختند؟ آن‌ها افرادی بودند که بعد از آن سه نفر دیدند کسی

بهرتر نمانده؛ گفتند برویم سراغ او. تا حالا جوان بود، حالا پا به سن

گذاشته و می‌توان با او بیعت کرد. چه قدر از مردم زمان ما برای

امام زمان خود، حضور آشکار و فراگیر قائل هستند؟ مگر در مورد

دیگر ائمه‌ی علیهم السلام چه کردند که با او همان‌گونه رفتار کنند؟ در بین

ائمه علیهم السلام فقط امیرالمؤمنین علیه السلام کم‌تر از پنج سال - آن هم نه به عنوان

جانشین منصوب، بلکه به عنوان چهارمین فرد در دنباله‌ی همان

خلفای سه‌گانه‌ی پیشین و از همان دست - به‌ناچار زمام مردم را در

دست گرفت. این رنج‌آور است که امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به

برخی دوستانشان - و نه مخالفان و دشمنانشان - در خطبه‌ای

می‌فرمایند:

«لَوَدِدْتُ وَ اللهُ أَنْ مَعَاوِيَةَ صَارْفَنِي بِكُمْ صَرْفِ

۱. بحار الأنوار ۹۹: ۱۱۶؛ مصباح کفعمی: ۴۹۵، باب زیارات المهدي علیه السلام.

الدِّينَارُ بِالدَّرْهَمِ»^۱

«دوست دارم ده‌تای شما را با یکی از یاران معاویه

عوض کنم.»

این در مورد یاران خود علی بن ابی طالب علیه السلام است که در دوران خلافت و تسلط و فرمان‌روایی، این را می‌فرمایند. یعنی من دینار می‌دهم در مقابل، یک درهم می‌گیرم. این وضعیّت آن زمان بوده است.^۲ نسبت به امام ظاهر که قدرت ظاهری در اختیار او بوده، رفتار مردم این چنین بوده است، چه رسد به امام غایب. در نتیجه، واقعیّت تاریخی که بحث دوم من است، گویای این امر است که مردم برای تحقّق این شأن هم‌کاری لازم را نکردند. از این رو پیشوایان ما، نوعاً از صحنه‌ی زمام‌داری و بروز شأن اجتماعی خود به دور ماندند.

در کلامی دیگر از امام علی علیه السلام آمده است:

«أَنِّي وَاللَّهِ لَا ظَنَّنَّ أَنْ هُوَ لَاءِ الْقَوْمِ سَيِّدَ الْوَنِّ مِنْكُمْ

بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بِأَطْلِهِمْ وَ تَفَرَّقَكُمْ عَن حَقِّكُمْ وَ

بِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَ طَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي

الْبَاطِلِ»^۳

۱. نهج البلاغه، خ ۹۷.

۲. توضیح اینکه در آن زمان، ارزش یک دینار طلا به اندازه ده درهم نقره بوده است.

۳. بحار الأنوار ۳۴: ۱۵۹: «به خدا سوگند من یقین دارم که این قوم بر شما دولت و

سیطره و پیشی خواهند گرفت؛ چرا که آنان بر باطل خویش مجتمع و شما بر حق

امام مجتبی علیه السلام به معاویه می‌نویسند:

«چون کسی دور و برم نبود با تو سازش کردم. اگر
 من یارانی با معرفت، صابر و غیر منکر به حقم می‌یافتم
 (صابرین، عارفین غیر منکرین بحقی) ^۱، با تو از سر
 سازش برنیامده و زمام حکومت را به دست تو نمی‌دادم.»
 از این نمونه‌ها فراوان است. تازه این‌ها که گفته شد، در
 مورد دو امامی است که مختصری در پُست و شأن خودشان برای
 مدّت کوتاهی بوده‌اند.

به هر حال، تبیین علمی و اعتقادی به ما نشان داد که مردم
 در این میدان - یعنی اقامه‌ی امام در تحقق شؤن اجتماعی - نقش
 اساسی دارند. متأسفانه دیدیم آن دو امام معصوم علیهما السلام
 هم از روی ناچاری در محدودیّتی که داشتند، توانستند مختصری
 از احکام را پیاده کنند؛ نه آن‌چه که اسلام خواسته بود. نخستین
 مخالفت را هم همان مردمی کردند که آن روز در خانه‌ی
 امیرالمؤمنین علیه السلام با ازدحام فراوان خود مشکل آفرین شده بودند.

خلاصه‌ی بحث

خلاصه‌ی بحث این شد که:

۱- غیبت نافی شؤن امامت نیست.

خود متفرّق‌اید و بدان‌جهت که شما از فرمان پیشوای حقّ خود سرپیچی می‌کنید و
 آنان سر در طاعت پیشوای باطل خود دارند.»

- ۲- غیبت امر بی سابقه در هدایت الاهی نیست.
- ۳- غیبت واژه‌ی ناآشنا و تعریف‌نشده در فرهنگ دینی نبوده است.
- ۴- غیبت در آن درجه از روشنی بود که نسبت پیدایش دوره‌ی حیرت تاریخی شیعه در مواجهه‌ی با آن امر نادرستی است.
- ۵- توجه به دو شاخه‌ی تکوین و تشریح در موضوع شؤون امام، مؤید آن است که امام، چه ظاهر و چه پنهان، در هر دو عرصه به خوبی وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهد و ما اعتقادمان این است.

وظیفه‌ی ما، در بُعد علمی

من در پایان به عنوان هم‌کار، چند جمله گفت‌وگوی کوتاهی هم با شما دارم. شما باید بیاموزید که با روش علمی بتوانید استبعاد مسأله‌ی غیبت امام را از ذهنیت مردم پاک کنید. اگر کارکردن شما باعث می‌شود که خدای ناکرده دردی به دردها اضافه شود یا خود را اصلاح کنید و اگر به فرض این امر امکان‌پذیر نیست، خود را کنار بکشید تا لااقل یاران بی‌وفایی برای اساتید و ذوی الحقوق علمی خود نباشیم.

در شرایطی که ما زندگی می‌کنیم، تحوّل علی‌الخصوص در ایام نیمه‌ی شعبان در جامعه به وجود می‌آید که خود امر مبارکی است. ولی متأسفانه اغلب مردم در مورد مبانی دین به‌طور کلی - بالاخص پیرامون امام عصر علیه السلام - دچار فقر فرهنگی هستند.

این را می‌توانید به راحتی با یک صحبت معمولی و پی‌جویی ساده در جامعه بفهمید.

برای مثال بعد از سخن‌رانی من در جایی که برخی متدینین جامعه در آن حضور داشتند، آقای جلو آمد و سؤال کرد: آیا مسجد جمکران با این همه ازدحام مردم، محلّ ظهور امام عصر علیه السلام نیست؟ در آن جلسه‌ای که یک عده از متدینین جمع شده‌اند، چنین سؤالی مطرح شد. این ساده‌ترین مسأله بود. من می‌خواهم بگویم: این فقر فرهنگی، به خصوص در نسل جوان بیش‌تر به چشم می‌خورد. حالا می‌خواهید چه کنید؟ خوانده‌ایم که امام علی علیه السلام می‌فرمایند که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز خیبر به من فرمودند:

«لَئِنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ.»^۱

«اگر یک نفر به وجود تو هدایت بشود، برای تو بهتر از این است که همه‌ی آن‌چه که آفتاب بر او می‌تابد در اختیار داشته باشی.»

حالا ما می‌خواهیم چه کنیم؟ تعارف را کنار بگذاریم. این آمدوشدها نباید برای رفع تکلیف باشد. باید همه‌ی ما مایه بگذاریم، و الا دست تهی راه به جایی نخواهیم برد. بدون تعارف، امام زمان علیه السلام در این برهه‌ی زمانی - که من با شما صحبت می‌کنم -

غربت نام و یادشان مشخص است. در گام اوّل، من و شما باید به فکر خودمان باشیم و خود را مجهز کنیم.

در سوره‌ی نور، خداوند در مورد دوره‌ی ظهور امام عصر علیه السلام می‌فرماید:

﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۱

برپایی نظام توحیدی در گستره‌ی بشریت که تاکنون اتفاق نیفتاده است، در آن نظام به وقوع خواهد پیوست. شما در دعا پیشاپیش برای خود جویای مسند اجرایی در راستای هدایت مردم در آن نظام الاهی هستید و چنین می‌خوانید:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهِ

الإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ... وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى

طَاعَتِكَ...»

خدایا، ما را در شمار کسانی قرار بده که نه تنها مثل دیگر شیعه‌ها بلکه در پُست رهبری و راهنمایی باشیم.

این راه می‌طلبد که مجهز باشید؛ نه به معنای خودمحوری، بلکه به این معنی که: اللَّهُمَّ مَا عَرَفْنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمَلْنَاهُ وَ مَا قَصَرْنَا عَنْهُ فَبَلَّغْنَاهُ^۲.

پس ما می‌توانیم مسؤلیت‌های ناشی از این آگاهی‌ها را ایفا کنیم؛ یعنی دو رسالت را مطلع شویم، به عنوان کسی که امروز

مشغول تعلیم علوم دینی و عقائد حقّه است یا این که خود را برای آن آماده می‌کند:

۱- رسالت خودسازی

۲- رسالت دگرسازی

در عرصه‌ی آموزشی و تربیتی این را باید با جان بپذیرید و قبول کنید تا بتوانید کار کنید. شما اگر خودتان تهی باشید و با نخستین سنگی که سر راهتان بیفتد خود بلغزید، به یقین نمی‌توانید دست کسی را بگیرید. در این راه باید به لحاظ روحی خودتان را تقویت کنید، با امام عصر علیه السلام پیوند داشته باشید و اگر اعتقاد دارید که در این دوران محنت‌زای غیبت در شمار یتیمان آل محمد علیهم السلام هستید، به پدر بزرگوارتان متوسّل شوید.

محبت امام علیه السلام به مردم

محبت، گونه‌های مختلف دارد. پُر عاطفه‌ترین آن‌ها بین مادر و فرزند؛ پُر ابهت‌ترین محبت، محبت پدر به فرزند و فداکارانه‌ترین محبت، محبت برادر به برادر است. در حدیثی از امام رضا علیه السلام می‌خوانیم:

«الإمام الأنیس الرَّفیق وَ الوالدُ الشَّفیق وَ الأخُّ

الشَّقیق وَ الأمُّ البرّة بِ الوالدِ الصَّغیر.»^۱

انواع محبت‌ها را امام به مأموم دارد و ما قدر این محبت را نمی‌دانیم. آیا شیرینی آن در کام ما چشانیده شده است؟

در این دوران پُرنج و خطر، ما چونان رمه‌ای هستیم که شبان را در بین نداریم و به این صورت رها شده‌ایم. با تأکید و جدّیت در پی آن باشید که معنویت لازم را از ساحت قدس آن بزرگوار بگیریید و بدانید که او کریم من اولاد الکرّام است. سیّد ابن طاووس رحمه الله در تکبیتی که به دنبال زیارت روز

جمعه محبوبش امام عصر علیه السلام زمزمه می‌کرد، چنین می‌گفت:

نزيلك حيث ما اتجهت ركابي وَ ضيفك حيث كنت من البلاد^۱

-من هر جا که رکاب بیندازم بر تو وارد می‌شوم و در هر سرزمینی که باشم

میهمان تو هستم.

چند نفر از ما این‌گونه هستیم و با پیشوای غایب خویش چنین الفتی داریم؟ اگر هستیم، خوشا به حالمان و الا باید در خطّ مشی خود تجدید نظر کنیم.

بنمای رخ که باغ و گلستان‌ام آرزوست

بگشای لب که قند فراوان‌ام آرزوست

ای آفتاب حُسن، برون آدمی ز ابر

کان چهره‌ی مشعشع تابان‌ام آرزوست

بالله که شهر بی تو مرا حبس می‌شود

آوارگی و کوه و بیابانم آرزوست^۲

و السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

۱. مفاتیح الجنان، زیارت جمعه‌ی حضرت مهدی علیه السلام.

۲. مولوی.

گذرگاه صعب^۱

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا
الإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُذِلُّ بِهَا النُّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنْ
الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ.»^۲

بحث درباره‌ی ضرورت کار و تلاش در راه معتقدات دینی
که امروز به دست ما رسیده است، بسیار ضروری و اساسی است.
عنوانی که برای این سخن گذاشته‌ام، «گذرگاه صعب» است.

۱. این سخن‌رانی در بین جمعی از شیفتگان مولایمان امام عصر علیه السلام در تاریخ
۸۳/۴/۲۱ در تهران ایراد شده است.

۲. مفاتیح الجنان، اعمال شب‌های ماه مبارک رمضان، دعای افتتاح.

سخن ناظر به گذر تاریخی شیعه از بستر بسیار سخت زمانی است. توجه به این گذر، می‌تواند ارج و قدر گوهری را که امروز در دست من و شما به عنوان تشیع باقی مانده است جلب کند. ثمره‌ی آن، همان چیزی است که در پایان سخن شما را به آن توجه خواهم داد و آن این است که: گوهری را که از بستری چنین سخت عبور کرده و امروز در دست ماست، چگونه باید پاسداری کنیم؟

نگاهی به صدر اسلام

شما می‌دانید دقت در حوادثی که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روی داد، می‌تواند ما را با نقطه‌ی آغازین این ماجرا یعنی این گذرگاه سخت آشنا کند. به این معنی که طرح‌ها و برنامه‌هایی که علیه مولای متقیان علیه السلام از همان ایام آغازین اسلام برنامه‌ریزی گردید، بعد از حادثه‌ی غدیر جدی‌تر شد. آنگاه با تشکیل حزب ۱۴ نفره‌ای که در همان ایام شکل گرفت و تکوین یافت، زمینه‌های این رویارویی و برخورد با آن حضرت فراهم شد. در این جا فرصت دقیق تحلیل تک‌تک این حوادث نیست. فقط به نکات اولیه‌ی این کار اشاره می‌شود تا به مقصد نهایی این بحث برسیم.

اینان از همان ایام کوشیدند که اساساً با تمهیداتی، از تحقق طرح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در زمینه‌ی تداوم رسالت در لباس امامت جلوگیری کنند. موقتاً هم نتیجه گرفتند و کودتای سفید سقیفه زمینه‌ی بسیار مساعدی را برای آن‌ها فراهم کرد، به طوری که

توانستند امیرالمؤمنین علیه السلام را از گردونه‌ی مسائل اجتماعی و تصدّی جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله خارج کنند.

نکته‌ی مهم این بود که: اینان کار را از ترور شخصیت حضرت امیر علیه السلام شروع کردند و سرانجام تا حذف فیزیکی آن حضرت هم جلو رفتند. یعنی دوران ۳۵ ساله‌ی بعد از هجرت را که در نظر بگیریم، آغازش ترور شخصیت حضرت امیر علیه السلام بود که آرام آرام شروع شد. اوّل کار را با این نکته آغاز کردند که حالا حضرت امیر جوان است و توان اداره‌ی یک کشور پهناور را ندارد. همچنین به دلیل این که او در جنگ‌ها کسان زیادی را از پای درآورده، خانواده‌های آن‌ها زیر بار او نخواهند رفت و هسته‌های مقاومت در جامعه تشکیل می‌شود. با این حرکت‌های به ظاهر نرم، ترور شخصیت شروع شد، تا جایی که این دوره با حذف فیزیکی آن حضرت و ترور شخص امیرالمؤمنین علیه السلام، در سحرگاه نوزدهم رمضان سال ۴۰ هجری خاتمه یافت.

بدعتی بزرگ: لعن امیرالمؤمنین علیه السلام

در پایان این دوره، یک پدیده‌ی ناهنجار در جامعه‌ی اسلامی پیدا شد و آن شکل گرفتن برنامه‌ی لعن بر امیرالمؤمنین علیه السلام به طور رسمی بود که از سال ۳۵ هجری تا سال ۹۹ هجری، یعنی ۶۴ سال در جامعه‌ی اسلامی به طور رسمی حاکم شد، البته بعدها و بعدها تبعاتش تا قرون بعدی باقی ماند. این لعن به اشاره‌ی معاویه با برنامه‌ریزی عمرو عاص و با آتش‌باری عناصر پلیدی همانند مغیره بن شعبه، زیاد بن ابیه، بسر بن ارطاة، مروان بن حکم،

کثیربن شهاب، عمروبن سعیدبن عاص و دیگران از این ردیف شکل گرفت.

این‌که گفته شد: به اشاره‌ی معاویه؛ یعنی کانون اصلی او بود. این‌که گفته شد: با برنامه‌ریزی عمرو عاص؛ یعنی همان‌طور که کارهای اجرایی جامعه پس از دستیابی معاویه به قدرت، دست او بود. و بعد هم عده‌ای آتش‌بیار این معرکه شدند. تفصیل این قضیه را علامه امینی، هم‌راه با اسامی کسانی که در این توطئه شرکت فعال داشتند و زمینه‌ی این پدیده‌ی پلید را در جامعه‌ی اسلامی فراهم کردند، آورده است.^۱

این قضیه شروع یک موج جدید بود که حداقل ۶۴ سال به طور رسمی در تاریخ اسلام ادامه داشت و در سال ۹۹ هجری با آغاز حکومت عمر بن عبدالعزیز، این عمل نکوهیده ظاهراً از مراسم رسمی برداشته شد. سخن درباره‌ی بستری است که تشیع از لحاظ تاریخی و زمانی طی کرده و با گذر از این گذرگاه صعب، ما چگونه وارث گوهر تشیع شده‌ایم؟

عمر بن عبدالعزیز با زمینه‌های قبلی - که در جریان تربیتی اش برای او ایجاد شده بود - توانست این لعن را به طور رسمی بردارد؛ ولی تبعات آن تا سالیانی دراز ادامه داشت. به عنوان نمونه در سفرنامه‌ی ابن فضلان که در اوایل قرن چهارم نوشته شده است، او مسیری را مشخص می‌کند که از بغداد تا اروپای شمالی، گروهی از

۱. الغدیر، علامه امینی ۸: ۲۶۳ - ۲۶۵.

مسلمانان‌ها به دعوت پادشاه اسلاوها حرکت کردند. پادشاه از خلیفه‌ی وقت خواست که گروهی را جهت تعلیمات اسلامی برای مسلمانان آن‌جا بفرستد. ابن‌فضلان شرح سفر را به صورت رساله‌ای درآورده است که یکی از ترجمه‌های فارسی آن به نام «مرد خواران» چاپ شده است.

مایکل کرایتون این کتاب را از عربی به انگلیسی برده و اصغر اندرودی آن را از نسخه‌ی انگلیسی، ترجمه کرده است. ابن‌فضلان می‌نویسد: در عصر جمعه‌ای با گروه ۷۰ نفره حرکت کردیم. در طی این سفر به منطقه‌ای به نام خوارزم رسیدیم. در این قسمت جمله‌ای دارد که نشان‌دهنده‌ی اثر پلید آن لعن ناروا می‌باشد که تا سالیان دراز ادامه داشت. به مسجدی رفتند که مسلمانان مشغول نماز بودند.

وَهُمْ يَتَبَرَّؤْنَ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي دَبْرِ كُلِّ صَلَاةٍ.

آن مسلمان‌های نمازخوان، در ادامه‌ی هر نمازشان از امیرالمؤمنین تبرّی می‌جستند.

زمان حجّاج کسی از قبیله‌ای به خواستگاری دخترخانمی از قبیله‌ی دیگر می‌رود. حجّاج از آن‌ها می‌پرسد: شما چه فضیلتی دارید که به خواستگاری این دختر آمده‌اید؟ ظاهراً از نظر طبقات اجتماعی به هم نمی‌خوردند. می‌گویند: بالاترین فضیلت ما این است که وقتی لعن بر امیرالمؤمنین در جامعه متداول شد و

رسمیت پیدا کرد، ما از جانب خودمان حضرت زهرا و حسنین را هم در این لعن اضافه کردیم. از این رو و بر اساس این فضیلت، شما باید با درخواست ازدواج ما موافقت کنید.^۱

این‌ها آثاری است که از آن پدیده‌ی شوم باقی مانده است و آن بستر سخت تاریخی را برای ما تدارک دیده است و این در شرایطی است که پیامبر ﷺ سال‌ها قبل از آن به امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بودند که به زودی بنی‌امیه کار لعن تو را آغاز خواهند کرد. و این کار تا زمانی که مهدی ما ظاهر شود، باقی خواهد ماند. و تا چهل سال متقابلاً این نفرین در دوران برپایی حکومت حضرت مهدی علیه السلام به این خاندان و بقایایشان جاری خواهند بود.

«يا عَلِيَّ سَيَلْعَنُكَ بَنُو أُمَيَّةَ وَ يَرِدُ عَلَيْهِمْ مَلِكٌ بِكُلِّ

لَعْنَةٍ أَلْفَ لَعْنَةٍ. فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَعْنَهُمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً.»^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام هم خطاب به شیعیانشان می‌فرمایند:

«ستدعون إلي سبِّي فسبوني، ثمَّ ستدعون إلي

البراءة مِنِّي وَ انِّي لَعَلِيَّ دِينَ مُحَمَّد.»^۳

«به زودی شما به سب و لعن من فراخوانده می‌شوید

و شما هم تسلیم می‌شوید و سب مرا پیشه خواهید کرد.

شما بعداً به اظهار برائت از من دعوت خواهید شد. من

۱. بحارالانوار ۴۶: ۱۱۹.

۲. شیخ صدوق، خصال ۲: ۵۷۹.

۳. اصول کافی ۲: ۲۱۹.

مسلمانان، به کار براءت از من تسلیم نشوید.»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«أَمَّا أَنَّهُ سَيَظْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ
الْبُلْعُومِ، مُنْذِحِقُ الْبَطْنِ، يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ،
فَأَقْتُلُوهُ وَلَنْ تَقْتُلُوهُ. وَإِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِّي وَالْبِرَاءَةِ مِنِّي
أَمَّا السَّبُّ فَسُبُّونِي، فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ وَلكُمْ نَجَاةٌ. وَأَمَّا
الْبِرَاءَةُ فَلَا تَتَبَرَّأُوا مِنِّي، فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ
سَبَّيْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَالْهِجْرَةِ.»

«به زودی فردی پرخور و گشاده گلو و برآمده شکم
(اشاره به معاویه) پیدا خواهد شد. می خورد آن چه را که پیدا
می کند و می طلبد آن چه را که پیدا نمی کند (زیاده طلب
است). او را بکشید و از بین ببرید. البته شما این کار را
نخواهید کرد. او به زودی شما را به سب و اظهار براءت از
من دعوت خواهد کرد. اگر دعوت به سب شدید، شما به من
ناسزا بگویید. این برای من اسباب پاکی و برای شما موجب
حفظ جان و نجات است. (به این جمله توجه بیش تری
کنید) اما اگر گفتند: از من براءت بجوید، این کار را نکنید.
من بر فطرت خداپرستی آفریده شده ام و در ایمان و هجرت
بر همه پیشی گرفتم.»

شما به خاطر این دو امتیاز که در من هست، از براءت من

دوری بجوید.

این مطلب، درست در شرایطی بود که پیامبر، پیشاپیش فرموده بود:

«مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي وَ مَنْ سَبَّنِي فَقَدْ سَبَّ

الله.»

«هر کس علی را سب کند، مرا سب کرده و کسی که مرا سب کند، خدا را سب کرده است.»

این حدیث در مدارک اهل سنت هم آمده است.^۱ قرآن هم مسلمانان را از این کار نهی کرده است، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا

اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾^۲

«شما حتی غیرمسلمان‌ها و مشرکین را سب نکنید؛ چرا که این سب، سبب خواهد شد که آن‌ها ناآگاهانه خدای شما را سب کنند.»

تذکر مهم در مورد سب و لعن

من پیشاپیش بگویم که مسأله‌ی سب، لعن و براءت هر کدام حوزه‌ای خاص خود دارد و به لحاظ واژه‌شناسی هم معانی مختلف دارد. بعداً به ذهنتان نیاید که چرا ما کسانی را که در راستای تشیع نیستند و بنیان‌گذاران بدعت‌های آن‌چنانی هستند لعن می‌کنیم؟ خود قرآن، عده‌ای را مشمول لعن دانسته است.

۲. انعام (۶): ۱۰۸.

۱. المستدرک علی الصحیحین ۳: ۱۳۱.

آیات لعن را در معجم نگاه کنید که چه کسانی مشمول لعن خدا و ملائکه شده‌اند. همان موجباتی که سبب شده آن‌ها مورد لعن قرار بگیرند، آن موجبات عیناً در کسانی وجود دارد که من و شما هم با لعن و اظهار براءت از آن‌ها به خدای متعال تقرّب می‌جوئیم.

قرآن مجید و پیامبر، سبّ را منع کرده بودند؛ ولی هم پیامبر و هم حضرت امیر وقوع آن را به عنوان یک پدیده‌ی سوء در جامعه‌ی اسلامی، بعد از رحلت پیامبر پیش‌بینی کرده بودند و همگان را از آن نهی کرده بودند؛ ضمن این‌که گفته بودند متأسّفانه سرانجام عامّه‌ی مردم تسلیم این قضیه خواهند شد.

ابن ابی‌الحدید، این سنّی معتزلی، آثار شوم و ماندگار این خطای روشن را به تفصیل تبیین کرده و با ذکر مواردی این واقعیت سیاه تاریخی را نشان داده است.^۱

این کار تا سال ۹۹ هجری ادامه پیدا کرد و عمر بن عبدالعزیز با تمهید خاصی توانست به بلاد اسلامی بخش‌نامه کند که این لعن را بردارند.

او در دوران پنج‌ساله‌ی حکومتش توانست این آیه‌ی قرآنی را جای‌گزین لعن امیرالمؤمنین کند که:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾^۲

خود این کار، تصمیم بسیار مهمی بود که با دشواری انجام گرفت. او تحت تأثیر تربیت یک معلم شیعی، و نیز حادثه‌ای که در دوران پدرش عبدالعزیز - که امیر مدینه بود - برایش رخ داد، تصمیم به چنین کاری گرفت. بنا به مشهور، عبدالعزیز در فصاحت معروف بود. روزی وقتی خطبه می‌خواند و به لعن امیرالمؤمنین رسید، به لکنت افتاد. وقتی کارش تمام شد، پسرش عمر از او پرسید: شما که در سخن گفتن آدم فصیحی هستی، چه طور به لکنت افتادی؟ او در پاسخ می‌گوید: لَوْ عَلِمُوا مِنْ فَضْلِ هَذَا الرَّجُلِ مَا يَعْلَمُ أَبُوكَ. من به یاد این نکته افتادم که مردمی که پای سخن من نشسته‌اند، حالا که من شروع به لعن و سب علی علیه السلام کرده‌ام، اگر بدانند که این آدم چه برتری‌هایی در تاریخ اسلام داشت و آنچه را که من می‌دانم از برتری‌های علی، اگر این مردم آن‌ها را می‌دانستند، هرگز نفری از آن‌ها از ما اطاعت نمی‌کرد. لذا زبانم به لکنت افتاد که من کسی را لعن می‌کنم که مردم از فضل و برتری او آگاهی ندارند.^۱

او کلام معلمش را نیز به یاد داشت. روزی در کوچه با کودکان بازی می‌کرد. وقتی بازیشان تمام شد شروع به لعن امیرالمؤمنین کردند، مانند فریاد شادی که سابقاً پیشاهنگان در اردوهای خود می‌گفتند. معلمش شنید و از او پرسید: شما از کی به خود اجازه داده‌اید اصحاب بدر را لعنت کنید؟

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه ۴: ۵۸ - ۵۹.

عمر بن عبدالعزیز می‌گوید: ما اصحاب بدر را لعنت نکردیم، امیرالمؤمنین را لعنت کردیم. معلّم می‌گوید: بدر بر محور علی شکل گرفت. شما چه طور او را لعنت می‌کنید؟ همین موقع او تصمیم می‌گیرد که اگر روزی این امر حکومت با من باشد، لعن را برمی‌دارم^۱ که توانست و لعن را برداشت. حالا در جامعه‌ی اسلامی چه مقاومت‌هایی در برابر این کار صورت گرفت؟

مرحوم علامه‌ی امینی در الغدیر این قضایا را فهرست کرده و نحوه‌ی برخورد بعضی بلاد اسلامی و مرکز خلافت را در مواجهه با برداشتن لعن نقل کرده که مردم بعضی شهرها به حاکم رشوه دادند که تو یک هفته دیرتر این بخش‌نامه را اجرا کن که ما یک هفته بیش‌تر به ثواب این کار برسیم.^۲

این همان اسلامی بود که از بوق‌های خلافت تبلیغ شده بود که در آن اسلام، امیرالمؤمنین شخصیتی این‌چنینی داشت.

برخوردهای ناجوانمردانه با اهل بیت علیهم السلام و شیعیان با رهبران این جمعیت، چنین برخوردی شده است. شما حوادثی را که در طول قرن اوّل و دوم هجری برای ائمّه‌ی ما پیش آمد در نظر بگیرید، رهبران‌شان را گاه در محراب عبادت به ناجوان‌مردی ترور کردند؛ گاه به زهر جفا مسموم کردند؛ گاه در نهایت مظلومیت در میدان‌های جنگ نابرابر مثل کربلا به شهادت رساندند؛ گاه در زیر غل زنجیر سالیانی دراز آن‌ها را به بند

کشیدند؛ گاه به تبعید و اقامت اجباری در مناطق نظامی نظیر حضرت هادی و حضرت عسکری کشانیده شدند. این تکلیف رهبران بوده است. پیروان درجه یک و دو این گروه را همانند میثم گاه بر فراز دار بردند؛ هم چون حجر بن عدی آن چنان فجیع کشتند؛ همانند محمد بن ابی بکر با آن وضعیّت - در حالی که فرمانداری مصر را از طرف امیرالمؤمنین داشت - کشتند و به دستور عمرو عاص و معاویه بدن او را داخل پوست حماری قرار دادند و با الاغ آتش زدند. چنین رفتاری با پیروانشان داشتند. گوشه‌ای از مسائل مربوط به عالمانشان را نیز علامه‌ی امینی در شهداء الفضیلة منظم کرده است. زندگی ۱۱۸ عالم شیعی شهید را در این کتاب نوشته است و این علما از دوردست‌ها تا زمان‌های نزدیک به ایام تدوین این اثر مرحوم علامه‌ی امینی است که به شهادت رسیدند. آن تکلیف رهبران، آن تکلیف پیروان و این تکلیف عالمان. شما فکر کنید اگر چنین بلایی سر مجموعه‌ای بیاید، چه چیزی از آن باقی می‌ماند؟ آیا جز دست قدرت الاهی عامل دیگری را می‌توانید سراغ دهید که به کمک آن عامل، این مجموعه با این همه فشار و عبور از این گذرگاه صعب، هم چنان سرپا ایستاده باشد.

نمونه‌های پایداری بر حق

برای توجّه به عواملی که سبب این ایستادگی شده است، گوشه‌هایی را به عنوان نمونه ذکر می‌کنم. همین طوری که انسان فکر کند، باید بگوید این مجموعه در زیر چرخ پُرفشار تاریخ و

گذرگاهی که عرض شد، باید از بین رفته باشد ولی نرفته است. چرا؟ چون اسوه‌های مقاومت از همان دوره‌ی آغازین در بین این جمعیت به بار آمدند و به نقش‌آفرینی پرداختند. این اسوه‌های مقاومت، در پاسداری فرهنگی این مجموعه تلاش کردند، مایه گذاشتند، در تدوین فرهنگی این مکتب کوشیدند، آنچه را که از ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام یاد گرفته بودند حفظ کردند و در شرایط بسیار دشوار بر آن ایستادگی کردند. نمونه‌هایی از این مورد را ذکر می‌کنم:

یک نمونه‌ی فردی را طرح می‌کنم. ابن‌ابی‌الحدید معتزلی می‌گوید^۱: بعد از کودتای سقیفه، دستگاه حکومتی برای این‌که پایه‌های خود را محکم کند، شروع به بذل و بخشش کرد و به انحای مختلف هدایایی برای این و آن و حتی طبقات عادی مردم می‌فرستاد، از جمله ابوبکر توسط زید بن ثابت برای زنی از قبیله‌ی بنی‌نجر هدیهای می‌فرستد. این زن وقتی هدیه را دید، گفت: **أتراشوننی عن دینی: رشوه می‌دهید که من دست از دینم بردارم؟** زیرا که او احساس کرد پشت این هدیه چیزهای دیگری خوابیده است. از این رو گفت: **وَ اللَّهُ لَا أَقْبَلُ مِنْهُ شَيْئًا: به خدا سوگند من از این هدیه ذره‌ای را برنخواهم گرفت؛ زیرا این را رشوه‌ای به عنوان حَقِّ السَّكُوتِ می‌دانم که من دست از عقاید حقه و توصیه‌های پیامبر در مورد حضرت امیر علیه‌السلام بردارم.**

هسته‌های مقاومتی این چنین در جامعه شکل گرفت که این نمونه‌ای از آن بود.

نمونه‌ای دیگر از دوره‌ی عثمان بگویم. وقتی که قرآن را جمع‌آوری کردند به آیه‌ی ﴿وَالَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^۱ رسیدند، به اشاره‌ی عثمان قرار شد «واو» اوّل آیه را بردارند. اگر این کار را می‌کردند، آیه عطف به آیات سابق می‌شد که در مورد علمای یهود و نصاری نازل شده بود، آنگاه معنی آیه عوض می‌شد و درباره‌ی وصف علمای یهود و نصاری می‌شد. در حالی که «وَالَّذِينَ» همه را فرامی‌گیرد. در این جا ابی بن کعب بر می‌خیزد. او مسلمانی از تبعه و یاران امیرالمؤمنین است، کسانی که به تعبیر دعای ندبه جزو «إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفِي لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ» بودند، جزو عده‌ی قلیلی که پابرجا و استوار و ماندگار در راه ولایت امیرالمؤمنین بودند. ابی بن کعب به پا می‌خیزد و خطاب به عثمان که بالای منبر نشسته است می‌گوید: لَتَلْحَقَنَّهَا أَوْ لَا ضَعْنَ سِيفِي عَلَى عَاتِقِي، «واو» را سر جایش بگذارید و الا ما شمشیرهایمان را روی دوش‌هایمان خواهیم گذاشت. اشاره به این است که علیه تو قیام نظامی خواهیم کرد. بر سر یک حرف «واو» این‌گونه حسّاس بودند، در شرایطی که حکومت از آن دیگران بود. این اقلّیت منکوب و زیر فشار بودند؛ امّا آن جایی که پای حق وسط می‌آمد،

این‌گونه مقاومت می‌کردند و برای تدوین این فرهنگ و برای تدارک این مجموعه مایه می‌گذاشتند.^۱

نمونه‌ی سیاسی و اجتماعی، زیر بار نرفتن مردم سیستان در موضوع لعن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود که تحت هیچ شرایطی تسلیم فشار حکومت دستگاه مرکزی نشدند و هیچ‌گاه لعن بر حضرت امیر نکردند.^۲ تنها جایی که در ایران زیر بار لعن نرفتند و مقاومت کردند، سیستان بود و هرگز لعن امیرالمؤمنین را نگفتند. در این جا در پرائنز عرض کنم، وقتی رنج انسان افزون می‌شود که ببیند اینک در یکی از شهرهای همان سیستان یعنی زابل به سرعت، بافت جمعیتی به زیان تشیع در شرف تغییر است که در بعضی از روستاهای این منطقه شهادت بر ولایت امیرالمؤمنین در اذان محلی گفته نمی‌شود. که:

شرح این هجران و این سوز جگر این زمان بگذار تا وقت دگر

علت قوام تشیع

نتیجه‌ی اوّل از این بحث را با سوّالی مطرح می‌کنم که به نظر شما قوام تشیع در چنین شرایطی مرهون چیست؟
نمونه‌هایی که ذکر شد، همه خود را حول یک محور قرار

۱. مشروح این داستان را در کتاب شخصیت‌های اسلامی تألیف آقای سبحانی،

جلد ۱، صفحات ۳۱ - ۳۵ به نقل از مدارک اهل سنت بنگرید.

۲. الغدیر ۲: ۱۰۲ به نقل از معجم البلدان ۵: ۳۰۸.

دادند: محور امامت و ولایت . این گرایش‌ها و حرکت‌ها حول محوری قرار داشت که وجود ولیّ زمان بود. آنان حول این محور جمع شدند و با تقویت آن محور و با تبلیغ اهداف آن محور، توانستند این گوهر ارزنده یعنی تشیّع را از چنین بستر زمانی سخت و هولناکی به سلامت عبور دهند. کلمه‌ی محور را با الهام از بیان حضرت امیر علیه السلام گفتم. آن حضرت می‌فرمایند:

«أما وَ اللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابنُ أَبِي قُحَافَةَ.»^۱

«لباس خلافت را ابوبکر به تن گرفت.»

تَقَمَّص کرد یعنی شایسته‌ی این لباس نبود و این لباس را به ناروا به تن گرفت. او خود می‌دانست که جایگاه من در بساط خلافت همانند قطب و محور برای آسیاست.

آسیا دو سنگ ثابت و متحرک دارد. سنگ متحرک با نیرویی مثل نیروی آب حرکت می‌کند و می‌چرخد و گندم و جویبی را که برای آرد کردن بین این دو سنگ ریخته‌اند سایش در هنگام چرخش آرد می‌کند. اگر این محور بین آن دو سنگ نباشد، به سرعت سنگ متحرک از محور خود خارج می‌شود و امکان چرخش منظم و تبدیل دانه‌ی گندم به آرد گندم یا دانه‌ی جو به آرد جو نیست. حضرت می‌فرمایند: تقمّص کرد؛ یعنی لباسی را که شایسته‌ی آن نبود پوشید، در حالی که خود او هم می‌دانست که من نسبت به موضوع خلافت همانند قطب در میان سنگ آسیا

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی سوم (شفشقیه).

هستم. قطب چه کار می‌کند؟ نمی‌گذارد سنگ متحرک آسیا از محور خارج شود. عبارت حضرت این است که می‌فرمایند:

«وَ أَنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلَّ الْقُطْبِ مِنْ

الرَّحَى: يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقِي إِلَى الطَّيْرِ.»^۱

سیل معارف و دانش و فرهنگ دینی از من سرچشمه

می‌گیرد و شهر هیچ شهباز دور پروازی به آن اوجی که من در آن فضا پرواز می‌کنم نمی‌رسد. هیچ پرنده‌ای نمی‌تواند تا آن جا که من در این باب بالا رفته‌ام، پرو بال زند. پس تعبیر قطب و محور به این دلیل بود که این‌ها حرکت‌ها و گرایش‌ها و زحمت‌ها و تلاش‌هایشان را حول این محور شکل دادند.

از همین جا نتیجه‌ی اوّل را بگیریم که قوام تشیع به برپایی این محور در درجه‌ی اوّل و به تلاش دل‌سوزانی است که حول این محور خودشان را وقف کردند و برای اشاعه و ارائه‌ی این فرهنگ در طول تاریخ، خود را موظّف دیدند.

مسأله‌ی حفظ الاهی سر جای خود باقی است که ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۲. ما منکر آن نیستیم و این کاری است که خدا انجام می‌دهد. ولی ما باید چه کار کنیم؟ وقتی به تاریخ نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این ماندگاری ثمره‌ی آن تلاش‌های طاقت‌فرسا بوده است.

ارزش گوهر والای ولایت

به روایاتی نگاه کنید که در مجموعه‌های روایی تحت عنوان «دعائم الاسلام» (ستون‌های اسلام و مسلمانی) آمده است. می‌بینید روایتی است که:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّوْمِ وَ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ.»
حضرت باقر علیه السلام در پاسخ زراره که می‌پرسد: أَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ؟ می‌فرمایند: «الْوَلَايَةُ.» ولایت افضل است.
«لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ.»^۱

ولایت کلید تعالیم دیگر اسلامی است و صحت و برپایی آن تعالیم به ولایت است. یعنی از دید نقلی به بیان ائمه علیهم السلام هم اگر بخواهیم نگاه کنیم، جنبه‌ی زیربنایی ولایت، چیزی است که کل اعمال دینی را پوشش می‌دهد.
در زیارات می‌خوانید:

«أَشْهَدُ أَنَّ بِيَوْلَايَتِكَ تُقْبَلُ الْأَعْمَالُ وَ تُزَكَّى الْأَفْعَالُ وَ تُضَاعَفُ الْحَسَنَاتُ.»^۲

به ولایت شما اعمال قبول می‌شود. کدام اعمال؟ الصَّلَاةُ وَ الصَّوْمُ وَ الزَّكَاةُ وَ الْحَجُّ. یکی از آن‌ها نماز است و تازه پایگاه نماز در

۱. بحار الأنوار ۶۵: ۱۰. ۲. بحار الأنوار ۹۹: ۱۱۶.

تعالیم دینی این است که:

«إِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا وَإِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا

سِوَاهَا.»^۱

اکنون ببینید که ولایت در چه اوجی مطرح است. بحث حماسی نمی‌کنیم. روشن، مستدل و منطقی است.

عبّاس عموی پیغمبر در بستر مرگ افتاده است. حضرت رسول ﷺ بالای سرش هستند. به او ارکان ایمان را القا می‌کنند. دقت کنید که هنوز دوران حضرت امیر نرسیده است و ظاهراً بحث خارجی ولایت حضرت امیر تحقق نیافته است. او از حضرت رسول می‌خواهد که به او تعالیمی القا شود تا به سلامت از مواقف قیامت گذر کند. حضرت رسول مقدماتی می‌فرمایند و بعد به این جا می‌رسند:

«فَمَنْ صَدَّقَ عَلِيًّا وَ وَاَزَرَهُ وَ اطَاعَهُ وَ نَصَرَهُ وَ

قبله وَ اَدَى مَا عَلَيْهِ مِنَ الْفَرَائِضِ لِلَّهِ، فَقَدْ بَلَغَ حَقِيقَةَ

الْإِيمَانِ. وَ مَنْ أَبَى الْفَرَائِضَ فَقَدْ أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ.»^۲

«آدمی که علی علیه السلام را در چنین جایگاهی بشناسد،

همراهی و کمک و اطاعت او را بکند، او به قلّه و اوج ایمان

رسیده است؛ اما کسی که روی گردان شود، عملش از بین

خواهد رفت.»

۱. بحارالانوار ۱۰: ۳۹۳؛ امالی، صدوق: ۶۴۱، مجلس ۹۳.

۲. بحارالانوار ۲۲: ۲۹۱.

بعد، از عبّاس سؤال می‌کنند که: «حالا تو چه می‌گویی؟» او می‌گوید: من از شما قبول کردم یا رسول الله. ایمان آوردم به آن چه که آوردید و به آن مأمور شدید و تسلیم آن‌ها هستم. همه‌ی آن چه را که شما گفتید من می‌پذیرم. «فَاشْهَدْ عَلَيَّ» شما هم برای من شهادت دهید که من نزد شما اظهار ایمان کردم.

در آغاز، موضوع یاری‌رساندن به آن حضرت و ضرورتش گفته شده است و تأکید شده است. وقتی که کسی به این حالت رسید، فرائضش تکمیل و پذیرفته شده است. اینک شما هم در دعا می‌گویید:

«وَاجْعَلْ صَلَاتِنَا بِهِ مَقْبُولَةً»^۱

اگر دقت کنید، نوع مدارک دینی ما مؤید هم‌دیگر هستند. سخن خودبافته‌ای نیست. اگر دقت کنید، می‌بینید تجلّی اصول اعتقادی ما در جای‌جای مدارک دینی مان نهفته است؛ چه در پوشش دعا یا زیارت یا در پوشش آیات و روایات هم‌دیگر را تأیید می‌کنند.

«وَاجْعَلْ صَلَاتِنَا بِهِ مَقْبُولَةً وَذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً وَ

دُعَانَا بِهِ مُسْتَجَاباً وَاجْعَلْ أَرْزَاقِنَا بِهِ مَبْسُوطَةً»^۲

این‌جا سخن از آن است که آدمی که به ولایت، این‌چنین اعتقاد و نگرشی داشته باشد، وضعیّت اعمالش این‌گونه است: به انگیزه‌ی ولایت داشتن اعمالش مفهوم پیدا می‌کند و از حبط

۱. مفاتیح‌الجنان، دعای ندبه.

۲. همان.

اعمال نجات پیدا می‌کند و در این حوزه، اعمال فرد مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

یکی از افتخارات جناب عبدالعظیم حسنی این است که توانسته دین خود را به ائمه‌ی معاصرش عرضه کند. او اعتقاداتش را به امام هادی علیه السلام عرضه می‌کند. در ضمن این بیان، نام ائمه‌ی طاهرین را می‌برد تا به حضرت عسکری و حضرت مهدی علیه السلام. آنگاه، امام هادی علیه السلام می‌فرمایند:

«هَذَا وَ اللَّهِ دِينَ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ.»^۱

«به خدا سوگند، این سلسله اعتقادات که تو شمردی، همان دین الاهی است که خداوند به پذیرش این دین توسط مردم خشنود و راضی است.»

در مجموعه‌ی ارزنده‌ی بحار الأنوار، بابی بر این عنوان منعقد گردیده است: «الدِّينَ الَّذِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ أَعْمَالَ الْعِبَادِ إِلَّا بِهِ»^۲: دینی که خدا از مردم اعمالشان را جز با داشتن آن دین نمی‌پذیرد.»

میراث داری یا میراث خواری؟

به هر حال، در طول سخن به شکل‌گیری تاریخ شیعه اجمالاً اشاره شد. به محوریت امام معصوم علیه السلام در حفظ این کیان

۱. بحار الأنوار ۶۶: ۱.

۲. همان: ۲ (احادیث این باب طی صفحات ۲ - ۱۶ نقل گردیده است).

نیز اشاره شد. به تلاش مردم مسلمان یعنی شیعه و پیروان ائمه در حفظ و پاس‌داری و تدوین فرهنگی این نظام اشاره شد و به لحاظ اعتقادی هم بیان شد که از نظر روایات، موضوع امامت و ولایت در اوجی مطرح است که جای تردیدی برایش نیست. این دو مطلب را کنار هم بگذارید تا تکلیف خود را بفهمید. ما وارث چنین میراث ارزنده‌ای شده‌ایم. آیا ما می‌خواهیم میراث‌دار باشیم یا میراث‌خوار؟ روش کار در قبال این دو واژه کاملاً متفاوت است. می‌توانیم میراث‌خوار باشیم، مثل آدمی که ثروت زیادی از خودش باقی گذاشته و فرزندان ناصالحی دارد و آن‌ها فقط به ثروت پدر نگاه می‌کنند. همین‌که پدر سر به زمین گذاشت، بنا را به مصرف بی‌رویه‌ی آن میراث می‌گذارند. در نتیجه به سرعت به طرف تنگ‌دستی می‌روند و همه چیز را از بین می‌برند. طولی نمی‌کشد. که آن ثروتی که پدر با زحمت به دست آورده است پای مال می‌شود و از بین می‌رود.

اما میراث‌داری کاری است که هم زمان می‌برد و هم مراقبت می‌طلبد. ما باید تکلیف خود را روشن کنیم که با گوهری که از این گذرگاه صعب این چنین عبور کرده، چه برخوردی داریم؟ در گذشته‌ی تاریخ، گاهی در زندان، زنده‌زنده سقف زندان را در حکومت عباسی به سر بعضی افراد خراب کردند و آن‌ها را زنده به گور کردند، صرفاً به خاطر انتساب خونی که با نسل امیرالمؤمنین دارند، آن‌ها را زنده‌زنده در جرز دیوارها و بناها گذاشتند. این‌ها نکاتی است که تواریخ مخالفین ما ناچار به ذکر

آنها شده‌اند.

گاهی اتفاق افتاد که زن و شوهری چهل سال با هم زندگی کردند، در حالی که تشیّعشان از هم مخفی بود. زن دم مرگ به فرزندش گفت: من شیعه بودم و از ترس پدرت آشکار نکردم و پدر هم دم مرگ به فرزندش همین را گفت.

در چنان جوّ اختناق و پُرفشاری، این مجموعه به دست ما رسیده است که حجم این مطالب با آن چه که مدّعیان ما به عنوان اسلام ارائه کرده‌اند، قابل مقایسه نیست.

حالا ما با این گوهر و میراث می خواهیم چه کنیم؟ چگونه می خواهیم با آن روبه‌رو شویم؟ آیا تماس صوری با این مجموعه داشته باشیم؟ یا یک ارتباط عاطفی داشته باشیم؟ یا آن که برای این کار باید مایه گذاشت، درس خواند، وقت گذاشت، به اندازه‌ی کافی عقاید درونی مان را درست کنیم، و مهم‌تر این که این عقاید درست درونی ما در اعمال خارجی مان تجلی کند؟ و الاً فقط حرف زده‌ایم و عمری را گذرانده‌ایم. اگر روز قیامت به مدلول این روایت، پیامبر گریبان من و شما را بگیرند و سؤال کنند که «ما فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي؟» آیا شما جوابی آماده برای این سؤال دارید یا نه؟ اگر ندارید، دنیا و مانده‌ی زندگی فرصتی است که برای پیامبر ﷺ جواب تهیّه کنیم.

آن وقت ببینید چه چیزی ارزش دارد که در قبال این سؤال جواب دهیم. آیا می‌توانیم به گذشته‌مان نگاه کنیم و ببینیم رابطه‌مان با ثقلین چه بوده است؟ مفصل این روایت ذیل آیه‌ی

﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهُ وَتَسْوَدُّ وُجُوهُ﴾ در تفسیر برهان آمده است.

باید در پاسخ به آن سؤال، جواب آماده کرد. آماده کردن جواب، می‌طلبد که برای دین و محور این دین - که وجود مقدس امام در هر زمان و امروز وجود مقدس امام عصر علیه السلام است - کار و تلاش کنیم. مایه بگذاریم، دل بسوزانیم و نسبت به آن حضرت حواسمان جمع باشد. البته برخورد عاطفی با دین و برخورد در حد سرگرمی با مسائل دین بد نیست؛ اما کافی نیست و نمی‌توان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه کرد. در آن روز که یَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ است نمی‌شود رنگ عوض کرد و گزارش دروغ داد.^۲

بکوشیم از فرصت‌های به دست آمده استفاده کنیم و تلاش کنیم. اگر چنین کردیم، زندگی مان به تعبیر حضرت سجّاد علیه السلام مرتع شیطان نمی‌شود. می‌بینیم که آن حضرت در آن اوجی که هستند تازه از خدا می‌خواهند که زندگی شان مرتع شیطان قرار نگیرد.^۳ اگر ما درست تلاش کردیم، هم مانده‌ی عمرمان چنین نخواهد شد و هم می‌کوشیم دست‌آوردهایی فراهم کنیم و توشه‌ای گرد بیاوریم، تا آنجا که بتوانیم در روز قیامت در پیشگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرضه بداریم که ما با دو ثقل اکبر و اصغر تو این چنین رفتار کردیم.

۱. طارق (۸۶): ۱۰.

۲. مشروح این روایت را در تفسیر برهان ذیل آیدی ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهُ...﴾ و در

کتاب قرآن، خاستگاه ولایت بنگرید. ۳. دعای مکارم الاخلاق.

اگر ما با فرهنگ قرآن آشنا نباشیم، چگونه می‌خواهیم از رابطه‌مان با قرآن گزارش بدهیم؟ اگر با امامت و ولایت ائمه علیهم‌السلام آشنا نباشیم، چگونه می‌خواهیم گزارش دهیم که ما با ثقل دیگر تو چه کردیم؟ و این بیان قطعی پیامبر در ارتباط با حفظ و حراست ثقلین است.

روایت می‌گوید: امت این پیامبر زیر پنج پرچم مبعوث می‌شوند و با اصحاب هر پنج پرچم سؤال «ما فعلتُم بالثقلین من بَعْدی؟» مطرح می‌شود.

حدیث مهم امام جواد علیه السلام

سخنم را با کلامی از حضرت جواد علیه‌السلام به پایان ببرم. حضرت جواد علیه‌السلام به تبیین دینی می‌پردازند که خداوند در پناه آن نحوه‌ی دین‌داری، پذیرای عمل می‌شود. برای این کار، صحیفه‌ای نزدشان بوده که آن را باز کرده و می‌خوانند. فرد سؤال‌کننده می‌پرسد که من چه کنم تا به چنان دینی نایل شوم؟ حضرت می‌فرمایند:

شهادت بده به این که «لا إلهَ إلا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ» - یعنی توحید - «وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» - نبوت - و بعد اقرار کن به آن چه از ناحیه‌ی خدا آمده، یعنی قرآن و کتب و احکام الاهی و دستوراتش «وَ الْوَلَايَةَ لَنَا أَهْلِ الْبَيْتِ» و به ولایت ما خاندان اعتراف کن «وَ الْبَرَاءَةَ مِنْ عَدُوِّنَا» و براءت بجوی از دشمنان ما «وَ التَّسْلِيمَ لَنَا وَ التَّوَاضِعَ وَ الطَّمَأْنِينَةَ» تسلیم بی‌قید و شرط به امامان و نظام امامان و ولایت «وَ اِنْتِظَارَ أَمْرِنَا» چشم‌به‌راهی برای امری که

درباره‌ی ما وعده داده شده است که اشاره به ظهور و قیام امام عصر علیه السلام است. «و ان لنا دولة جاء بها»^۱ و این که برای ما دولتی است که اگر خدا بخواهد، آن برپا خواهد شد. مسأله‌ی انتظار فرج آن‌گونه نیست که نماز بخوانی و روزه بگیری و اعمال را انجام دهی و بعد بگویی: منتظر فرج هستم. روایات برای انتظار فرج جنبه‌ی دیگری قائل اند. دین کسی پذیرفته است که نماز بخواند و روزه بگیرد و حج برود و چنین و چنان کند و تازه بعد از انجام همه‌ی فرایض «منتظر لأمرنا» باشد، یعنی در زمینه‌ی بودن تمامی آن‌ها، تازه بعد انتظار فرج خود یک مقوله‌ی مستقلی است.

بینید رابطه‌ی ما با نماینده‌ی ثقل دیگر در زمان حاضر، چگونه تنظیم شده است و چگونه تنظیم می‌شود. خود را آماده کنید؛ چرا که روزی می‌آید که این دنیا و مافیها هست و من و شما نیستیم. به قول عوام دیر و زود دارد؛ ولی سوخت و سوز ندارد. ما اعتقادات درستی داریم. یکی از آن اعتقادات این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی روابط ما با این دو یادگارشان سؤال خواهند کرد. ما از انتظار امر فرج امام عصر علیه السلام چه تلقی داشتیم؟ ما در دوران غیبت‌ایم و این دوران بسیار سختی است. آزمون‌های دوران غیبت، خود مقوله‌ی مفصلی است که تبیین ابعاد آن بسیار دشوار است، توجه داشته باشید که ما در این برهه‌ی زمانی مشمول آن سؤال هستیم و باید برای آن سؤال، جواب‌هایی تدارک ببینیم.

روایت امام جواد علیه السلام در بخش «الدّین الَّذی لا یقبل الله أعمال العباد إلاّ به» در مجموعه‌ی بحار الانوار است. با توجه به بحثی که مطرح شد، شما می‌توانید جایگاه خود را بشناسید. اگر شناختید، قانع نخواهید بود که در این سطح باقی بمانید و همه‌ی فکر و تلاش و دقتتان در این خواهد بود که بالاتر بیایید؛ چون دوست خواهید داشت آن تدوین فرهنگی را حفظ کنید که ثمره‌اش به‌عنوان میراث ارزشمند و گرانبها دست شما رسیده است.

مروری بر مطالب این گفتار

امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان نشانه‌های فرد متقی می‌فرماید:

«یَقْتَدِي بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ، فَهُوَ إِمَامٌ

لِمَنْ بَعْدَهُ مِنْ أَهْلِ الْبِرِّ.»^۱

«شخص متقی کسی است که به اهل خیر گذشته‌ی

خودش تأسی می‌کند، با آن خیر زندگی می‌کند و طوری

حرکت می‌کند که همراه با این خیر، تازه خودش برای

آیندگان الگو شود.»

این گذرگاه صعب، گذرگاه تاریخی تشیع، را بشناسیم. از

لحظاتی بعد از برنامه‌ی غدیر، تشکیل آن حزب ۱۴ نفره در

رویاری با امیرالمؤمنین علیه السلام و سیر بسیار سختی که دوران ائمه

یازدگانه علیهم السلام با آن روبه‌رو بودند و پشت سر گذاشتند و

در دوران خلفای سه‌گانه و خلفای اموی و بنی‌عبّاس، همین گذرگاه صعب را ادامه دهید. می‌بینید که شیعیان و پیروان ائمه که در دوران‌های مدّعیان خلافت رسول الله ﷺ بودند، چه وضعیتی داشتند، بر این شیعه چه سخت گذشته است. به عنوان نمونه‌ای در پدیده‌های زشت و پُرفشار این دوران، فقط موضوع لعن مطرح شد و دیدید تا چه زمانی باقی ماند و آثارش هنوز هم پیداست.

وقتی بن‌باز، مفتی عربستان درگذشت، هنوز هم می‌گفت که ذبیحه‌ی شیعه حرام است و خوردن آن مجاز نیست؛ یعنی آثار آن حرکت هنوز هست؛ ضمن این‌که در این دوران اتّفاقی‌های دیگر نیز می‌افتد.

پس این گوهر ارزنده، از دل این سختی‌ها و تاریکی‌ها گذشت و به عنوان میراث به دست ما رسید. عامل اصلی آن:

- ۱- جنبه‌ی محوری امام و امامت بوده است.

- ۲- فداکاری کسانی که در ارتباط با این محور، از خودگذشتگی نشان دادند. سه نمونه در این زمینه بیان شد که نمونه‌های فرهنگی، فردی و سیاسی - اجتماعی بود.

از دو راه می‌توان با این میراث برخورد کرد:

- ۱- میراث‌خوار باشیم، که در این صورت، در مدّت کوتاهی کلّیه‌ی میراث به باد خواهد رفت.

- ۲- میراث‌داری باشیم که نه تنها میراث را حفظ می‌کند، بلکه متألّماً می‌کند و مصداق همین کلام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌شود که:

«يَقْتَدِي بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ، فَهُوَ أَمَامٌ لِمَنْ بَعْدَهُ

مِنْ أَهْلِ الْبِرِّ.»

یادمان باشد موضوع محور این حرکت یعنی وجود مقدّس امام عصر علیه السلام را فراموش نکنیم. نکند یادمان برود که نخ تسبیحی که این عناصر پراکنده را در کنار هم نشانده، رشته‌ی محبّت امام عصر علیه السلام است. در این نخ تسبیح، عناصر و دانه‌های مفید و مؤثر و جامع‌الاطرافی باشید که همه بتوانند از وجودتان در راستای شناخت دین، ارائه‌ی دین و توان دفاع از دین بهره ببرند.

معالم دین را بشناسیم که گام اوّل است. توان ارائه‌ی دین گام دوم است و در آخر در هنگام رویارویی بتوانیم دفاع منطقی از مواضع دین به صورت مبنایی انجام دهیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ
أَهْلِكَ أَعْدَاءَهُمْ.

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ وَالْعَافِيَةَ وَالنَّصْرَ وَمُدِّ
فِي عَمْرِهِ الشَّرِيفِ.

اللَّهُمَّ خَلِّقْنَا بِأَخْلَاقِهِ وَادِّبْنَا بِآدَابِهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ
أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ وَشِيعَتِهِ وَمُحِبِّيهِ وَصَلَّى اللَّهُ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

وَالسَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ

معجزه‌ی ولایت^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَنَّهُ خَيْرٌ نَاصِرٍ وَ مُعِينٍ
 السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ
 بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَ يَلْمَ بِهِ الشُّعْثَ وَ
 يَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا وَ يُمْكِنَ لَهُ وَ يَنْجِزَ
 بِهِ وَعْدَ الْمُؤْمِنِينَ.

با توجه به این که جلسه به منظور خواندن زیارت آل یاسین

۱. این سخنرانی در مقدمه‌ی جلسه‌ای پُرشور - که حاضرانش به خواندن مرتب زیارت آل یاسین در طول سال شهره شده‌اند - در تاریخ ۸۳/۹/۴ در تهران ایراد شده است.

منعقد شده است، طبیعتاً مقدمه‌ی جلسه هم در راستای مسائل مربوط به امام عصر علیه السلام می‌باشد. لذا من نیز سخنم را پیرامون آن وجود مبارک قرار می‌دهم.

پنج ستون اسلام و نقش کلیدی ولایت

در مجموعه‌های روایی بحثی تحت عنوان «دعائم الإسلام» به چشم می‌خورد؛ یعنی بنیان‌ها و پایه‌های اسلام. در روایاتی که در این بخش از مجموعه‌ها گرد آورده شده، سخن از پایه‌هایی است که دین بر آن‌ها استوار است.^۱ شما حتماً این روایت را بسیار شنیده‌اید که:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ، اسْلَامٌ بِرِ بِنِيَانٍ وَ پايه بنا نهاده شده است، عَلَى الصَّوْمِ وَ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ.»
و نیز این روایات را شنیده‌اید که جنبه‌ی کلیدی و اساسی این پایه‌ها مربوط به ولایت است. چون از امام علیه السلام سؤال می‌کنند که: أَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ بین این پنج تا که شما به عنوان پایه‌های دین شمردید، کدام یک برتر است؟ حضرت می‌فرمایند: «الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا: وَ لَوْلَايَةُ أَفْضَلُ اسْتِ؛ چرا که کلید دست‌یابی به چهار رکن دیگر است.»

پس اگر تعبیر نقش کلیدی را در موضوع ولایت گفتم، یک تعبیر برخاسته از روایت است و چیز خودساخته‌ای نیست.

۱. به عنوان نمونه و جهت اطلاع، در جلد ۶۵ بحار الأنوار احادیث مفصلی ذیل عنوان «دعائم الإسلام» ذکر شده و حدود ۴۱ روایت آمده است.

این روایت از امام محمد باقر علیه السلام در جواب سؤال زراره بیان شده است که: بین این ارکان کدام افضل است؟ حضرت می‌فرماید:

«ولایت، چون ولایت کلید دست‌یابی به آنهاست وَ
الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ»^۱

وقتی سخن از ولایت گفته می‌شود، به مفهومی که مطرح شد، حالت ریشه‌ای و بنیانی دارد؛ یعنی نسبت به ارکان چهارگانه‌ی دیگر دارای جنبه‌ی کلیدی است. برای این که عظمت این رکن را بهتر بیابید، به این مطلب دقت کنید که یکی از ارکان در این بیان، نماز است. از سوی دیگر در روایت برای نماز جایگاهی قائل شده‌اند که:

«إِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا وَإِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا
سِوَاهَا»^۲

«اگر نماز پذیرفته شد، بقیه‌ی اعمال ما پذیرفته می‌شود و اگر رد شد، بقیه هم رد می‌شود.»

پس یکی از زیرمجموعه‌های ولایت که نماز است، خودش این ارزش و قابلیت را دارد که پذیرش یا عدم پذیرش ارکان و اعمال دیگر را پوشش می‌دهد. حالا از این جا می‌توان فهمید که ولایت در چه جایگاهی است.

چرا گفته می‌شود که ولایت بر ارکان دیگر افضل است؟

چون نقش کلیدی دارد. حال، توجه کنید که یکی از ارکان نماز است که خود نماز، معیار پذیرش یا عدم پذیرش بقیه‌ی اعمال است و از این جا می‌توان فهمید که ولایت در چه بلندا و جایگاهی مطرح است.

آثار و برکات ولایت

من سخنم را درباره‌ی امام عصر علیه السلام بعد از این مقدمه می‌خواهم به این جا ببرم که این ولایت جایگاهی دارد که به قول معروف معجزه می‌آفریند. اما چگونه؟ ولایتی که در روایات، کلید ارکان دیگر است، معجزه‌آفرین است. ابتدا بخش‌هایی از زیارت جامعه را می‌خوانم که در مورد اثرگذاری این ولایت بر اعمال ما، مطالبی بیان می‌کند و سپس خواهید دید که همین خصوصیات که در کلیت ولایت مطرح است، عیناً در ارتباط با ولایت امام عصر علیه السلام و پذیرش آن ولایت برای ما مطرح است و متون دینی از آن سخن گفته‌اند.

در اواخر زیارت جامعه می‌خوانید:

«وَجَعَلَ صَلَاتَنَا عَلَيْكُمْ وَمَا خَصَّصْنَا بِهِ مِنْ
وَلَايَتِكُمْ طَيْبًا لِيَخْلُقْنَا وَطَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَتَرْكِيَةً لَنَا وَكَفَّارَةً
لِدُنُوبِنَا.»

خدای متعال، درود و سلام ما را بر شما این چنین قرار داده و ما را به ولایت شما تخصیص داده است. این ولایت چهار کار انجام می‌دهد؛ یعنی چهار ویژگی دارد: اولاً، نشان پاک‌سرشتی

ماست. پذیرش ولایت که خدا نصیب ما کرده که ما متولی ولای امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام هستیم إن شاء الله، پاک سرشتی را نشان می دهد. از گذشته های دور، قبل از تولد ما خبر می دهد. ما در یک جریان قرار گرفتیم که آن جریان سرانجام ما را بر سر سفره‌ی ولایت خاندان پیامبر نشانده است.

قصه‌ی مربوط به مرحوم سیدابن طاووس را می دانید. مرحوم محدث نوری و دیگران هم این جریان را نقل کرده اند که وقتی مرحوم سیدابن طاووس در سرداب مطهر، صدای امام زمان علیه السلام را می شنود، می ایستد تا ببیند حضرت چگونه دعا و نیایش می کنند. این عبارات را مرحوم سیدابن طاووس گزارش کرده که نخستین جملات حضرت این است:

«اللَّهُمَّ إِنَّ شِيعَتَنَا مِمَّا خُلِقُوا مِنْ شُعَاعِ أَنْوَارِنَا وَ
بَقِيَّةِ طِينَتِنَا وَ قَدْ فَعَلُوا ذُنُوبًا كَثِيرًا اتَّكَلَا عَلَي حُبِّنَا وَ
وَلَايَتِنَا.»^۱

خدایا، شیعیان ما از مایند. از زیادی سرشت ما سرشته شده اند و به آب ولایت ما خمیرمایه‌ی وجودی آنها شکل گرفته است. البته این داستان در روایات دیگر هم آمده است.

پس اگر در زیارت جامعه می گوید: «طَيِّبًا لِمَخْلُقِنَا»، این گزارش می دهد که این «توفیق، رفیقی است به هر کس ندهندش.» همین که امروز ما ولایت ائمه علیهم السلام را پذیرفته ایم، نشان از خلعت ویژه‌ی

می‌دهد. این خودستایی نیست، بلکه نیاز به آن دارد که ما شکرگزار باشیم.

شما از جوان‌ها زیاد شنیده‌اید، خصوصاً کسانی که کم‌تر در وادی تربیت دینی هستند که حالا ما شیعه‌ایم چون در خانواده‌ی شیعه به دنیا آمده‌ایم. اگر در خانواده‌ی سنّی به دنیا می‌آمدیم، سنّی می‌شدیم و...

آیا می‌دانید پشت این حرف چه نمک‌شناسی مخرب‌ی نهفته است. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه به خدای متعال عرضه می‌دارند که:

«خدایا! شکر تو را که من در دوران ائمه‌ی کفر زاده نشدم، بلکه در دورانی به دنیا آمدم که نظام توحید برقرار شده بود و آن‌چه که بر پیشینه‌ی من رقم زده بودی، محقق شد که من از اصلاب شامخه به ارحام مطهره منتقل شوم و در دورانی پای به این جهان بنهم که نظام توحید برقرار شده است.»^۱

امام حسین علیه السلام با آن علوّ شأن، از این‌که در دوران رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زاده شده‌اند، خدا را شکر می‌کنند، آن‌وقت من نمک‌شناس می‌گویم که اگر در خانواده‌ی سنّی هم به دنیا می‌آمدم، سنّی می‌شدم.

«طیبًا لِخَلْقِنَا»، تخصیص یافتن ما به ولایت شما، نشان

۱. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

پاک‌سرشتی ماست.

«وَ طَهَارَةٌ لِأَنْفُسِنَا» این ولایت می‌طلبد و با ما چنین می‌کند که ما پاک‌نهاد بشویم؛ یعنی سفره‌ی ولایت، سفره‌ای است که اگر به خوبی از نعمت‌ها و موائدی که در این سفره برای ما فراهم شده استفاده کنیم، موجبات طهارت ما را فراهم می‌کند. پس می‌بینیم که این نقش تکوینی در اختیار ما نبوده که از چه پدر و مادری زاده شدیم و خدا مقدر کرده است؛ ولی همین را هم باید قدر بدانیم. دوم این‌که این مسأله ویژگی‌های خاصّی را می‌طلبد و بهره‌وری از این موائد معنوی باید در اصلاح ما اثرگذار باشد. «طَهَارَةٌ لِأَنْفُسِنَا» ما خودمان را با پیشوایانمان تا جایی که می‌توانیم هم‌رنگ کنیم؛ نه تکلیف ما لایطاق؛ ولی در این اندیشه باشیم که با آنها همراه شویم. نشانی از پاکی آنها در ما به‌وجود بیاید تا بتوانیم محبّت و ولایت و تشیّع آنها را ادّعا کنیم.

در ادامه می‌فرماید: «وَ تَرْكِيَةٌ لَنَا» نه تنها به پاک‌سرشتی و پاک‌نهادی قانع هستیم، بلکه حوزه‌ی عمل ما را هم می‌گیرد. این چتر بر سر من متولّی ولایت سایه می‌اندازد و موجباتی فراهم می‌کند که من در راستای تزکیه قرار بگیرم. معنی تزکیه هم عبارت است از پاک‌شدن؛ به همان معنی گسترده که هدف پیامبر هم از آوردن قرآن و بساط اسلام را گسترانیدن، همین بوده است که برای ما موجبات تزکیه را فراهم کند؛ یعنی در ما حوزه‌ی عمل، اندیشه‌ی دینی را به کار بگیرد.

نکته‌ی بعدی: «وَ كَفَّارَةٌ لِدُنُونِنَا»، طبیعی است که بشر

خطاکار است. البتّه دَقّت کنید که این جملات نمی‌خواهد به دست ما مجوّز گناه بدهد که خیالمان راحت باشد و هر کاری که توانستیم در حریم‌شکنی خدای متعال، مرتکب شویم. به هیچ‌وجه این‌گونه نیست. «كَفَّارَةٌ لِّذُنُوبِنَا» نگاه به یک واقعیت است. از یک طرف این‌که بشر خطاکار است، از طرف دیگر توان این ولایت را نشان می‌دهد که این ولایت اگر به میدان بیاید، می‌تواند به عنوان کفّاره برای گناهانی که از ما سر می‌زند عمل بکند و سرانجام ما را سربلند از این دنیا عبور بدهد. اما این مجوّز اباحیگری نیست که من هر کاری که دلم خواست مرتکب شوم و بعد هم با گردنی افراشته و لحنی طلب‌کارانه به خدا بگویم:

شرمنده از آن‌ایم که در روز مکافات اندر خور عفو تو نکردیم گناهی

عدل خدا و فضل خدا

خداوند استاد ما را رحمت کند که همیشه می‌گفتند: اگر فضل خدا نبود، فرد گناه کار به ازای یک گناه کوچک، عذاب اوّلین و آخرین را باید متحمّل شود. چرا؟ چون باید معلوم شود که عاصی، گناه و عصیان چه کسی را کرده است. عمل ناپسند او هر اندازه کوچک باشد، نسبت به آن کسی که حریمش را با گناه شکسته، بسیار جرم بزرگی است. اما فضل خدا در میان است. لذا می‌گوییم:

«رَبَّنَا عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ وَ لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ.»

در دعای عرفه آمده است که:

«خدایا، من از عدل تو گریزان‌ام و به فضل تو پناه

می‌برم.»^۱

آیا یعنی عدل خدا بد است؟ نه؛ چنین نیست. بلکه بدین معنی است که اگر بخواهد به عدلش با ما رفتار کند، کار بر ما بسیار دشوار می‌شود؛ زیرا عمل ما زیر ذرّه‌بین می‌رود و بسیاری از ناخالصی‌هایی که داریم آشکار می‌شود. آن وقت معلوم می‌شود که این ظرف چیزی باقی نمی‌ماند. اما خدا به فضلش رفتار می‌کند. در دعای ابو حمزه آمده است:

«وَلَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ مَلِكٌ كَرِيمٌ يَأْتِيكَ عَنَّا بِعَمَلٍ

قَبِيحٍ وَ لَمْ يَمْنَعَكَ ذَلِكَ مِنْ أَنْ تَحْوِطَنَا بِنِعْمِكَ.»^۲

«خدایا، گزارشگرانی که برای ما گذاشته‌ای، مرتباً

خبر بد و ناپسند از ما برای تو می‌آورند؛ اما این سبب نشده

است که تو راه نعمت خود را بر ما ببندی.»

یا جمله‌ای که در دعای کمیل درباره فضل خدای متعال

می‌خوانید که: «وَبِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتَهُ» خدایا تو از گذر رحمتت، عمل

ناپسند من را حتی از چشم گزارشگرانت مخفی می‌داری. دو ملک

موکل را بر من مأمور کردی که گزارش عمل من را بدهند؛ اما تو بین

مأمورانت و عمل من حائل می‌شوی «وَبِفَضْلِكَ سَتَّرْتَهُ». این

حوزه‌ی فضل خداست.

۱. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۲. امام سجّاد علیه السلام، دعای ابو حمزه‌ی ثمالی (مفاتیح الجنان).

به هر صورت، این نحوه‌ی نگرش به حقایق دینی - به خصوص از دیدگاه تشیع - به هیچ وجه توصیه‌ی آزادی در عمل، به ویژه در حریم شکنی حق تعالی به ارتکاب گناه نمی‌کند که حالا شما هر کار که دلتان خواست انجام دهید و این که مثلاً حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دارید و او به داد شما می‌رسد. اولاً، چه کسی چنین تعهدی از حضرت امیر علیه السلام دارد؟ چه کسی چک سفیدامضا از طرف خدا دارد که مشمول فضل خدا شود؟ بله، خدا ذوالفضل است؛ اما این که من مشمول آن فضل شوم، از کجا اطمینان دارم؟ پس بیان «كَفَّارَةٌ لِّذُنُوبِنَا» از باب اباحیگری و ارائه‌ی مجوز کار خلاف به فرد نیست. به خصوص که ارتباط با ائمه علیهم السلام می‌طلبد که انسان رنگ و بوی آن‌ها را در حدّ ظرفیت وجودی خودش بگیرد.

امام صادق علیه السلام به فردی به نام شقرانی - که خیلی آدم مرتبی نبوده و ابتلائاتی هم داشته که ذکر نمی‌کنم - در گوش او می‌فرمایند:

«سَيِّئَةٌ مِنْهُ مِنْهُ كَسْ نَافِسْتُمْ مِنْهُ؛ اَمَّا مِنْهُ نَافِسْتُمْ مِنْهُ»
 است. حسنه از همه کس پسندیده است؛ اَمَّا مِنْهُ نَافِسْتُمْ مِنْهُ»
 است؛ لِمَكَانِكَ مِنْهُ، به خاطر ارتباطی که با ما داری.»^۱

ارتباط و پیوندی که با ما داری، وضعیتی تو را در جای دیگری قرار می‌دهد. گناه تو سخت‌تر است و حسنه‌ی تو

ارزنده‌تر. امام به این نصیحت بسنده می‌کند و ظاهراً بنا به روایت، او هم متحوّل می‌شود.

من و شما نام شیعه به خود گرفته‌ایم؛ البته این شاء الله محبّ اهل بیت هستیم و فکر نکنم که دروغ بگوییم. اگر در شیعه بودن مشکل داشته باشیم، امّا در محبّ بودن این شاء الله مشکل نداریم و در حرفمان صادق‌ایم. تعریف از خود هم نیست، علتش هم مشخص است. شما به محض این‌که نام مقدّس حضرت زهرا علیها السلام را می‌شنوید، هنوز کسی برایتان مصیبت نخوانده، اشک به چشمانتان می‌نشیند. اگر این اشک نشانه‌ی محبّت نیست، چرا دل می‌سوزد و اشک می‌ریزد؟ به محض این‌که نام مقدّس امام حسین علیه السلام را می‌شنوید اشک به چهره‌ی شما می‌نشیند. این‌ها نشانه‌ی محبّت است. هر کس در حدّ ظرفیّت و جودی خودش برای ائمه سرمایه‌گذاری کرده است. لذا نشانه‌ی محبّت در ما هست و باید این را هم قدر بدانیم، به شرط آن‌که غرّه نشویم و بدانیم که این محبّت، کار ما را به جهت رعایت جوانب کار سنگین‌تر می‌کند. چون چنین است، این شاء الله ما آلوده به گناه نمی‌شویم و عبارت «كَفَّارَةٌ لِّذُنُوبِنَا» هرگز به ما مجوّز خلاف‌کاری نمی‌دهد.

تبدیل سیئات به حسنات

در قرآن، کار بالاتر از این است. خداوند مرحله‌ی دیگری گذاشته و آن این است که ﴿يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾. قرآن حالت عده‌ای را ترسیم می‌کند که گناهشان را به حسنه تبدیل می‌کند.

این مرحله‌ی بالاتری است. آیه در بحث توبه است. کار به جایی می‌رسد که انسانِ توبه‌گری که پشیمان شده، به پیشگاه خدا بازگشته و از عمل خودش اظهار ندامت کرده، اگر در این قضیه صادق باشد (با آن شروطی که توبه دارد)، به مرحله‌ای می‌رسد که: ﴿يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ خدا برای انسانِ توبه‌گر، گناه را به حسنه تبدیل می‌کند. این کار را خدا می‌کند؛ خدایی که ﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾^۱ من و شما باید گزارش دهیم و برای کارهایمان دلیل بیاوریم؛ چون مورد سؤال واقع می‌شویم، اما بالای دست خداوند، کسی نیست که از او سؤال کند. خود آن خدایی که این همه ما را از عمل خلاف تحذیر کرده است، می‌گوید: من بنده‌ی توبه‌کارم را با این خصوصیات و این که دوباره به ساحت گناه باز نگردد، می‌بخشم و علاوه بر آن، گناهان گذشته‌اش را در مرحله‌ای تبدیل به حسنه می‌کنم.

﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ

اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفوراً رَحِيماً﴾^۲

خداوند، پوششی از ره‌گذر رحمت و مغفرتش به انسان

توبه‌کار می‌دهد که ﴿يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾.

جمله‌ای دیگر از زیارت جامعه

در زیارت جامعه جمله‌ی دیگری است که مخاطب، ائمه یا

پیامبر هستند. می‌دانیم که زیارت جامعه، از این جهت جامعه

است که قابلیت طرح با همه‌ی معصومین را دارد. این زیارت، از بیان امام هادی علیه السلام سرچشمه گرفته و دارای مضامین بسیار بلند و رسایی در تبیین فرهنگ دینی و مبانی ارزشی اسلام به‌ویژه در موضوع امامت و ولایت است. شما خطاب به معصوم مورد زیارت خود می‌گویید:

«إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزًّا وَجَلًّا ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا

إِلَّا رِضَاكُمْ.»

پی جوی رضای معصومین علیهم السلام هستید. به‌عنوان عامل درمان و پوشش یافتن گناهانی که مرتکب می‌شویم؛ چرا که ما همواره در معرض اغوای شیطان هستیم. بعضی وقت‌ها شیطان را هم درس می‌دهیم؛ یعنی نیاز به شیطانِ ابلیس آن‌چنانی نیست و بعضی وقت‌ها طوری عمل می‌کنیم که او را هم شگفت‌زده می‌کنیم، از این‌که چه طرحی را داریم! اگر قرار شود این نفس بر ما حکومت کند، مصداق عبارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در دعای صباح می‌شویم که:

«فَبئسَ المَطِيَّةُ الَّتِي اَمْتَطَّتْ نَفْسِي مِنْ هَوَاهَا.»

اگر زمام را دست نفس دهیم، پدِرجدّ شیطان را هم درس می‌دهیم؛ نفس در یک حالت، ابزار دست شیطان است ولی خودش هم به‌گونه‌ای است که اگر سرکشی کند، ما را به اسفل السّافلین می‌برد.

پس گناه از ما سر می‌زند، ضمن این‌که عمدی نداریم؛ امّا

گناهان هست و کسی نمی‌تواند ادّعی عصمت کند. ما فقط چهارده حجّت خدا را معصوم می‌دانیم.

به امام علیه السلام عرض می‌کنیم که: من میان خود و خدای خویش گناهانی دارم که چنان‌چه شما در من اظهار رضایت کنید، می‌توانم ثمرات بد آن گناهان را - به لطف پروردگار و از ره‌گذر فضل خداوندی - از خود برطرف کنم، و الاّ نمی‌شود.

در ذیل آیه‌ای که در زمینه‌ی توبه و تبدیل سیئه به حسنه خواندم، در روایت هست که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هَذِهِ فَيْكُم»^۱. حضرت به یاران‌شان می‌فرمایند: «این آیه درباره‌ی شماست» و داستان را بیان می‌کنند که اگر گناهکاری از شما در ساحتِ مقدّس پروردگار و حساب‌رسی حاضر شود و کفّی گناهانش بر کفّی حسناتش بچربد، خداوند متعال به ملائک موکّل بر پرونده این چنین خطاب می‌کند که: «أَبْدَلُوهَا لِعَبْدِي حَسَنَاتٍ: گناهان این بنده‌ی مرا تبدیل به حسنات کنید»، بگذارید کفّی حسناتش بچربد. آن‌گاه پس از اجرای این دستورالاهی، این فرد به گونه‌ای در محشر حاضر می‌شود که همه از سر شگفتی از یک‌دیگر سؤال می‌کنند که: آیا این آدم یک گناه هم نداشته است که این‌گونه با چهره‌ی درخشان و سربلند در محشر آمده؟ حال، چه کسی مشمول این لطف الهی شود، کار خدا و ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام است؛ امّا این را به ما گفته‌اند که «هَذِهِ فَيْكُم»، این

شما باید (شیعیان) که تبدیل حسنات به سیئات در موردتان صورت می‌گیرد و خدای متعال چنین می‌کند.

نتیجه‌ی صحبت این است که ما ولایت را امری معجزه‌گر می‌شناسیم و اگر به واقع ما متولی ولایت ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام بودیم، می‌توانیم اطمینان خاطر داشته باشیم به این‌که این ولایت درباره‌ی ما معجزه کند. حالا سراغ امام عصر علیه‌السلام بیایید. بعضی از قسمت‌های زیارات مربوط به امام عصر علیه‌السلام را برایتان می‌خوانم که در این قسمت‌ها همین شأن معجزه‌آسای ولایت را درباره‌ی امام عصر علیه‌السلام صراحتاً شاهدیم.

نتایج قبول ولایت امام عصر علیه السلام

گفتیم که شرط پذیرش عمل، ولایت است. در زیارت امام عصر علیه‌السلام می‌خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّ بَوْلَايَتِكَ تُقْبَلُ الْأَعْمَالُ». آن‌جا گفته شد که ولایت نسبت به اعمال دیگرمان جنبه‌ی کلیدی دارد. این‌جا صریحاً به امام عصر علیه‌السلام عرضه می‌دارید. پس ولایت امام عصر علیه‌السلام شرط پذیرش عمل است. «وَتُزَكِّي الْأَفْعَالُ» در زیارت جامعه خواندید: «تَزَكِيَّةً لَنَا». شباهت عبارات را ببینید! در این‌جا مخاطب حضرت مهدی علیه‌السلام است و عرضه می‌داریم که: ولایت شما پوششی روی اعمال ما می‌اندازد که آن‌ها را پاک می‌کند. «وَتُضَاعَفُ الْحَسَنَاتُ»: یا بن‌الحسن! ولایت شما به گونه‌ای است که به حسنات من ارزش افزوده می‌دهد. «وَتُمَحَى السَّيِّئَاتُ»: و گناهان را از بین می‌برد و محو می‌کند. چرا؟ این خاصیت ولایت است با مقدماتی که گفته شد. چرایی ندارد. چون خدا می‌خواهد و چرا

ندارد.

غمزه‌ی جان‌ستانش با من ناامید يفعل ما یشاء، یحکم ما یرید
 او این بندگان محبوبش را در جایگاهی قرار داده که رضای
 آن‌ها، وسیله‌ی گذر ما به سربلندی از محشر می‌شود. لذا پذیرش
 عمل، پوشش پاکی و سایه انداختن آن بر عمل، رشد حسنات و
 پاک‌شدن از سیئات، آثار معجزه‌گرایانه‌ی این ولایت است. در
 کلیت‌ش ولایت ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام و در مصداق امروزینش برای ما
 ولایت حضرت مهدی علیه‌السلام است.

در مقابل، اگر کسی تن به این ولایت نداد «وَمَنْ عَدَلَ عَنْ
 وِلَايَتِكَ»، البته جبری نیست. اگر فردی به سوء اختیار، پذیرای
 ولایت شما نشده و از آن به جانبی دیگر روی‌گردان گردید، چه
 خواهد شد؟

در این جا به قول معروف:

تا نبینی درد، نتوانی نواخت

جز به ضد، ضد را همی نتوان شناخت^۱

در مقابل آن جنبه‌های مثبت، این جنبه‌های منفی را هم ببینید که
 آدمی که به این ولایت تن در ندهد، دچار چه سرنوشتی می‌شود.
 «وَجَهْلٌ مَعْرِفَتِكَ»: شأن و جایگاه تو را به درستی نشناسد یا خود را
 به نادانی بزند و یا اصلاً در این وادی نیاید «وَأَسْتَبْدَلُ بِكَ غَيْرَكَ»:
 کسی دیگر را جای‌گزین شما کند، «كَبَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْخَرِهِ فِي النَّارِ»: در

قعر آتش سرنگون خواهد شد. این اعتقاد ماست؛ چرا که در اوّل زیارت می‌گوییم: «أَشْهَدُ»: من شهادت می‌دهم که ولایت شما با متولیان ولایت، آن‌چنان می‌کند که گفتیم و با روی‌گردانان از ولایت این چنین می‌کند. «وَلَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا»: هیچ عملی از او پذیرفته نمی‌شود «وَلَمْ يُقَمِّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا»^۱ این آدم در قیامت اصلاً اعتباری ندارد. ارزش و قدری در پیشگاه خدا ندارد.

در روایت است که فرد در محشر، قدم از قدم بر نمی‌دارد مگر این که چهار سؤال را جواب‌گو باشد: «عَنْ عَمْرٍو فِي مَا أَفْنَاهُ، وَ عَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ»: از عمرش که چگونه سپری کرد؟ از جوانی اش که چگونه به پیری آورد؟ «عَنْ مَالِهِ مِمَّا اكْتَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ»: از مالش می‌پرسند که از کجا درآوردی و چگونه خرج کردی؟ «وَ عَنْ حُبِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ»^۲: و از محبت ما اهل‌البيت می‌پرسند. با پاسخ‌گویی به این چهار سؤال، فرد می‌تواند قدم از قدم بردارد و وارد مراحل دیگر شود. این‌ها اعتقادات ماست. حالا کسی باور ندارد، باید خودش را درست کند و ببیند این عقاید از کجا سرچشمه گرفته است. از این رو زیارت، آشکار و روشن، پی‌آمدهای منفی‌گریز از این ولایت را هم یادآور شده است.

۱. مفاتیح‌الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الأمر علیه السلام.

۲. بحارالانوار ۷: ۲۵۸.

مروری بر مطالب پیشین

این خلاصه‌ی مطلبی است که در مقدمه‌ی قرائت زیارت آل یاسین عرض شد:

۱- جنبه‌ی کلیدی ولایت نسبت به اعمال، براساس عقاید ما.

۲- نقش این ولایت در گزارش‌دهی از گذشته‌ی ما و ضرورت شکل‌دادن به اعمال ما در این جهان، به این‌که ما آن را موجبات کفاره‌ی گناه و حتی تبدیل گناه به حسنه می‌بینیم. از این جهت تعبیر شد به این‌که ولایت معجزه می‌کند.

۳- بنا به سخنانی که گفته شد، این مطلب مجوز برای گناه به دست نمی‌دهد؛ اما خاصیتش این است.

۴- باید توجه داشته باشیم که عبارت «ما خَصَّنَا بِهِ مِنْ وِلَايَتِكُمْ» نشان از آن دارد که باید سربلند باشیم؛ چرا که مشمول این نعمت شدیم، لذا نباید نمک‌شناسی کنیم.

۵- این نعمت والا را بی‌ارج و قدر ندانیم که سرانجامش سلب این نعمت خواهد بود.

قرآن مجید می‌فرماید: مردمی به کفران نعمت پرداختند؛ در نتیجه نه تنها خودشان به هلاکت افتادند، که ﴿اٰحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ﴾^۱ یعنی یک شعاع گسترده از طایفه و قبیله و امت خودشان را مشمول هلاکت کردند. چرا؟ چون قدر نعمت

شناختند.

حالا این نعمت با آن چهار خصوصیت سازنده، معجزه می‌کند و این خصوصیات را دقیقاً در موضوع ولایت امام عصر علیه السلام شاهدید، به بیان زیارت مأثوری که مواردی از آن خوانده شد. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** که خدای متعال، همه‌ی ما را به واقع متولی ولای ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام عموماً - و در این زمان متولی ولایت امام عصر علیه السلام - بنماید.

خدا- **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** - ما را قدردان این نعمت قرار بدهد.

خدا- **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** - این نعمت را در اعقاب ما تا دامنه‌ی قیامت

جاری و ساری بنماید.

نگاهی تاریخی به تشیع

اگر خواستید قدر این نعمت را بهتر بشناسید، به بستر تاریخی گذر این نعمت تا رسیدنش به دست ما نگاه کنید. از صدر اسلام، چه سرمایه‌های هنگفتی برای شکل‌گیری این ولایت مصرف شد تا بعد از چهارده قرن این‌گونه راحت به دست ما رسیده است. آن وقت می‌فهمید که چه سجده‌های شکری باید به جای بیاوریم که خدا ما را به این نعمت متنعم و از آن بهره‌مند ساخته است؛ نعمتی که به بیان قرآن: **«لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»**^۱ امام معصوم علیه السلام از کسی سؤال می‌کنند که: مراد از این نعمت چیست؟ می‌گویید: همین نعمت‌هایی که با آنها

محشوریم، مانند آب، هوا، غذا... حضرت می‌فرمایند:
«یک آدم معمولی وقتی دست کسی را می‌گیرد و
بهره‌مندش می‌کند به رخ او نمی‌کشد، چه‌طور خدا این آب
و نانی را که داده به رخ ما می‌کشد؟»
راوی می‌ماند و می‌پرسد: پس حقیقت چیست؟ حضرت
می‌فرمایند:

«مراد از این نعمت، نعمت ولایت ماست.»^۱

یعنی در آن روز، از این ولایت سؤال می‌شود. اگر
می‌خواهید ارج و قدر واقعی این گوهر ارزنده را بشناسید، به بستر
تاریخی انتقال این نعمت از دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا زمان ما نگاه
کنید. این گذرگاه صعب را ببینید، آن وقت می‌فهمید که چه گوهری
در دست دارید.

این را دقت کنید. این تشییعی که امروز در دست شماست،
از چنان گذرگاه صعبی گذشته که وقتی دقیق شویم، برای انسان
رنج‌آور است. پس قدر این نعمت را بشناسیم و محور این نعمت
را، محور امروزین این نعمت را - که وجود مبارک امام
عصر علیه السلام است - از هر جهت قدر بدانیم.

حال و هوای شما در خواندن زیارت آل یاسین، حال و
هوای عرض اعتقاد به پیشگاه ولیّ زمان است. پیشینیان ما که در
دوران حضور ائمه علیهم السلام زندگی می‌کردند، اگر فرصتی برایشان پیش

می آمد و امکان ملاقاتی با امام زمانشان پیدا می کردند، در نخستین فرصت عرض عقیده به امامشان می کردند و از آن‌ها می خواستند که عقایدشان را در صورت لزوم تصحیح کنند و اگر لغزش و خلاف و نارسایی و کمبودی دارد، تکمیل کنند. حضرت عبدالعظیم حسنی یکی از وجوه ارج و قدرش این است که به امام زمان خودش عرضه‌ی دین کرده است.^۱

حال و هوای زیارت آل یاسین این است. شما ابتدا امام را به شهادت می گیرید به این که: «إِنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». از توحید شروع می کنید تا معاد و بعد هم امامت و ولایت و بعد ذکر می کنید: «فَأَشْهَدُ عَلَى مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ» یا بن الحسن، در مورد مسائل و موارد اعتقادی که شما را بر آن‌ها به شهادت گرفتم، من را تأیید کنید و مهر صحه‌ی همایونی را بر صحیفه‌ی اعتقادات من بزنید. بدبختی امروز ما این است که ما در دل، باید خود را در محضر امام زمانمان ببینیم. البته گرفتار دوران رنج آور غیبت هستیم؛ اما به یاد داشته باشیم که این غیبت نباید بهانه شود تا ما ارتباطمان را با امام زمان عجل الله تعالی فرجه قطع کنیم. با چنین حال و هوایی -إن شاء الله- به سراغ زیارت آل یاسین می رویم.

ای مهر تو از روز ازل، هم نفس ما

کوتاه ز دامان تو دست هوس ما

ما قافله‌ی کعبه‌ی عشق‌ایم که رفته است

سرتاسر آفاق صدای جرس ما

آن بلبل مست‌ایم که دور از گل رویت

این گلشن نیلوفری آمد قفس ما

«اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ أَوْسِعْ

مَنْهَجَهُ وَ اسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ وَ أَنْفِذْ أَمْرَهُ وَ اشْدُدْ أَرْهَهُ وَ

اعْمُرْ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَ أَحْيِي بِهِ عِبَادَكَ.»^۱

والسّلام

معرفت و محبت^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرٌ نَاصِرٍ وَ مُعِينٍ

با توجه به این که در آستانه‌ی نیمه‌ی شعبان قرار داریم و با توجه به این که شما گرامیان، اشتغالات تبلیغی دارید، می‌طلبد که همواره به‌ویژه در این ایام، زمینه‌های توجه هر چه بیش‌تر مردم را به موضوع امام عصر علیه السلام جلب کنید. از راه‌های مختلفی که این خیر عظیم در دنباله آن به‌بار می‌آید، برای خودتان استفاده کنید و پیوند قلبی هر چه بیش‌تر بین مردم و آن بزرگوار را ایجاد کنید.

۱. این سخنرانی در آستانه‌ی نیمه‌ی شعبان سال ۱۴۲۵ در تاریخ ۸۳/۶/۱ برای جمعی از خدمت‌گزاران آستان مقدس امام عصر علیه السلام در تهران ایراد شده است.

زمینه‌ی صحبت، معرفت و محبت و رابطه‌ی این دو با هم است. چون سخن از محبت است، کلام خود را با غزلی از حافظ شروع می‌کنم که در زمینه‌ی کیمیای محبت سروده شده و بیانگر حال و قال ما در ارتباط با مولای بزرگوارمان امام عصر علیه السلام می‌باشد.

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| دیده آینه‌دار طلعت اوست | دل سراپرده‌ی محبت اوست |
| گردنم زیر بار منت اوست | من که سر در نیاورم به دوگون |
| فکر هر کس به قدر همت اوست | تو و طوبی و ما و قامت یار |
| همه عالم گواه عصمت اوست | گر من آلوده‌دامن‌ام، چه عجب |
| پرده‌دار حریم حرمت اوست؟ | من که باشم در آن حرم که صبا |
| زان‌که این گوشه جای خلوت اوست | بی‌خیالش مباد منظر چشم |
| اثر رنگ و بوی صحبت اوست | هر گلی نو که شد چمن‌آرا |
| هر کسی چندروزه نوبت اوست | دور مجنون گذشت و نوبت ماست |
| هر چه دارم ز یمن همت اوست | ملکت عاشقی و گنج طرب |
| غرض اندر میان سلامت اوست | من و دل گر فدا شدیم چه باک |
| سینه‌گنجینه‌ی محبت اوست | فقر ظاهر مبین که حافظ را |

تذکری به نعمت خداداد ولایت

خداوند به افراد معدودی توفیقی داده که در میان این وانفسای اجتماعی، سر از میان جمعی درآورده که فکر و ذکر، برنامه و کار و آموزش‌های آن‌ها در باب امام عصر علیه السلام است. از آنها که بگذریم، عموم مردم نسبت به موضوع امام زمان علیه السلام حساسیتی - آن چنان که باید و شاید - ندارند. بسیاری از مردم، حتی از معرفت شناسنامه‌ای ایشان هم عاجز هستند؛ چه رسد به این که

ایشان را در جایگاهشان بشناسند که تازه به اِزای آن، شناخت و به دنبال آن شناخت، محبتی داشته باشند.

شما این دعا را همواره می خوانید:

«اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ
لَمْ أُعْرِفْ رَسُولَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ
لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أُعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي
حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ
دِينِي.»^۱

از خدا می خواهید: خدایا خود را به من بشناسان. براساس بحث معرفت فطری خداوند، می دانید که مراد از این معرفت چه معرفتی است و اگر رسول را هم می شناسیم، به اعتبار هم آهنگی در کار و دعوت او به سوی خدای تعالی است که در بحث های نبوت به تفصیل بیان می شود. بعد سخن از معرفت حجّت حق به میان می آورید. در آخر هم از خدا می خواهید: خدایا، اگر تو این کار را برای من انجام ندهی و این حجّت را به من معرفی نکنی، من از دینم گمراه خواهم شد و راه را گم می کنم.

نکته ی اول: ضرورت معرفت امام عصر علیه السلام

● نکته ی اول این است که ما باید به مردم تفهیم کنیم که امام را باید در جایگاه خودش، به معرفی خدای متعال و به

۱. مفاتیح الجنان، دعای عصر غیبت.

درستی شناخت که متأسفانه نوع ما در این باب - بدون تعارف - کمبود داریم. در یکی از دعا‌های مربوط به امام زمان علیه السلام خطاب به آن حضرت عرضه می‌دارید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامٌ مِّنْ عَرَفِكَ بِمَا عَرَّفَكَ بِهِ اللَّهُ
وَنَعْتِكَ بِبَعْضِ نَعْوَتِكَ الَّتِي أَنْتَ أَهْلُهَا وَفَوْقَهَا.»^۱

«درود بر تو، سلام کسی که تو را به معرفتی خدا شناخته و حضرتت را به پاره‌ای از زمینه‌های ستایش‌برانگیزی می‌ستاید که در تو هست، که تو برای آن‌ها اهلیت داری و فوق آن هستی.»

در جامعه‌ی ما حتی در محدوده‌ی تشیع و کسانی که به زبان هم سخن از امام زمان علیه السلام می‌گویند، آیا واقعاً چنین شناختی نسبت به ایشان وجود دارد؟ اگر وجود می‌داشت، اوضاع ما غیر از این بود که اکنون شاهدش هستیم. شما در این زیارت ادعا می‌کنید امام زمانتان را می‌شناسید؛ اما نه به سادگی، بلکه به پشتوانه‌ی معرفتی‌ای که خدا از امام زمانتان کرده است، ایشان را شناخته‌اید. گوشه‌ای از معرفتی ایشان را در زیارت جامعه می‌بینیم. اگر ما امام عصر علیه السلام را در جایگاه واقعی خودشان شناسایی کنیم، بسیاری از مسائل اعتقادی و اجتماعی حل می‌شود. مشکل این جا است که ما نوعاً از این مطلب غافل هستیم. موضوع غیبت امام عصر علیه السلام عاملی شده است که تصوّر غلطی در ذهن‌ها ایجاد

۱. مفاتیح‌الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الأمر علیه السلام.

شود و بین ایشان و دیگر ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام، خواسته یا ناخواسته، نوعی جدایی در ذهنمان پیدا کنیم.

پیشینیان ما این چنین نبودند. موضوع غیبت، سنگ راهشان نشده بود که در باب معرفت امام عصر علیه‌السلام مشکل‌زا بشود؛ اما متأسفانه برای نوع ما چنین شده است، حال آن‌که برای کسانی مثل سیدابن طاووس چنین نبوده است؛ چون می‌بینیم مرحوم سید خطاب به آن حضرت در پایان زیارت روز جمعه‌ی ایشان، به این شعر متمثل شده:

نَزِيلُكَ حَيْثُ مَا اتَّجَهْتَ رِكَابِي وَ ضَيْفُكَ حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْبِلَادِ

- من به تو وارد می‌شوم هر جا که رکاب آن‌جا بیندازم. و هر

جای جهان که باشم میهمان تو هستم.

رفع ناآگاهی نسبت به امام موعود

چه کسی می‌تواند این چنین با امام زمان علیه‌السلام صحبت کند؟ آیا ما هم که این شعر را می‌خوانیم، واقعاً خود را در محضر امام عصر علیه‌السلام احساس می‌کنیم یا غیبت برای من و شما یک پرده‌ی جداکننده شده است؟ اگر برای ما هم به عنوان پرده‌ای شده است، ابتدا باید کاری برای خود کنیم؛ چه رسد به کسانی که بخواهند در زیر پوشش تربیتی ما قرار گیرند. غفلت‌ها، بی‌توجهی‌ها، سخن‌نگفتن‌ها و برگزارکردن‌ها همه سبب شده است که نوعی ناآگاهی عمیق نسبت به این مبانی در جامعه پیدا شود. شما باید

سعی کنید این ناآگاهی را در حدّ توان خودتان جبران کنید. بکوشید در حدّی که می‌توانید زمینه‌هایی را فراهم کنید. از خانواده‌ی خود می‌توانیم شروع کنیم تا در مرز جامعه، در هر حاشیه و شعاعی که می‌توانیم مؤثر باشیم. اگر این جهالت و ناآگاهی برداشته شود و اگر مردم در این دوره بفهمند که صاحب دارند و می‌توانند برای مشکلاتشان به آن بزرگوار مراجعه کنند. ولو که ایشان در غیبت هستند. اوضاع به گونه‌ای دیگر خواهد شد. باید بدانیم که این غیبت هم یک غیبت جسمانی است نه روحانی و در روایت است که:

«يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ.»^۱

«ایشان را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.»

در روایت است که بسیاری از مردم در زمان ظهور، از سر شگفتی به هم می‌نگرند و می‌گویند: ما که ایشان را مکرّر دیده بودیم. البتّه این غیبت جسمانی هم امر تازه‌ای نیست. دیگر ائمه علیهم‌السلام هم برای بسیاری از شیعیان‌شان به گونه‌ای در غیبت بودند. امام علیه‌السلام در مدینه بودند، شیعه هم مثلاً در بلخ بوده است و در تمام عمرش یک‌بار هم نمی‌توانسته به مدینه برود و امام زمانش را ببیند. پس این غیبت در این زمان هم جسمانی است؛ ولی یک مقدار کمّ و کیفش فرق می‌کند، و الاّ اصلش امری تازه نیست. شما در باب معرفت اگر می‌خواهید تلاش کنید، به عنوان نخستین

۱. من لایحضره الفقیه ۲: ۵۲۰.

وظیفه باید استبعاد موضوع غیبت را از ذهن‌ها بزداید تا فرد بداند بدون این‌که ظاهراً خدمت امام عصر علیه السلام برسد، می‌تواند با او گفت‌وگو کند و مشکلاتش را با او مطرح کند. «الإمامُ النَّارُ عَلَيَّ الْيَفَاعُ» (به تعبیر امام رضا علیه السلام؛ یعنی آتش بالای بلندی). امام، «الْحَارُّ لِمَنْ اصْطَلَى بِهِ» (برای کسی که به سراغش می‌رود گرمابخش است) «مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ»^۱ (کسی است که هر کس از او جدا شود، هلاکت تهدیدش می‌کند). یکی از مصادر مهم امام‌شناسی همین حدیث است که در باب معرفت امام روایت شده است. اگر می‌گوییم امام را باید بشناسیم، در این جایگاه است. اگر این‌گونه نگاه کردیم، این امام ساسة العباد، أركان البلاد، خزان العلم و منتهی الحِلْم^۲ می‌باشد. اما اگر از تک‌تک مردم پرسید، نوعاً بر اثر عدم آگاهی نسبت به پدیده‌ی غیبت، اندیشه‌ی نادرست دارند، به‌طوری که می‌پندارند گویا ائمه‌ی دیگر علیهم السلام را می‌توانند چنین بنامند؛ اما ایشان را - به این دلیل که فعلاً در غیبت هستند و به تعبیری دست‌بسته هستند - نمی‌توان چنین نامید. به هر حال، کم‌کم این نحوه‌ی نگرش سبب شده است که ناخودآگاه ایشان از جایگاه اندیشه و توجه خارج شوند.

۱. اصول کافی، کتاب الحجّة، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، ح ۱.

۲. تعبیری از زیارت جامعه‌ی کبیره.

نمونه‌ی معرفت: عمار یاسر

ما باید در تلاش‌های فرهنگی و علمی خودمان، از وقوع این حالت پیش‌گیری کنیم. یعنی نگذاریم چنین اتفاقی بیفتد؛ به خصوص برای نسل جوان و کسانی که در آغاز راه هستند. اگر کسانی زیر پوشش تربیتی شما هستند، در گام اوّل باید به این مهم توجهشان بدهید که ما باید نسبت به امام عصر علیه السلام معرفت داشته باشیم؛ معرفتی سرشار، فراگیر و معرفتی که واقعاً امام را در جایگاه خودشان بشناسیم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عمار فرمودند:

«اگر روزی دیدی همه‌ی عالم یک طرف‌اند و علی علیه السلام یک طرف دیگر، تو علی را انتخاب کن و به دنبال او برو.»^۱

حالا من و شما به فاصله‌ی چهارده قرن، این حرف را می‌شنویم. فکر می‌کنیم استواریِ عمار کار ساده‌ای بوده است؛ ولی فکر کنید آن کودتای سفیدی که بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم صورت گرفت و به اصطلاح وجوه امت آن چنان جمع شدند در مخالفت با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، با چنین حرف‌هایی، مرد می‌خواهد مانند عمار که همواره این سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در گوشش باشد که راه امیرالمؤمنین علیه السلام را برود و گام به گام به دنبال ایشان برود. آن قدر هم پابرجا باشد تا در ۹۰ سالگی در رکاب همین امام همام علیه السلام در صفین شهید شود.

جمله‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام در شهادت عمّار می‌رساند که چه قدر امیرالمؤمنین علیه السلام از شهادت این صحابی پیرمرد خودشان رنجیده‌اند. وقتی خبر شهادت عمّار به ایشان رسید، به این شعر متمثل شدند که:

أَلَا يَا أَيُّهَا الْمَوْتُ الَّذِي لَيْسَ تَارِكِي

أُرِحْنِي فَقَدْ أَفْنَيْتَ كُلَّ خَلِيلٍ^۱

ای مرگی که سرانجام گریبان همه را خواهی گرفت، بیا و جان علی را بستان که تو تمام دوستانش را از او گرفتی.

این یک نمونه‌ی پابرجا است از کسی که امام را در جایگاه خودش شناخته است؛ نمونه‌ای که اگر کوه‌ها بلرزند، او نمی‌لرزد. ما نیازمند باوری این چنین ریشه‌دار در مورد امام زمانمان هستیم. اگر این چنین بشود، بسیاری از لغزش‌ها، گرفتاری‌ها و مشکلات حل خواهد شد. دلیلش هم این است که مادامی که مردم به این استوانه و این قطب آسیای وجود تمسک جستند، سعادت‌مند شدند و مادامی که فاصله گرفتند و روی برگرداندند، گرفتاری روی گرفتاری برایشان پیش آمده است.

پس با دقت بنگرید که - با استناد به دعاها و روایات ذکرشده - کاستی عمده‌ی ما شناختن امام زمان علیه السلام در ابعاد مختلف و در جایگاه واقعی ایشان است. گاهی مردمی از معرفی شناسنامه‌ای امام زمان علیه السلام عاجزند. جمعی از علاقمندان به امام

عصر علیه السلام که در ایام نیمه‌ی شعبان در بیمارستان ملاقات‌هایی با بیماران می‌کنند و در گفت‌وگوهای خود، ضمن عیادت، آنان را به امام عصر علیه السلام متوجه می‌کنند، گاهی خاطره‌هایی تعریف می‌کنند که انسان وحشت می‌کند. از گویندگانی که در ایام نیمه‌ی شعبان سخن گفته‌اند، نیز خاطراتی شگفت شنیده‌ایم. گوینده‌ای نقل می‌کرد: در قسمتی از جشنی که مربوط به امام زمان علیه السلام بود، مسابقه‌ای ترتیب داده شد که هر کس نامش مهدی بود، جایزه می‌گرفت. از نوجوانی پرسیدند: نام پدر امام مهدی علیه السلام چیست؟ او مات و مبهوت نگاه کرده بوده است. در آن مجلس، فرد دیگری به سختی ایشان را نام برد. مجری آن چنان او را تشویق کرد که انگار معضل بسیار بزرگی حل شده است! ملاحظه می‌کنید که یک نوجوان در یک جامعه اسلامی و شیعی، حتی از شناسایی شناسنامه‌ای امامشان عاجز است.

به هر صورت اگر شیعه هستیم، باید جامعه‌مان نسبت به ابعاد مختلف وجودی امام عصر علیه السلام توجه شود.

نکته‌ی دوم: معنای غیبت

● نکته‌ی دوم این‌که غیبت، در برابر ظهور است نه در برابر حضور. در محاوره‌های فارسی کلمات عربی به کار می‌بریم که در زبان عربی کاربرد مفهومی دیگری دارد؛ اما در زبان عربی غیبت همه‌جا در برابر حضور نیست، بلکه در برابر ظهور است؛ یعنی پنهانی و آشکاری. امام عصر علیه السلام همه‌جا حاضر هستند؛ چرا که

ایشان «عَيْنَ اللَّهِ النَّاطِرَةَ وَ أُذُنَهُ السَّامِعَةَ»^۱ می‌باشند. چشمِ بازِ خدا و گوشِ شنوایِ خدا هستند (البته خدا گوش و چشمِ حسی ندارد). اگر چنین است، پس غیبتِ مانعی از حضورِ ایشان در جامعه نیست و ما باید این را در رفتارمان نشان دهیم و بعد هم به دیگران القا کنیم. این اصلاح صورت نمی‌گیرد، مگر این‌که دقت کنیم، مطالعه کنیم و امام را در جایگاه خودشان بشناسیم و بشناسانیم. اگر چنین شد، به تعبیر امام صادق علیه السلام: «زَالَتْ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ»^۲ کوه‌ها می‌لرزند، ولی انسانی که چنین اعتقاداتش رسوخ پیدا کرده است نمی‌لرزد. ما در باب امام عصر علیه السلام نیازمند کسانی هستیم که این چنین معرفتی داشته باشند.

همان بیانی که ابو‌خالد کابلی از امام سجّاد علیه السلام نقل می‌کند^۳ که اصلاً این‌ها آن‌چنان عقل و فهمی پیدا می‌کنند که غیبت نزد آن‌ها مانند مشاهده می‌شود. مردمی که این چنین باشند، احساسشان نسبت به امام زمان علیه السلام خیلی تفاوت دارد با امام زمانی که از کانون اندیشه و توجه دور شده است. در روایاتی از این ویژگی امام عصر علیه السلام نام برده شده است که مردم از آن هم تلقی غلطی دارند. به امام زمان علیه السلام شریک و طریک گفته شده است^۴؛ یعنی کسی که از جامعه آواره شده و از میان مردم طرد

۱. بحار الأنوار ۲۴: ۱۹۷؛ توحید صدوق: ۱۵۴ و ۱۵۵.

۳. کمال الدین ۱: ۳۱۹.

۲. بحار الأنوار ۲: ۱۰۵.

۴. بحار الأنوار ۵۱: ۳۷.

شده است به این معنی که نام و یاد ایشان از ذهن‌ها پاک شده و مردم او را نادیده گرفته و تنها گذاشته‌اند.

نکته‌ی سوم: غربت خانگی

● نکته‌ی سوم آن است که بدون تردید، پدیده‌های زیان‌باری در دوران غیبت بروز می‌کند. شما باید به‌عنوان منتظران فرج با این پدیده‌های منفی معارضه کنید و راه‌های حلّ مسأله را پیدا کنید، شناسایی کنید و عمل کنید و به آن متعهد شوید تا این غیبت و غربت، به‌گونه‌ای و تا حدّی چاره‌جویی شود.

دوستان! غربت امام عصر^{علیه السلام} غربتی خانگی است. شما به سفر شهری دوردست می‌روید. از این‌که مردم آن دیار مثلاً به شما تنه بزنند و شما را نشناسند، چندان ناراحت نمی‌شوید؛ اما اگر در فامیل و در میهمانی خانوادگی این بی‌اعتنایی به شما شود، چه‌طور؟ آیا اگر در شهر و در محیط محله‌ی خودتان کسی به شما بی‌اعتنایی کند، سخت‌تر است یا در جایی که کسی اصلاً شما را نمی‌شناسد؟

وقتی مثلاً در خانواده، فرزند شما، شما را در جایگاه خودتان نشناسد، شما دچار غربت خانگی هستید. در مورد امام عصر^{علیه السلام} هم با کمال تأسّف چنین روی‌دادی به‌وقوع پیوسته است. اگر قبول ندارید، ببینید چه قدر مردم جامعه‌ی ما امروز با ایشان آشنا هستند. با یک نگاه آماری یقیناً باور خواهید کرد که چنین است. این حالت برمی‌گردد به این‌که اساساً ما در زمینه‌های معرفتی نسبت به ایشان، کاستی داریم و آن را چندان مهم

نمی‌دانیم.

بگذرید از یک بانگ و رنگی که گه‌گاه و به مناسبت‌هایی فضای جامعه‌ی ما را در بر می‌گیرد. نگاه کنید که چه قدر این بانگ و رنگ ریشه دارد! اگر ریشه دارد، خوش به حال همه‌ی ما. و اگر ریشه ندارد، همه‌ی ما باید عمل کنیم و من و شما مسؤول ایم. باید مراقبت کنیم، در زمینه‌های تربیتی مان باید بکوشیم تا این مطلب برای ما به عنوان اهمّ مطالب جلوه کند.

نکته‌ی چهارم: کید و مکر شیطان

● نکته‌ی چهارم نیز مهمّ است. برای ترغیب شما به این موضوع، توجّهتان را به این مطلب جلب می‌کنم که شیطان دشمن قسم‌خورده‌ی ما است و کسی در این مطلب شکّ و تردید ندارد. خود او هم به عزّت و جلال خداوند، قسم خورده است که به جان ما بیفتد و همه‌ی راه‌ها را بر ما ببندد (از جلو، بالا، پایین، چپ و راست) و ما را محاصره کند؛ به بیان قرآن مجید: ﴿لَأَتَيْنَهُم مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِّن خَلْفِهِمْ وَ عَن آيْمَانِهِمْ وَ عَن شَمَائِلِهِمْ﴾^۱. مهلت هم گرفته است ﴿انظرنی الی یوم یبعثون﴾^۲. خداوند متعال هم فرموده است که تا یک زمان مشخص و معلوم به تو فرصت خواهم داد. این روایت را دیده‌اید که شیطان در نبرد با امام زمان علیه السلام از پای درخواهد آمد؛ یعنی بنا به تعبیر مشهور، شیشه‌ی عمر شیطان به دست امام زمان علیه السلام است. پس جا دارد او به انواع

مختلف کاری کند که معتقدان آن حضرت و منتظران او از پا بیفتند و در اعتقاد به آن حضرت سست شوند تا هر چه بیش‌تر، این دوران غیبت به طول بیانجامد و این شیشه‌ی عمر بر زمین نیفتد و به سنگ نخورد و نشکند و سرانجام شیطان از بین نرود.

این مطلب روشنی است. «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»^۱ روزی است که ائمه عليهم السلام آن روز را، هنگامه‌ی ظهور امام زمان عليه السلام دانسته‌اند. اگر قرار است با ظهور امام عصر عليه السلام شیشه‌ی عمر دشمن سوگندخورده‌ی انسان‌ها بشکند، کافی است تا او تمام تلاش خودش را در زمینه‌ی خراب‌کردن این اعتقاد به کار بگیرد. لذا شما نهراسید. اگر دیدید در یک جامعه مدعیان دروغین به عناوین مختلف مطرح می‌شوند و مردمی هم سرسپرده‌ی آنها می‌شوند و از آنها تبرک می‌جویند، این‌ها اثر کار شیطانی است که ضربه‌ی اول را از پیغمبر صلی الله علیه و آله در آغاز وحی خورد.

امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرمایند: «وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ. وَوَقْتِي مِنْ يَوْمِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله پرسیدم که این چه صدایی بود؟ ایشان فرمودند: این صدا، ناله‌ی شیطان بود که با گزینش من به عنوان پیامبر، «آیس من عباده»^۲ ناامید شد از اینکه مردم عبادتش کنند. اینک همان شیطان در انجام کار، ضربه‌ای از فرزند همان پیغمبر صلی الله علیه و آله خواهد خورد.

دقت کنید! شما در این میدان، در واقع باید در نبرد با

۱. حجر (۱۵): ۳۹. ۲. نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

شیطان فعالیت نماید. او برای این که باقی بماند و شیشه‌ی عمرش نشکند، به جان اعتقادات مردم افتاده است و شما باید طرح‌های او را خنثی نمایید.

راه رفع کمبودها

این کم بود باید جبران شود. این کار، انجام نمی شود، مگر از راه آموزش، مطالعه، وقت‌گذاری، سرمایه‌گذاری، تحمل و عجز نبودن. این‌ها عناصر لازم برای تحقق این امر است. به طور کلی، امروز و دیروز ما باید نسبت به امام عصر علیه السلام متفاوت باشد. باید ما مایه بگذاریم و الّا بی مایه فطیر است.

مطالعه به معنی آگاه‌شدن خود است که بعد از آن دیگران را آگاه کنیم. با برنامه باید کار کرد و به زمان معتقد بود. این گونه نباشد که تا گندم را در زمین کاشتیم، منتظر جوانه‌زدنش باشیم یا وقتی جوانه زد، ببینیم به خوشه نشست یا نه؟ و وقتی خوشه کرد، آیا هفت صد دانه بار داد یا خیر؟

کار فرهنگی زمان بر است. باید تحمل داشته باشید. البته تحمل با بی‌خیالی فرق می‌کند. اجازه بدهید خاطره‌ای برایتان بگویم:

یکی از دوستان برای کار مطالعاتی به پاریس رفته بود. خود او می‌گفت که روزها به کتاب‌خانه‌ی «ژورژ پمپیدو» می‌رفتم. طی این رفت و آمدها با جوانی برخورد کردم که از من مرتباً مطالبی را پیرامون امام عصر علیه السلام سؤال می‌کرد. روزهای بعد حسّاس شدم که او در این محیط غربی از کجا به این سؤال‌های تخصصی رسیده

است. مطلب را از او پرسیدم. او گفت: من به مسؤل کتاب‌خانه گفته بودم که: می‌خواهم راجع به امام زمان بدانم، او هم به من کتابی را معرفی کرده است. من هم از روی آن، در پی جواب سؤال‌هایم هستم. وقتی پی‌جویی کردم، دیدم «کتاب‌نامه‌ی امام مهدی علیه‌السلام» در دست او است. جالب این‌که خود فرد سؤال‌شونده، از جمله پژوهشگرانی بود که سال‌ها پیش (حدود سال ۱۳۵۴) دست‌اندرکار تهیه‌ی این کتاب بودند. در آن زمان هیچ‌کدام از دست‌اندرکاران این مجموعه، باورش‌ان نمی‌شد که این کار پس از حدود ۲۵ سال، روزی در قلب اروپا به عنوان کتاب مرجع برای کسی قرار گیرد که می‌خواهد راجع به امام زمان علیه‌السلام تحقیق کند.

توجه داشته باشید کار شما هم فرهنگی است. تبلیغ نام و یاد امام عصر علیه‌السلام کاری است که اثر آن در زمان آشکار می‌شود. ممکن است که شما هم نبینید. شاید شما نبینید کسی که تحت تأثیر شما محبّ امام عصر علیه‌السلام شد چه سرانجام نیکویی پیدا می‌کند؛ اما بدانید که شما بذر مرغوب را در سرزمین دل و مغز او کاشته‌اید و این امر به‌موقع ثمر خود را خواهد داد.

پس ما به شناخت احتیاج داریم که جز با مطالعه نمی‌شود. چنان که فقها فرموده‌اند که یکی از مقدمات مهم امر به معروف، شناخت معرفت است. علاوه بر آن، برای کار تبلیغی به آگاه کردن دیگران نیازمندیم. به بردباری، تحمل و درک این واقعیت نیازمندیم که اثر کار فرهنگی در طول زمان آشکار می‌شود. اگر

این‌ها دست به دست هم داد، ما کار خودمان را کرده‌ایم و مهم این است که ما در کار باشیم که اگر زیر نظر امام عصر علیه السلام قرار گرفتیم (که قرار داریم، چون همان‌طور که گفتم ایشان عین الله الناظره هستند)، ایشان ما را در حال کار ببینند. به قول سعدی:

به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل

که گر مراد نیابم، به قدر وسع بکوشم

اگر هم به مقصد نرسیدم، معلوم باشد که من همه‌ی توانم را در این راه به کار گرفتم.

ضرورت همراهی معرفت با محبت

اما نکته‌ی مهمی که - در پایان سخن و به دنبال چهار نکته‌ی قبلی - به آن اشاره می‌کنم، آن است که با این همه معرفت به تنهایی کافی نیست. شما باید مبلغ محبت امام عصر علیه السلام هم باشید. اگر این معرفت و محبت دست به دست هم داد، به یک‌دیگر کمک می‌کند. یعنی رابطه‌ی این معرفت و محبت، ما را به جایی می‌برد که باید ببرد. ما باید مبلغ محبت امام عصر علیه السلام باشیم. ما یک اعتقاد خشک نمی‌خواهیم. ما باید هم عقل و منطقیان و هم عاطفه و احساسمان درباره‌ی امام عصر علیه السلام اغنا شود. همه‌ی کسانی که زیر پوشش تبلیغی ما هستند، هم باید با عقل آن‌ها صحبت کنیم که این امر، مبانی معرفتی را کامل می‌کند و هم باید با احساس و عاطفه‌شان صحبت کنیم که این کار، مبانی محبت را نسبت به امام زمان علیه السلام بالا می‌برد. بیاید خود را با این محک آزمایش کنیم که اگر مثل این چراغ برای من روشن و قطعی شد که چنان‌چه در پیشگاه

خداوند یک خواسته داشته باشم، آن خواسته قطعاً و یقیناً اجابت می‌شود، این خواسته را به پای چه کسی می‌ریزم؟ همه‌ی ما از سر تا به پا نیازمندیم. نیازهای مادی و معنوی، حالا کدام را می‌خواهیم؟ اگر دیدید که آمادگی دارید که این دعای مستجاب را به پای امام زمان علیه السلام بریزید و بگویید: یا ابن‌الحسن، من از سر تا به پا نیازم، شما هم این را خوب می‌دانید؛ اما حالا که قرار است تا من یک دعای مستجاب داشته باشم، می‌گویم: **اللَّهُمَّ عَجِّلْ لِي وَلِيِّكَ الْفَرَجَ**. اگر توانستید با زدن این محک به خود سربلند بیرون بیایید، کار درست است؛ اگر نه، معلوم نیست که چه حالتی داشته باشیم و چه بسا مصداق **﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾**^۱ هم بشویم. انسان می‌تواند به دیگران دروغ بگوید، ولی به خودش نه **﴿بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ﴾**^۲.

ارزیابی وضع خودمان

لذا ما نباید مثل آن افرادی باشیم که غیبت برایشان مانعی شده است که بین آن‌ها و امام زمان علیه السلام جدایی بیندازد. باید محبت امام زمان علیه السلام را به حدی در دل داشته باشیم که حتی اگر خدای ناکرده در این راه دست رد هم به سینه‌ی ما زدند، فکر ما، زبان حال و قال ما، خطاب به آن عزیز دل‌ها، این باشد که:

مرا به هیچ بدادی و من هنوز بر آن‌ام

که از وجود تو مویی به عالمی نفروشم^۳

آیا در این میدان هستید و هستیم یا نه؟ اگر هستیم، خوش به حالمان. اگر نیستیم، همه معطل ایم. البتّه این که خدا چه می کند و امام زمان علیه السلام چه می کنند، با توجه به این که ما ایشان را کریم من اولاد الکرام^۱ می خوانیم، موضوع دیگری است؛ ولی ما هیچ کدام از آن طرف یک چک سفیدامضا نداریم. ما وظیفه داریم که این تلاش را به صورت پی گیر داشته باشیم. اگر توانستیم این رابطه را بین معرفت و محبت نسبت به ایشان ایجاد کنیم، با خاصیتی که بین این دو برقرار است و هم دیگر را تشدید می کنند، باور ما محبت را افزون می کند و اعمال محبت به ایشان باور ما را عمیق تر و سرشارتر می کند و این امر هم چنان رو به تزاید بوده و ادامه خواهد یافت.

ویژگی های یاران امام عصر به بیان امام سجاد علیهما السلام
در پایان، چند تعریفی که امام سجاد علیه السلام از یاران امام عصر علیه السلام در دوران غیبت دارند، می خوانم. این ها را بنویسیم و به خاطرمان بسپاریم تا ببینیم می توانیم داعیه یاری امام زمان علیه السلام را داشته باشیم یا نه؟ یا اگر خواستیم ایشان را یاری کنیم، ببینیم آیا ویژگی هایش را داریم یا نه؟ امام سجاد علیه السلام در قسمتی از نیایش خود که با عبارت «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ»^۲ شروع می شود، به بیان مطالبی پیرامون موضوع امامت و ولایت نموده اند و بعد هم مسائلی در مورد امام زمان علیه السلام می فرمایند.

۱. مفاتیح الجنان، زیارت امام عصر علیه السلام در روز جمعه.

۲. صحیفه ی سجادیه، دعای ۴۷ (عرفه).

سپس برخی ویژگی‌های یاران امام زمان علیه السلام را ذکر می‌کنند که از آن جمله‌اند:

● **المُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمْ**، نخستین کلامی که امام سجّاد علیه السلام در معرفی یاران فرزندشان می‌فرمایند، این است که ایشان به آن امام در جایگاه خودش معرفت دارند. پس به‌عنوان نخستین گام، تقویت مبانی معرفتی باید شیوه‌ی کار قرار گیرد.

● **الْمُتَّبِعِينَ مَنَهِجَهُمْ**، اول امام‌شناسی دارند بعد رهروی می‌کنند؛ یعنی بر نهج (راه و روش) آن امام هستند.

● **الْمُقْتَفِينَ آثَارَهُمْ**، ره‌جویی ایشان به گونه‌ای است که گام در جای پای پیشوایان پیشین می‌نهند.

● **الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ**، ایشان به ریسمان و رشته‌ی محکمی که از آن امام در جامعه انداخته شده است، دست آویخته‌اند.

● **الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَتِهِمْ**، **الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمْ**، به امامت امامشان معترف‌اند و واقعاً از ته دلشان می‌گویند:

خطبه تو خوان تا خطبا دم زنند سگه تو زن تا امراکم زنند
واقعاً می‌گویند: **أَتَرَانَا نَحْفَ بِكَ وَ أَنْتَ تَأْمُ الْمَلَاءُ؟**^۱ آیا ما شاهد آن روزی خواهیم بود که پروانه‌وار گرد شمع وجود شما بچرخیم و شما بر مردم پیشوایی، آشکار، کنید؟

● **الْمُسْلِمِينَ لِأَمْرِهِمْ**، یعنی تسلیم بی‌قید و شرط بودن به ایشان و از خود چیزی نداشتن و این زبان حال که:

۱. مفاتیح‌الجنان، دعای ندبه.

من ز خود تار و پودی ندارم

من ز خود هست و بودی ندارم

من ز خود ربح و سودی ندارم

من که از خود وجودی ندارم

من گدا، من گدا، من گدایم

آیا ما این طور متمسک به امام زمانمان هستیم؟

● الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمْ، درست همان جایی که سخن از

تسلیم است، سخن از تلاش هم هست. اینان (یعنی یاران حضرتش) با تلاش فراگیر و همه جانبه در راه آن حضرت با امام زمان علیه السلام روبه رو می شوند.

● الْمُنتَظِرِينَ أَيَّامَهُمْ، ایشان روزشماری می کنند برای

این که بشنوند این ندای آسمانی را که:

«أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»^۱

گوشم به راه تا که خبر می دهد ز دوست

صاحب خبر بیامد و من بی خبر شدم^۲

● الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنُهُمْ، مشتاقانه به افق های دوردست چشم

دوخته اند تا آن تک سوار پیروز ظاهر شود و به آیهی ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾^۳ مصداق بدهد.

خلاصه ی گفتار

این ها برخی ویژگی های یاران امام زمان علیه السلام از دیدگاه امام

سجاد علیه السلام است:

۱ - امام شناسی

۱. بحار الانوار ۵۲: ۱۹۱.

۲. سعدی.

۳. نور (۲۴): ۵۵.

۲ - رهروی

۳ - رهجویی

۴ - تمسک و پیوند داشتن

۵ - تسلیم بی قید و شرط بودن

۶ - تلاش و سخت‌کوشی

۷ - انتظار و توسل پیشه کردن

۸ - شوق و شور درونی برای رسیدن به لحظه‌ی ظهور

حال باید ببینیم که آیا ما این چنین هستیم یا نه؟

بروای طایر میمون همایون آثار

پیش عنقا سخن زاغ و زغن باز رسان

سخن این است که ما بی تو نخواهیم حیات

بروای پیک خبرگیر، سخن باز رسان^۱

و السلام

ریشه‌های اعتقاد به مهدی علیه السلام^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرٌ نَاصِرٍ وَ مُعِينٍ

با سلام و تبریک به مناسبت ایام میلاد مولای بزرگوارمان امام عصر ارواحنا فداه و امیدواری به این‌که شیعیان خوبی برای آن حضرت باشیم - به طوری که عمل کرد حساب شده‌ی ما بتواند به نشانه‌ی رضایت و خشنودی، تبسمی بر لبان آن حضرت بنشانند - سخن را پیرامون عنوان اعلام شده یعنی «ریشه‌های اعتقاد به مهدی علیه السلام» طرح و دنبال می‌کنم.

۱. این سخن‌رانی در تاریخ ۸۳/۷/۳۰ در تهران ایراد گردیده است.

قرآن و معلمان قرآن

در نگاه به قرآن مجید، در ابتدا آن را صورتاً مجمل می‌بینیم؛ اما باطناً آن را بسیار گسترده و مفصل می‌یابیم. البته همان‌طور که خود قرآن فرموده، این تفصیل را نه در ظاهر قرآن که باید نزد معلمان راستین این کتاب الاهی جویا شد، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾^۱

آیه به خوبی نشان می‌دهد که عده‌ای خاص دارای این ویژگی هستند، و الاً دلیلی در میان نبود که خداوند، جمعی را با ویژگی ﴿أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ از قاطبه‌ی مردم جدا سازد. اگر این مطلب کلی به خوبی دریافت شده و در دل و جان ما ریشه کند، آن‌گاه برخی پرسش‌ها پیش نمی‌آید، مانند این که: چرا نام حضرت علی یا حضرت مهدی علیهما السلام در قرآن نیامده؟ شیوه‌ی اجرایی احکام دینی کجاست و ده‌ها مورد نظیر آن‌ها چرا که ما معتقدیم قرآن مجید همراه با آموزگاران‌ش همواره باید مورد بهره‌گیری قرار گیرد. این نکته نه تنها نشان نقص کتاب خدا نیست، بلکه بیانگر اهمّیت و ارج و قدر آن است که همواره می‌طلبد تا مبّینی آگاه و توانمند، با بیان روشنگر خویش، اهداف این کتاب را روشن نماید و قول فصل را بگوید، یعنی این کتاب صامت را به سخن در آورد؛ همان‌طور که مولایمان علی علیه السلام فرموده است:

۱. عنکبوت (۲۹): ۵۰: ﴿قرآن آیات روشنی است در سینه‌ی کسانی که به آنان علم

کتاب داده شده است.﴾

«ذَلِكَ الْقُرْآنَ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ.»^۱

«این قرآن است. آن را به سخن درآورید که خود ابتدا

به سخن نمی‌نماید.»

روشن است که به حرف درآوردن قرآن، کار همه نیست. این امر صرفاً در توان کسانی است که خداوند خود برای این امر در نظر گرفته است. پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات خود، در کنار این قرآن-البته به امر الاهی- نقش تبیین را عهده‌دار بود و قرآن حضرتش را خطاب نموده که:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ

لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۲

طبیعی است که این نقش با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام نشده و بر همان روال الاهی، گروهی خاص همین وظیفه را دنبال می‌کنند. در اندیشه‌ی شیعی این موضوع در وجود ائمه‌ی معصومین علیهم السلام خلاصه گردیده است که خود بحث دیگری است و باید جداگانه مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد.

جامعیت قرآن از یک سو و آگاهی الاهی این معلمان والامقام از دیگر سوی، چنان است که در روایات ما آمده است:

«ما من أمر یختلف فیه اثنان إلاّ و له أصل فی

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۳.

۲. نحل (۱۶): ۴۵: ﴿ما قرآن را به سوی تو فرود فرستادیم تا خود عهده‌دار تبیین آن

موضوعاتی باشی که برای مردم فرستاده شده؛ باشد که ایشان اندیشه نمایند.﴾

کتاب الله»^۱

«هیچ موضوعی نیست که در میان دو تن موجب بروز اختلاف و منازعه واقع شود، مگر آن‌که اصلی روشن در کتاب خدا برای رفع آن مشکل وجود دارد.»

بدیهی است که این اصل را هم باید نزد همان معلمان جست‌وجو کرد که عهده‌دار شأن پیامبر اکرم در تبیین کتاب الاهی می‌باشند؛ همان شانی که خداوند در رابطه با قرآن، پیامبرش را بدان ممتاز نموده و فرموده:

﴿فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا﴾^۲

ریشه‌ی مهدویت در قرآن

به هر حال، بعد از دقت در این مقدمه‌ی کوتاه، باید توجه داشته باشیم که موضوع امام عصر^{علیه السلام} همانند بسیاری از دیگر موضوعات دینی، ریشه در قرآن دارد. از این رو پشته‌ی محکم اعتقادی ما به آن حضرت، همان قرآن کریم می‌باشد. بزرگان دین تلاش فراوانی کرده‌اند تا این موضوع را ریشه‌یابی نموده، حاصل تحقیقات خود را در اختیار کسانی بگذارند که چه بسا خود توان این ریشه‌یابی را ندارند. به عنوان نمونه در این موارد دقت شود:

۱. المحاسن ۱: ۲۶۷.

۲. مریم (۱۹): ۹۸ : ﴿ما این قرآن را بر زبان تو آسان و روان نمودیم، تا پارسایان را نوید داده و قوم لجوج را هشدار دهی.﴾

- ۱- مرحوم مجلسی در کتاب شریف و ارزنده‌ی بحارالأنوار زیر عنوان «باب الآيات المؤله بقیام القائم علیه السلام» ۶۶ آیه‌ی قرآنی را ریشه‌یابی و ارائه نموده است.^۱
- ۲- در کتاب «المهدی فی القرآن» نوشته‌ی صادق الحسینی ۱۱۴ آیه از ۶۴ سوره‌ی قرآنی در این زمینه ریشه‌یابی شده که عمدتاً هم با ذکر مدارک اهل سنت همراه است. ترجمه‌ی فارسی این کتاب را بنیاد بعثت، تحت عنوان «موعود قرآن» منتشر کرده است.
- ۳- شیخ علی حائری یزدی در کتاب «الزام الناصب فی اثبات الحجّة الغائب» ۱۱۳ آیه را در این زمینه در باب «اخبار الله تعالی بقیام القائم» گرد آورده است.
- ۴- سید هاشم بحرانی در کتاب «المحجة فی ما نزل فی القائم الحجّة» ۱۳۴ آیه را ریشه‌یابی کرده و به ترتیب قرآنی به دنبال هم آورده است. این کتاب با نام «سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن» به فارسی برگردانده شده است.
- ۵- در کتاب معجم احادیث الامام المهدی جلد پنجم - که با عنوان «الآیات المفسّره» توسط مؤسسه‌ی معارف اسلامی تدوین گردیده - ۲۶۵ آیه‌ی قرآنی بنا به ترتیب سوره‌های قرآن در زمینه‌ی امام عصر علیه السلام ریشه‌یابی شده و روایات ذیل آن به تفصیل مورد ارائه و بحث و گفت‌وگو قرار گرفته است.

نتیجه آن‌که خاستگاه اعتقادی ما نسبت به امام عصر علیه السلام همان قرآن مجید است، اما با همان نگرشی که در آغاز سخن بدان اشاره شد.^۱

نکته‌ی جالب در این زمینه، آن است که این مطلب تنها اختصاص به شیعه ندارد و اصل آن مشترک میان شیعه و سنی می‌باشد؛ حتی در پاره‌ای موارد، برخی از بزرگان اهل سنت هم در بسیاری از مسائل جزئی‌تر آن، هم‌آهنگ با شیعه اظهار نظر کرده‌اند. به عنوان نمونه می‌توانید به کتاب ارزنده‌ی «کشف الأستار عن وجه الغائب عن الأبصار» تألیف مرحوم علامه محدث نوری مراجعه کنید. آن بزرگوار - که مردی محقق و صاحب نظر بوده - در این کتاب بیش از چهل مورد از مدارک اهل سنت را در این زمینه به تفصیل آورده است.^۲

به هر صورت، باید توجه داشته باشیم که جایگاه اعتقادی به این مسأله بسیار محکم و استوار است و جای گفت‌وگوی چندانی ندارد. این نه سخن شعارگونه، که موضوعی استدلالی و در درجه‌ی بالایی از استناد و اصالت می‌باشد که فرصت کوتاه سخن، امکان طرح جامع تمامی ابعاد مسأله را نمی‌دهد؛ ولی «تو

۱. نویسنده در کتاب دیگر خود با نام «قرآن، خاستگاه ولایت» - که از سوی نشر آفاق منتشر گردیده - به تفصیل ریشه‌های قرآنی موضوع ولایت را مطرح کرده و مورد بحث قرار داده است. مراجعه به آن کتاب، می‌تواند راهنمای خوبی در دریافت بهتر بحث‌های مطرح در این سخن‌رانی باشد.

۲. صفحات ۴۰ - ۹۶.

خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل».

وعدّه، اراده، میثاق

اعتبار این اعتقاد را می‌توانید از چند نکته به دست آورید:
اولاً از این موضوع در قرآن مجید با واژه‌ی «وعدّه» یاد شده
است، آن‌جا که قرآن می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ
قَبْلِهِمْ...﴾^۱

همان وعده‌ای که به فرموده‌ی الاهی ﴿وَلَنْ يَخْلَفَ اللَّهُ
وَعْدَهُ﴾^۲ یعنی تخلف‌ناپذیر است.
ثانیاً پشتوانه‌ی آن، اراده‌ی قطعی خداوندی دانسته شده،
آن‌جا که فرموده:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي
الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۳
همان اراده‌ای که به فرموده‌ی قرآن: ﴿إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ
يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۴ یعنی: برای تحقق آن هیچ‌گونه جای
تردید و وجود ندارد و وقوعش قطعی است.
ثالثاً میثاق خداوندی با مردم قلمداد شده است، همان‌طور

۱. نور (۲۴): ۵۶. ۲. حج (۲۲): ۴۸. ۳. قصص (۲۸): ۶.

۴. یس (۳۶): ۸۳.

که در زیارت، امام علیه السلام را این چنین مورد خطاب قرار می‌دهیم که:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَ

وَكَدَّهُ»^۱

«درود بر آن پیمان خداوندی که (از مردم) به صورتی

مؤکد گرفته است.»

حال، شما کدام موضوعی را می‌توانید با چنین ضریب اطمینان بالایی نشان دهید که از یک سو پشتوانه‌ی برپایی آن وعده‌ی خداوند است، از دیگر سوی ضامن اجرا و تحقق آن اراده‌ی خداوند است و سرانجام از آن به عنوان میثاق و عهد و پیمانی الهی در فرهنگ دینی تعبیر به عمل آمده است؟ آیا می‌توان از کنار موضوعی با این درجه‌ی بالا از اعتبار و استحکام، بی‌هیچ احساس مسؤولیت گذشت؟ یقیناً خیر. از این رو برخورد مسؤولانه با این سرفصل اعتقادی می‌طلبد که:

● به مصداق عبارت «السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامٌ مِّنْ عَرَفِكَ بِمَا عَرَّفَكَ بِهِ اللَّهُ»^۲ به درستی تام و تمام و در گام اول، آن حضرت را بشناسیم.

● بنا به جمله‌ی «أَعْنَا عَلَى تَأْدِيَةِ حَقُوقِهِ إِلَيْهِ وَ الاجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ»^۳ سعی در شناخت و ایفای حقوق آن حضرت و تلاش در راه طاعت و اطاعت ایشان داشته باشیم.

۲. بحارالانوار ۹۹: ۱۱۶.

۱. مفاتیح الجنان، زیارت آل‌یس.

۳. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

● بنا به جمله‌ی «منتظر متوقع لأيامك»^۱ ظهورش را به واقع چشم‌انتظار باشیم و با هشیاری برای درک آن زمان لحظه‌شماری نماییم.

● بنا به عبارت «هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلَ فَتَلْقَى»^۲ حضرتش را دوست بداریم و همواره و همه‌جا جویایش باشیم؛ چونان گم‌شده‌ای که همه‌جا و از همه‌کس سراغش را می‌گیریم.

● بنا به دستور «وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ»^۳ هر چه بیش‌تر و بیش‌تر بر فرجش دعا کنیم و از خدای متعال، ظهورش را مسألت نماییم.

● بنا به جمله‌ی «بِنَفْسِي أَنْتَ أُمْنِيَّةٌ شَائِقٌ يَتَمَنَّى مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٌ ذَكَرَا فَحَتًّا»^۴ تمامی آرزوهای خود را در ایشان خلاصه ببینیم.

بدیهی است که اگر این شناخت، تعهد، چشم‌انتظاری، محبت و جست‌وجوگری، دعا بر فرج و خلاصه دیدن همه‌ی آرزوها در حضرتش، دست به دست هم دهد و در عمق وجودمان شکل گیرد، به‌زودی از ما انسان‌های دیگری در ارتباط با امام زمانمان به‌بار خواهد آورد، تا آن‌جا که به هیچ چیز جز درک دوران ظهور قانع نخواهیم شد و همواره خواهیم گفت که:

۱. بحارالانوار ۹۹: ۱۱۶.

۲. بحارالانوار ۵۲: ۹۲.

۳. مفاتیح‌الجنان، دعای ندبه.

۴. مفاتیح‌الجنان، دعای ندبه.

حافظ وصال می‌طلبد از ره دعا

یا رب دعای خسته‌دلان مستجاب کن

شبهات مأموریت امام عصر علیه السلام به مأموریت‌های

پیامبران علیهم السلام

بخش اول سخن در موضوع چگونگی بهره‌گیری از قرآن

مجید تا اندازه‌ای سامان‌گرفت و ضرورتاً به بیان نتایجی در ارتباط

با مولایمان امام عصر علیه السلام منتهی و خلاصه گردید. اکنون شما را به

نکته‌ای دیگر در بخش دوم سخن خود توجه می‌دهم و آن این‌که

انجام مأموریت امام عصر علیه السلام همانند کار رسولان خداوند است.

آن‌سان که کار پیامبران به امر و یاری خدای متعال سامان‌گرفت،

کار امام عصر علیه السلام هم به همان‌گونه به نتیجه خواهد رسید؛ با این

تفاوت اساسی که موفقیت پیامبران، نسبی و نوعاً در مناطق

مأموریت خودشان و در حوزه‌های محدود بود؛ اما توفیق امام

عصر ارواحنافداه جهانی و از نظر حوزه‌ی تأثیر و پوشش بسیار

گسترده و در سطح گیتی خواهد بود. البته این سخن به معنای

برتری امام بر پیامبر و طبقه‌بندی ناروا نیست. هرگز، بلکه آن وعده

و اراده و میثاقی که در بخش اول سخن بدان اشاره شد، می‌طلبد

که مردم بیش‌تری در سطح جهان، امکان بهره‌وری از این نظام

الاهی را بیابند و برای یک‌بار هم که شده، جهان از هر جهت، کران

تا کران تسلیم نظام و رهبری الاهی گردد.

دعایی از امام رضا علیه السلام برای قنوت نماز جمعه توصیه شده و

آغاز آن «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتَكَ بِمَا أَصْلَحْتَ بِهِ أَنْبِيَاءَكَ وَ

رُسُلِكَ...»^۱ است. این دعا را در نظر بگیرید. حضرت رضا علیه السلام این دعا را درباره‌ی امام زمان علیه السلام تعلیم داده و دستور می‌دهند که شیعیانشان در قنوت نماز جمعه بخوانند. در آغاز این دعا، از خدا می‌خواهیم که کار امام زمان را اصلاح فرماید، آن‌سان که کار انبیا را به سامان رسانید. اینک کمی در کلمه‌ی «بِه» دقت کنید. این کلمه، بیانگر آن است که خداوند به‌گونه‌ای خاص کار دعوت پیامبران خود را به نتیجه رساند و از او می‌خواهیم که در زمینه‌ی تحقق مأموریت امام عصر علیه السلام نیز چنین کند. پس این‌که گفته شد مأموریت آن حضرت همانند کار رسولان خداست، ناظر به این واقعیت بود و سخنی خودبافته و گزاف نبود که گفتم. همین دقت را می‌توانید روی کلمه‌ی «کما» در همان آیه‌ی سوره‌ی نور به عمل آورید که در زمینه‌ی استخلاف پیشینیان با کاربرد واژه‌ی «کما»، همانندی تسلط امام علیه السلام بر جهان از همان راه دریافت می‌شود. بدین معنی که قرآن نحوه‌ی پیروزی امام عصر علیه السلام و رسیدن نهضت جهانی حضرتش به هدف را همانند پیروزی نهایی پیامبران با برخورداری از نصر خداوندی تلقی می‌نماید.

به عنوان نمونه‌ی دیگر، آیاتی از قرآن قابل دقت و توجه و بهره‌گیری در این زمینه می‌باشد، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿کافران به پیامبران ما گفتند که شما را از سرزمین

خود بیرون خواهیم راند، مگر آن‌که به راه و رسم و آیین ما

بازگردید. ما به ایشان وحی نمودیم که به‌زودی ظالمان را
هلاک می‌کنیم و سپس زمین را از آن شما و پیروانتان
می‌سازیم، که شما را در آن با آسایش و ایمنی اسکان
می‌دهیم. این آسایش و ایمنی نصیب کسانی است که خوف
خدا را در دل داشته و از وعده‌ی قهر الاهی
می‌هراسند.^۱

این آیات، گویای نقش اساسی و مؤثر خدای متعال در این
امر است. در همین زمینه می‌توانید ذیل واژه‌ی «أمر الله» در آیات
قرآنی جست‌وجو نمایید، تا این بحث برای شما غنی‌تر مطرح
گردد.^۲

همچنین می‌توانید جلوه‌ی این نقش‌آفرینی خدای متعال را
در دعای مشلول بنگرید که نشان می‌دهد چگونه کار پیامبران خدا
- از جمله حضرات یوسف، ایوب، داوود، عیسی بن مریم، یونس،
موسی، آدم، ادریس، نوح، ابراهیم علیهم السلام و حضرت
رسول ﷺ - سامان گرفته و اقوام سرکش عاد و ثمود و نیز قوم
نوح و لوط و شعیب به هلاکت رسیده‌اند. این بخش از دعا را در
فاصله‌ی دو قسمت «یا رادّ یوسف علی یعقوب» تا عبارت «یا هازم
الأحزاب لمحمّد» بنگرید. همین نقش‌آفرینی را می‌توانید در دعای

۱. ابراهیم (۱۴): ۱۴ - ۱۵.

۲. از جمله آیات ۴۹ توبه، ۶۷ و ۷۷ و ۹۵ و ۱۰۲ هود، ۲ نحل، ۵ روم و آیاتی دیگر
از این ردیف.

«یا شاهد کُلِّ نجوی» مربوط به شب‌های عرفه ببینید که به نقش اسمای الاهی در انجام کارهای شگفت و شگرف - و نهایتاً سامان‌گیری امور در حوزه‌ی نبوت پیامبران - تصریح می‌نماید.

تحقق نظام الهی جهانی

حال با توجه به این بحث مقدماتی در بخش دوم سخن می‌گوییم: اگر ما این کار - یعنی تحقق برپایی نظام الاهی در جهان به رهبری امام عصر ارواحنفاذ - را امر خدایی بدانیم، با توجه به قراینی که به آن‌ها اشاره رفت، دعا کردن ما برای تعجیل در فرج آن حضرت به گونه‌ای دیگر خواهد بود. در چنین حالتی، به مراتب از ابراز زبانی پیش‌تر و پیش‌تر می‌رویم و به مصداق «آن دعای بی‌خودان، خود دیگر است» از عمق جان ما نشأت خواهد گرفت و چه بسا که بنا به این‌که:

آتش به جهانی زند ار سوخته‌جانی بر دامن معبود زند دست دعا را

سرانجام کار به سامان رسیده و تیر به هدف بنشیند که:

از هر کرانه تیر دعا کرده‌ام رها باشد کزان میانه یکی کارگر شود

در این زمینه باید یقین داشته باشیم که همه جا این خداست که حرف آخر را زده و کار را به نتیجه رسانده است. به این آیه‌ی قرآن دقت کنید که می‌فرماید:

﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا

جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّىٰ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ

المُجْرِمِينَ ﴿۱﴾

روایات ذیل این آیه، بیانگر چگونگی شکل‌گیری و سرانجام رسانیدن امر مقدّس امام زمان علیه السلام به پیروزی است. یأس مورد اشاره در پاره‌ای روایات نیز به عنوان عنصر منفی موجود در فضای دوران غیبت فراگیر می‌شود و آن‌جاست که خدا قدرت نمایی کرده و به مصداق آیات سوره‌ی نصر، مردم شاهد تحقّق خارجی آن امر الاهی خواهند گردید. این هر دو آیه (آیه‌ی سوره‌ی یوسف و آیات سوره‌ی نصر) از جمله آیه‌های تأویل‌شده در ارتباط با امام عصر علیه السلام است. ^۲

خلاصه‌ی آن‌چه که در بخش دوم سخن عرض شد، این است که: اولاً کار امام عصر علیه السلام با همان توضیح و طرحی که گفته شد، کاری از سنخ کار پیامبران است که نصر خداوندی را همراه دارد. ثانیاً اصلاح قطعی و نهایی و به هدف رسانیدن آن نهضت، در ید قدرت خداست. ثالثاً شواهد قرآنی و روایی نیز مؤید این واقعیت می‌باشد. از این رو باید دست به دعا برداشت و با پذیرش

۱. یوسف (۱۲): ۱۱۱: ﴿زمانی که پیامبران دچار یأس شده و مردم گمان بردند که پیامبران مورد تکذیب واقع شده‌اند، یاری ما آنان را در رسید. آنگاه هر که را خواستیم، از آن میان نجات دادیم و عذاب و تنبیه ما، از مجرمان روی‌گردان نخواهد شد.﴾

۲. به کتاب معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام ذیل آیات مذکور مراجعه نمایید.

قلبی این نکته که دعا به شدت اثرگذار است، باید از جان مایه گذاشت و دعا کرد و به اجابت آن هم دل بست که بنا به فرموده‌ی امام امیرالمؤمنین علیه السلام «وَ فِي ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُوَ كَائِنٌ»^۱ در چنین شرایطی است که امر الاهی به وقوع می‌پیوندد.

پاسخ به یک پندار نادرست

در پایان سخن، تذکر می‌هد که ممکن است یک برداشت نادرست از این سخنان پیش آید و گفته شود: با این تحلیل دیگر جایی برای ایفای مسؤولیت ما باقی نمی‌ماند. برای پاسخ به این سخن نادرست، به‌طور خلاصه عرض می‌کنم که:

۱- دعا و اهمّیت آن را ساده نگیریم که کارساز و سرنوشت‌ساز است. در روایات، داستان قوم بنی‌اسرائیل آمده است که به‌خاطر دعا، فاصله‌ی زمانی ظهور ناجی آن‌ها حضرت موسی علیه السلام، از چهارصد سال به دو‌یست و سی سال تقلیل یافت و سرانجام به دنبال آن ناله و ندبه‌ها، خداوند، حضرت موسی را به فریاد آنان رسانید.^۲

۲- اگر به واقع اهل دعا باشیم، اساساً نیایش و درخواست از خداوند، به ما اجازه‌ی گریز از مسؤولیت نمی‌دهد^۳، بلکه

۱. شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید ۶: ۱۳۴. ۲. بحار الانوار ۴: ۱۱۸.

۳. در کتاب بر بساط نیایش، اثر همین نویسنده، صفحات ۲۸ تا ۳۴ طیّ مبحث روح و راه، به‌خوبی نشان داده شده که دعا به‌بارآورنده‌ی روح و بیانگر و آموزنده‌ی راه است. در این صورت با گریز از مسؤولیت و بی‌کارگی پیشه‌کردن و همه‌ی کارها را

همواره باید هم‌آهنگ با زمینه‌ی درخواست تلاش و حرکت نمود. در عین حال، گمان هم نداشت که خود مستقلاً و بی‌هیچ مددجویی از خداوند، می‌توانیم نقش نهایی را در تحقق مسأله عهده‌دار باشیم، بلکه باید این جایگاه را برای خداوند عالم قائل بود.

۳- اساساً روح انتظار - که در دوران غیبت مولایمان امام عصر علیه السلام بدان مأموریم و در روایات ما به عنوان «أفضل الأعمال»^۱ از آن یاد شده - با نفی مسؤولیت ناسازگار است. چگونه می‌توان منتظر واقعی بود و در عین حال، دست روی دست گذاشت و هیچ تلاش و کوششی نداشت و همه‌ی کارها را به عهده‌ی دیگری وا گذاشت؟

۴- در دعا، از امام زمان علیه السلام به عنوان «ميثاق الله الذي أخذَه وَ وَكَّده» تعبیر شده و این نکته، بیانگر حقیقتی است که از دقت در واژه‌ی میثاق می‌توان آن را به دست آورد؛ بدین معنی که پیمان همواره دارای دو طرف است. بنابراین نمی‌توان از کنار این عهد - که امری دوجانبه است - بی‌هیچ تعهد و مسؤولیت و ایفای نقشی گذر نمود؛ بلکه باید گفت:

جز تو یاری نگرفتیم و نخواهیم گرفت

ما بر آن عهد که بودیم، بر آن ایم هنوز

حُسن ختام

به عهده‌ی خدا انداختن به هیچ وجه جمع نمی‌شود. ۱. بحار الانوار ۷۵ : ۲۰۸.

حُسن ختام

با پوزش از تصدیعی که برایتان فراهم آوردم، همان‌طور که توجّه داشتید سخن من دارای دو بخش بود و من کوشیدم تا در پایان هر بخش، خلاصه‌ی بحثم را به شما تحویل دهم. امیدوارم چندان وقت شما را ضایع نکرده باشم و در راستای تقویت مبانی معرفتی نسبت به امام عصر ارواحنا فداه و ابراز شیفتگی و اظهار علاقه‌مندی به حضرت و شوق به خدمت در راه آن بزرگوار به‌ویژه در دوران پُررنج و درد و حسّاس غیبت، مطالب مناسبی را برای شما عزیزان عرضه کرده باشم.

اجازه بدهید در پایان سخن، هم‌نوا با حافظ شیراز، از زبان شما آن یار سفرکرده را مورد خطاب قرار دهم و بگویم:

دلیل راه شو، ای طائر خجسته‌لقا

که دیده آب شد از شوق خاک آن درگاه

منام که بی تو نفس می‌کشم زهی خجلت

مگر تو عفو کنی ورنه چیست عذر گناه؟

به عشق روی تو روزی که از جهان بروم

ز تربتم بدمد سرخ‌گل به جای گیاه

وَ السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ

آیین یآوری^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرُ نَاصِرٍ وَ مُعِينٍ رَبِّ
أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ

با نام و یاد خدای متعال و استعانت از ولی بزرگوارمان امام
عصر ارواحنا فداه، سخنم را در این ایام و لیالی نورانی و
دوست داشتنی آغاز می‌کنم. امید است به مصداق بیان شیوای
پیامبر ﷺ که فرموده‌اند: «ان في أيام دهرکم نفحات الا فتعرضوا
لها»^۲ قدر این آنات و لحظات را بدانیم و بکوشیم تا خود را در

۱. این سخن رانی در تاریخ ۸۳/۸/۲۱ در تهران ایراد گردیده است.

۲. بحار الانوار ۶۸: ۲۲۱.

معرض وزیدن این نسیم‌های رحمانی قرار دهیم و به فراوانی بهره گیریم.

ضرورت آمادگی همیشگی برای ظهور

سخن در زمینه‌ی «آیین یاوری» امام عصر علیه السلام است و این که بیاموزیم چگونه باید در راه آن بزرگوار، تلاش و اقدام کنیم؛ از یک طرف زمینه را در حدّ توان خود فراهم سازیم و از سوی دیگر، خود آمادگی‌های لازم را برای هرگونه همراهی و هم‌کاری احراز نماییم. به ما گفته شده که «یصلح الله أمره فی لیلة»^۱ خدا امر ظهور آن حضرت را یک‌شبه اصلاح می‌نماید، از سوی دیگر هنگامه‌ی ظهور ایشان به چگونگی برپایی قیامت تشبیه شده و واژه‌ی «بَغْتَةٌ»^۲ یعنی ناگهانی برای آن به کار رفته است. این‌ها همه نشان می‌دهد که برای عقب‌نماندن از قافله‌ی یاران ایشان، هر کس که شوق حضرتش را در دل دارد، باید خویش را برای این حرکت ناگهانی و جهان‌گیر از هر جهت آماده سازد.

پیش از ورود به بحث، دو نکته را یادآور می‌شوم که شما می‌توانید این دو نکته‌ی اساسی را به عنوان مقدمه‌ی بحث بدانید.

ظهور، قطعی است

● نکته‌ی اوّل آن است که بنا به آیه‌ی «وَلَهُ أُسْلَمَ مَنْ فِي

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا^۱ و روایاتی که ذیل آن آمده، ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه بدانیم و چه ندانیم، چه هم‌راهی کنیم و یا بی‌کارگی و سستی پیش بگیریم، چه گردن نهیم و چه گردن‌کشی کنیم، سرانجام این تحوّل بنا به اراده‌ی قطعی حق تعالی^۲ و در راستای تحقّق وعده‌ی خداوندی^۳ و به‌عنوان برقراری میثاق و پیمان الاهی^۴ در جهان واقع خواهد شد. همچنین صریح آیه‌ای که تلاوت کردم نیز این مطلب را می‌رساند که چه میل و رغبت گروهی در میان باشد و چه بی‌رغبتی، در نهایت همگان تسلیم این حرکت و نهضت خواهند شد؛ به‌گونه‌ای که به فرموده‌ی امام صادق علیه السلام، در آن هنگام

«لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا

اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.»^۵

«هیچ سرزمینی باقی نمی‌ماند مگر آن‌که در آن،

ندای شهادت بر یگانگی خداوند و رسالت پیامبر

اسلام صلی الله علیه و آله و سلم سر داده می‌شود.»

حال که چنین است، به نظر شما آیا بهتر نیست که ما

به‌عنوان شیعه‌ی محبّ خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بکوشیم تا نشی

اساسی را در این تحوّل عهده‌دار شده و ایفای مسؤلیّت نماییم؟

۱. آل عمران (۳): ۸۴: ﴿همه‌ی آنان که در آسمان‌ها و زمین هستند، خواه‌ناخواه

تسلیم او خواهند شد.﴾

۲. قصص (۲۸): ۶.

۳. نور (۲۴): ۵۶. ۴. زیارت آل یاسین. ۵. بحارالانوار ۵۲: ۳۴۰.

جایگزینی و استبدال

● نکته‌ی دوم: فرض کنید خدای ناکرده ما به این حقیقت ارزشی مطرح در مکتب و فرهنگ دینی تن در ندادیم، که امید است هرگز و هیچ‌گاه چنین اندیشه‌ی باطلی به درون ما راه نیابد. در این صورت، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ اگر ما در راه کسب آگاهی‌های لازم برای شناخت وظایف خود در این زمینه گام برنداشتیم، یا این‌که با داشتن این آگاهی‌ها شانه از زیر بار مسؤلیت ناشی از این آگاهی و دانایی خالی کردیم، چه خواهد شد؟ قرآن مجید پاسخ این روی‌گردانی را با صراحت می‌دهد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ
فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى
الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ
اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۱

فکر می‌کنم که جواب سؤال مطرح شده کاملاً روشن است.

۱. مائده (۵): ۵۵: ﴿ای کسانی که ایمان آوردید، چنان‌چه کسی از میان شما، از دین خود روی‌گردان شود، خداوند به‌زودی گروهی دیگر را می‌آورد که خود آنان را دوست دارد و ایشان نیز خدا را دوست می‌دارند، با مؤمنان خاک‌سار و با کافران سخت‌گیر و جدی هستند، در راه خدا پیکار می‌کنند و از سرزنش ملامت‌گران نمی‌هراسند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد آن را عطا می‌فرماید که خدا گشاینده‌ی آگاه است.﴾

به فرض که جمعی از ایفای مسؤولیت دست بردارند، هیچ اتفاق خاصی نخواهد افتاد. بلکه خدای متعال به سرعت جمع دیگری را جایگزین می‌سازد. ویژگی‌های عمده‌ی این جمع جدید چنین است: خدادوستی، محبّ خدا بودن، خاک‌ساری در ارتباط با مؤمنان، جدّیت و سخت‌گیری در قبال کافران، پیکار در راه خدا، نهراسیدن از سرزنش این و آن.

در این صورت، تنها اتفاقی که می‌افتد، سلب توفیق از کسانی است که پیش از این و قبل از این تحویل و تحوّل، امکان خدمت و تلاش و آماده‌سازی داشتند و به مدد الاهی میدان کار برایشان فراهم آمده بود؛ اما اینک این نعمت بزرگ را از دست می‌دهند.

همین جا یادآور می‌شوم که رمز دعا و نیایش ما که به پیشگاه خداوند عرضه می‌داریم: «لَا تَسْتَبْدِلْ بِنَا غَيْرَنَا فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَ هُوَ عَلَيْنَا كَثِيرٌ»^۱ همین نکته است. روح این بخش از دعا امکان و سهولت همان جای‌گزینی مورد تصریح در آیه‌ی قرآن را نشان می‌دهد. در عین حال، بیانگر خواست ما از خدای متعال است که با ما چنین نکند و از ما سلب توفیق ننماید که امیدوارم خداوند، این درخواستِ برخاسته از دل ما را برای

۱. امام رضا علیه السلام، دعا برای امام زمان علیه السلام (مفاتیح الجنان): «خداوند، دیگری را (در عرصه‌ی خدمت به فرهنگ مهدویت) جای‌گزین ما مساز؛ هر چند که این تبدیل برای تو بسیار آسان است؛ اما بر ما بسیار گران خواهد آمد.»

همه‌ی ما اجابت کند، إن شاء الله.

البته فکر می‌کنم انس و الفت با امام عصر علیه السلام، با دل و روح ما چنان کرده که حتی اگر به فرض محال در این عرصه‌ی خدمت، دست ردّ هم به سینه‌ی ما زده شود، زبان حال و قال همه‌ی ما خطاب به مولایمان آن خواهد بود که:

مرابه هیچ‌بدادی و من هنوز بر آن‌ام

که از وجود تو مویی به عالمی نفروشم^۱

به هر حال، لازم است در این دو نکته که مقدمه‌ی ضروری برای بحث است، دقت بیشتری نمایم و همواره آن را در نظر داشته باشیم. ثمره‌ی توجه و بیداری نسبت به این دو نکته، اولاً رسوخ بیش‌تر اعتقادی در اصل وقوع این نهضت جهان‌گیر است. ثانیاً ما را در راه ایفای وظایف خود هشیارتر، متعهدتر، شائق‌تر و خلاصه بیدارتر و جان‌به‌کف‌تر می‌دارد.

نگاهی به دعای عرفه‌ی امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام در خلال دعای عرفه^۲ بحث را به موضوع امام عصر علیه السلام کشانیده و در دل این نیایش پُر محتوی، سخن از امامت و ولایت ایشان در میان می‌آورند. حضرتش اصل امامت و پیشوایی را هم‌راه با شأن امام بیان می‌کنند، آنگاه به طرح جایگاه امام در اندیشه‌ی اسلامی و تبیین وظایف او می‌پردازند. همین‌جا من به همه‌ی شما عزیزان توصیه می‌کنم که حتماً و حتماً به این

۱. سعدی (بوستان). ۲. صحیفه‌ی سجادیه، دعای ۴۷.

دعا مراجعه نموده و به مناسبت بحث حاضر، بخشی را که با جمله‌ی «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيْدَتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ...» آغاز و به جمله‌ی «وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» ختم می‌گردد و حدود دو صفحه از دعا را شامل می‌شود، با دقت در عبارات آن مورد مطالعه قرار دهید.

اولاً این مطلب بسیار قابل توجه است که پیشوایان ما از هر فرصتی برای تحکیم مبانی معرفتی شیعه نسبت به امام عصر علیه السلام استفاده می‌کرده و از منظرهای مختلف بدان می‌پرداخته‌اند. به عنوان نمونه در همین دعا شما شاهدید که امام سجّاد علیه السلام در دل نیایش با خداوند، آن‌هم در مناسبت عرفه، موقعیت زمانی را مغتنم شمرده و این بحث را طرح می‌نماید.

ثانیاً به مناسبت عنوان بحثی که در حال گفت‌وگو پیرامون آن هستیم، می‌بینید که امام در اواخر همین بخش نکاتی را در زمینه‌ی چگونگی یاری‌رسانی به آن حضرت مطرح می‌کنند که دقت در آن‌ها می‌تواند برای ما بسیار آموزنده باشد. از جمله این‌که می‌فرمایند:

«وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مَطِيعِينَ.»

«خدایا، ما را برای شنیدن او امر آن حضرت، شنوا و

برای اجرای آن مطیع قرار بده.»

آیا شما از این عبارت، جز این مطلب را درمی‌یابید که شرط آغازین برای فراگیری آیین یاری‌رسانی به آن حضرت، آن است که گوش شنوا داشته باشیم و بعد هم به شنیدن تنها قانع نباشیم، بلکه

در جهت کاربرد آن اوامر، اطاعت بی‌چون و چرا پیشه کنیم.
و بنا به نیایشی دیگر:

«و لا أقول لِمَ وَ كَيْفَ وَ ما بِالُ وَلِيَّ الأَمْرِ لا يَظْهَرُ
وَ قد اَمْتَلأت الأَرْضُ مِنَ الجورِ وَ أُفَوِّضُ أُمُورِي كُلَّهَا
إِلَيْكَ.»^۱

این قسمت از دعا را برای آن در سختم آوردم تا نشان دهم
که عبارت «بی‌چون و چرا» - که در گفت‌وگو به کار بردم - دقیقاً
ریشه در مدارک و اسناد مذهبی ما دارد و من از خود نگفته‌ام.
خلاصه این‌که بنا به فرموده‌ی حضرت سجاد علیه السلام نخستین
ضرورت در آیین یاری‌رسانی به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه،
شنیدن و سپس اطاعت و فرمان‌بری است.

امام سجاد علیه السلام در دنباله می‌فرمایند: «وَ في رِضاهِ
ساعين»، یعنی این‌که ما جویای رضای آن حضرت باشیم و پس از
یافتن زمینه‌های رضامندی خاطر ایشان، تلاش در تحقق این
رضایت خاطر بنماییم؛ یعنی عمل ما دقیقاً در راستای رضای
آن حضرت شکل گیرد.

حتماً دقت دارید که این امور چهارگانه‌ای که تا این جا بدان

۱. سیدابن طاووس، جمال الأسبوع: ۳۱۶ (دعای رسیده از ناحیه‌ی مقدسه): «من
چون و چرا نکنم و نگویم پس چرا ولی امر ظاهر نشده و حال آن‌که زمین را جور و
ظلم پر نموده است (و خدایا، من چنان باشم) که کلیه‌ی امور خویش را به تو واگذار
نمایم.»

اشاره رفت - یعنی شنوایی، اطاعت، تسلیم و جلب رضایت - غیبت و ظهور نمی شناسد و مربوط به یکی از این دو دوره نیست، بلکه حقیقتی جاری و غیرقابل انکار است که باید در این هر دو برهه‌ی زمانی به خوبی شناخته و عمل شود. اگر تفاوتی هست، تنها باید آن را در فضای کار و چگونگی انجام این مسؤلیت در دو دوره‌ی مورد اشاره جست‌وجو نمود.

امام سجاده علیه السلام آن‌گاه شروط و آیین‌های بعدی در این راه و رسم یاری‌رسانی را در قالب درخواست از خداوند مطرح می‌کنند. بدین تعبیر که: «وإلی نصرته و المدافعة عنه مکنفین»، یعنی این‌که سر در راه یاری حضرت داشته باشیم و عهده‌دار دفاع از حضرتش گردیم و حلقه‌وار چنان گرد او قرار گیریم که امکان هیچ نوع آسیب‌رسانی به حضرتش نباشد. این معنی دقیقاً از واژه‌ی «مکنف» به دست می‌آید که امام سجاده علیه السلام در کلام خود به کار برده‌اند.

نکته‌ی بسیار مهمّ دیگر آن‌جاست که امام سجاده علیه السلام سخن از انگیزه‌ی این نحوه‌ی یاری‌رسانی مطرح می‌نمایند و بیان می‌دارند: خدایا، در این تلاش هدف آن باشد که «وَإِلَيْكَ وَ إلی رَسولِكَ صَلَواتِكَ اللَّهُمَّ عَلَیهِ وَ آلِهِ بِذَلِكَ متَقَرَّبین» یعنی: خدایا تنها و تنها قرب به تو و پیامبرت در این تلاش و اقدام بر عمل کرد من حاکم باشد و بس؛ یعنی من می‌خواهم خدمتی خالصانه انجام دهم و هرگز اجازه نخواهم داد تا انگیزه‌ای جز این، بر فضای کار من سایه بیندازد و در این میدان مطرح باشد.

اینک برای آن‌که آماده شویم تا از این مرحله‌ی بحث گذر نموده به بخش پایانی راه یابیم، اجازه دهید که به الهام از امام سجّاد علیه السلام فهرست وار عرض کنم که اگر می‌خواهیم یارانی راستین برای امام زمانمان باشیم و اگر در صدد آن‌ایم که آیین این یاری‌رسانی را فراگیریم، نباید دو عرصه‌ی زمانی غیبت و ظهور را از هم جدا بدانیم و ضروری است که خود را در این هر دو پهنه فعال بدانیم. بعلاوه باید نسبت به آن پیشوای الاهی:

۱- شنوا باشیم.

۲- اطاعت حضرتش را پیشه کنیم.

۳- جویای دستیابی به عناوین رضای خاطر ایشان باشیم.

۴- عهده‌دار مسؤولیت و سعی و تلاش در ایجاد این

رضایت خاطر باشیم.

۵- دو ارزش اساسی نصرت و مدافعه از ایشان را - به

همان‌گونه که بیان شد - شیوه‌ی عمل خود قرار دهیم.

۶- انگیزه‌ی ما در این راه، تنها و تنها قصد قربت به پیشگاه

خدای متعال و پیامبرگران قدر و خاندان گرامی‌اش باشد.

به نظر می‌رسد که این شش مرحله دقیقاً به ما می‌آموزد که

نسبت به آن حضرت چگونه باید عمل نماییم.

مقایسه‌ی دو مقطع تاریخی

بخش پایانی سخن، بردن شما گرامیان به صدر اسلام است

و بیان و اشاره‌ای به دو مقطع مهم تاریخی، آن‌هم به فاصله‌ی

بیست سال با چند ویژگی مشترک که عبارت‌اند از:

- ۱- محور هر دو مقطع تاریخی امام زمان علیه السلام می باشد.
 - ۲- هر دو مقطع تاریخی در دل جنگ و ستیز و نبرد، و خلاصه حوادث سهمگین جنگی مطرح است.
 - ۳- هر دو مقطع تاریخی در دوران سیاه حکومت بنی امیه است.
 - ۴- موضوع هر دو مقطع، دقیقاً چگونگی همراهی و یاری رسانی به امام معصوم وقت است. خوب دقت کنید که فاصله‌ی تقریبی این دو مقطع نیز، کمی افزون بر ۲۰ سال است.
- حادثه‌ی اوّل - با توجه به چهار وجه مشترک که بدان‌ها اشاره کردم - وقایعی است که در دوران پنج ساله‌ی خلافت ظاهری حضرت امیر المؤمنین علیه السلام واقع شده که عمدتاً به جنگ و نبردهای داخلی سپری شد و هم‌زمان نطفه‌ی خلافت اموی به میان‌داری معاویه و کارگزاری عمرو عاص و عناصر پلیدی از این دست در شام منعقد گردید. بشنوید که آن حضرت، نه از مخالفان خود که از دوستان و به اصطلاح یاران خویش، چگونه تعبیر می‌نمایند:

«لوددت و الله ان معاوية صارفني بكم صرف

الدینار بالدرهم فأخذ مني عشرة منكم و أعطاني رجلاً

منهم»^۱

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۷: «به خدا سوگند، دوست دارم که معاویه روی شما با

دقت کنید! حضرت علی علیه السلام اهل گزافه‌گویی نیست. حضرت علی علیه السلام بیهوده سوگند شرعی یاد نمی‌کند. یقین است که آن حضرت از نادانی‌ها، خودرأیی‌ها، سرپیچی‌ها، بهانه‌جویی‌ها، ترک مسؤولیت‌ها، نفهمی‌ها، مقدّس‌مآبی‌های بی‌ریشه و ده‌ها خصلت منفی دیگر از این ردیف، در مدّعیان یاری خود به جان آمده و تن به چنین صرّافی نابرابری می‌دهد. حضرتش ریشه‌ی همه‌ی این عمل‌کرده‌های ناشایسته را در این می‌بیند که آنان یعنی سپاه معاویه بر باطل خویش پای می‌فشرند و دنباله‌روی پیشوای باطل خود هستند و اینان (به عنوان مدّعیان دوستی و همراهی امام علیه السلام) راه تفرقه و اختلاف پیشه کرده‌اند. از این رو با صراحت می‌فرماید:

«و انّی و الله لاظن ان هؤلاء القوم سیدالون
منکم باجماعهم علی باطلهم و تفرقکم عن حقکم و
بمعصیتکم امامکم فی الحق و طاعتهم امامهم فی
الباطل...»^۱

من، صرّافی دینار به درهم نماید، ده تن از شما را از من بگیرد و یک تن از آنان را به من بدهد.»

۱. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۵: «سوگند به خدا، یقین دارم که اینان (لشکریان معاویه) بر شما غلبه خواهند نمود. این به خاطر وحدت و اجتماعی است که بر باطل خود دارند و تفرقه‌ای که شما در راه حقّ خویش دارید و طاعت. همچنین اطاعتی که آنان از پیشوای باطل خویش دارند و عصیان و سرکشی که شما نسبت به پیشوای حقّ

در این جا نیز امیرالمؤمنین علیه السلام به سوگند شرعی تسلط سپاه معاویه را بر سپاهیان خود پیش بینی می نماید و توجه دارید که مخاطب، مدعیان یاری حضرت می باشند و نه دشمنان ایشان. البته بگذرید از عناصر بلندمرتبه و انگشت شماری همانند مالک اشتر، عمّار یاسر، ابن عبّاس، میثم و تنی چند همانند ایشان. به مصداق کار پاکان راقیاس از خود مگیر، باید حساب آن عزیزان فداکار را از قاطبه ی کسانی که به عنوان یار و همراه در اطراف حضرت امیر علیه السلام جمع شده بودند، جدا کرد. حضرت این چنین از دست دوستان خود ناله و شکوه دارد.

چنین سخنانی از آن حضرت به فراوانی به یادگار مانده است. کارد آن چنان به استخوان ایشان رسیده که از خدا طلب می کنند: «اللَّهُمَّ... فَأَبْدَلْنِي بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ أَبْدَلْهُمْ بِي شَرًّا مِنِّي.»^۱ بدین ترتیب چهره ی مدعیان یاری خویش را افشا می نمایند. کار این نامرادی و رنج خاطر تا بدان جا بالا می گیرد که می فرمایند:

«لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أُرْكُمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً...»

قاتلکم الله لقد ملأتم قلبي قیحا و شحنتم صدري

خود در پیش گرفته اید.»

۱. همان. «خدایا، اینان را از من بگیر و بهتر از ایشان را جایگزین آنان نما. و مرا نیز

از ایشان بگیر و بدتری را به آنها بده.»

غیظاً...^۱

درست در این چند جمله‌ای که برایتان خواندم دقیق شوید، شاید بتوانید گوشه‌ای از رنج‌ها و غم‌های امیرمؤمنان علی علیه السلام را دریابید. به راستی چه کسانی مخاطب این سخنان کوبنده‌ی حضرت هستند؟ آیا سپاهیان معاویه را حضرت مورد خطاب قرار داده‌اند یا این که با یاران و سپاهیان خویش سخن می‌گویند؟ این همان کوه بلند صبوری است که خود فرموده: «صَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَذَى وَ فِي الْخَلْقِ شَجْوَى أَرَى تَرَاثِي نَهْبًا»^۲ و در یک دوره‌ی ۲۵ ساله چنان شکیبایی از خود نشان داد که به قول معروف صبر را خسته نمود، چرا اینک این چنین سخن می‌گوید؟ این نیست مگر آن که آنان مدعیان یاری و همراهی امام بودند؛ اما هرگز آیین یاری را نمی‌دانستند و راه و رسم آن را پاس نمی‌داشتند. به هر حال،

شرح این هجران و این سوز جگر این زمان بگذار تا وقت دگر

اما به فاصله‌ی تقریبی بیست سال بعد، کار فرزند همین علی علیه السلام در دوره‌ی خلافت یزید فرزند همان معاویه سرانجام به نبردی نابرابر می‌گشت و جمعی کم‌تر از صد نفر به مقابله‌ی

۱. همان، خطبه‌ی ۲۷: «دوست داشتم که ای کاش شما را نمی‌دیدم و با شما آشنا

نمی‌شدم... مرگ بر شما که قلبم را خون کردید و سینه‌ام را مالا مال از غیظ نمودید.»

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ششقیه: «صبوری پیشه کردم چونان کسی که خار در چشم

و استخوان در گلو دارد. خود شاهد بودم که میراثم را به یغما بردند.»

جمعیت کثیری بالغ بر سی هزار نفر می پردازند. بشنوید که در شب نبرد، آنان با امام حسین علیه السلام چگونه سخن می گویند. آن هنگام که در این شب حساس امام علیه السلام آن‌ها را رخصت داد تا صحنه را ترک گویند، اظهار داشتند:

ما چگونه چنین کنیم؟ آیا پس از شما در این جهان
باقی بمانیم؟ هرگز. مباد که خداوند ما را چنین بدارد.^۱

زهیر بن قین عرضه داشت:

به خدا دوست دارم که شهید شوم و سپس زنده شوم
و این کار هزار بار تکرار شود و خداوند بدین وسیله جان
شما و خاندانت را محافظت فرماید.^۲

به یاد داشته باشید که این زهیر تا چند روز قبل عثمانی بود
و در خط امامت و ولایت جا نداشت؛ اما کیمیای کلام امام
حسین علیه السلام، در یک ملاقات کوتاه، مس وجود او را طلا نمود که
اینک این چنین اظهار می دارد و به ابراز زبانی تنها هم قانع
نمی شود؛ بلکه فردای آن شب در پهنه‌ی عاشورا با سربلندی،
آزمون دشوار «آیین یآوری» را پشت سر می گذارد.

به هر حال وقتی امام حسین علیه السلام به ایشان نوید قطعی
شهادت را داد، جملگی عرضه داشتند:

شکر و سپاس خداوندی را که شرف یاری شما و
شهادت در رکابتان را به ما عنایت فرمود. اماما، چگونه ما

۱. تاریخ طبری ۶: ۲۲۸.

۲. ارشاد شیخ مفید: ۴۴۳ - ۴۴۴.

راضی نباشیم از این‌که هم‌پای شما خواهیم بود، ای
گرامی زاده‌ی پیامبر؟^۱

سخن در این زمینه فراوان است و در کتب مقتل، عباراتی
نقل شده که اوج وفاداری و فداکاری این یاران و همراهان گرامی را
نشان می‌دهد. نکته‌ی مهم این جاست که همان‌طور که در مورد
زهیر گفته شد. اینان تنها به حرف بسنده نکردند، بلکه فردای آن
شب در رزمی نمایان، همگی نشان دادند که بر سخنان شب
گذشته‌ی خویش تا پای جان ایستاده‌اند. از این‌رو امام
حسین علیه السلام در پایان آن شب در مورد ایشان فرمود:

«من آنان را با یاد پیش‌آمدهای فردا آزمودم و
جملگی را جز بیداردلانی سرافراز و بزرگ‌قدر نیافتم و مرگ
هم‌پای مرا، چونان طفلی که به پستان مادر علاقه دارد، بسیار
خوش می‌داشتند.»^۲

و سرانجام امام حسین علیه السلام مدال افتخاری جاودانه بر سینه‌ی
تمامی آن‌ها نهاد و فرمود:

«فَأَنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَ لَا خَيْرًا مِنْ
أَصْحَابِي وَ لَا أَهْلَ بَيْتِ ابْرٍ وَ لَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي،
فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي جَمِيعًا خَيْرًا.»^۳

۱. زندگانی امام حسین علیه السلام، اسد حید، ترجمه‌ی فارسی، ص ۲۱۵.

۲. همان: ۲۱۱.

۳. همان: ۲۱۲، نقل از ابصار العین: ۱۰. «من یارانی باوفاتر و نیکوتر از اصحاب

و بدین سان به چهره‌ی نورانی آنان در تاریخ، جاودانگی بخشید.
جا دارد که بار دیگر شما عزیزان این دو مقطع تاریخی را با
همان زمینه‌هایی که بیان شد و با توجه به فصل مشترک‌های آن دو
زیر نظر و مورد بررسی و تحقیق قرار دهید. آن وقت خواهید دید
که «تفاوت ره از کجاست تا به کجا».

اینک: انتخاب!

من در پایان سخن می‌خواهم این نکته را گوش زد کنم که
اینک انتخاب با ماست و در زمینه‌ی یاری‌رسانی به پیشوای
زمانمان - با توجه به آنچه که گفته شد - باید روشن نماییم که
چگونه می‌خواهیم عمل کنیم. آیا عمل کرد نیمه‌ی دوم دهه‌ی
چهل هجری را در ارتباط با حضرت علی علیه السلام پیش می‌گیریم یا
شیوه‌ی یاران امام حسین علیه السلام در اولین روزهای سال ۶۱ هجری را؟
اینک این گوی و میدان، تا ما چگونه پیش بیاییم و چگونه عمل
کنیم؟ بیایید در این لحظات نورانی و روحانی با صاحب این شب
در پیشگاه خدای بزرگ پیمان ببندیم که ما بر آن ایم تا راه و رسم
یآوری مولایمان امام عصر علیه السلام را از یاران امام حسین علیه السلام بیاموزیم.
خدایا! تو ما را در انجام این مهم یاری فرما.

اجازه بدهید در پایان سخن، از زبان شما عزیزان خطاب به
آن محبوب جان‌ها عرضه بدارم:

خود و نیز خاندانی چون تبار خویش به نیکی و پیوند و هم‌گامی و هم‌راهی
نمی‌شناسم. خداوند تمامی شما را پاداش خیر دهد.»

کجایی در شب هجران که زاری‌های من بینی

چو شمع از چشم‌گریبان، اشک‌باری‌های من بینی؟

شبی چند از خدا خواهیم به خلوت تا سحرگاهان

نشینی با من و شب‌زنده‌داری‌های من بینی

برای امتحان تا می‌توانی بار درد و غم

بنه بر دوش من تا بردباری‌های من بینی^۱

وَ السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ

پدیده‌های زیان‌بار دوران غیبت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ
وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ﴾^۱

خدای بزرگ را شاکرم که به من توفیق داد تا در این ایام نورانی، امکان سخن‌گفتن با شما عزیزان را پیرامون وجود مقدس مولود بزرگوار این ایام، مولای والاقدرمان امام زمان علیه السلام داشته باشم. در آغاز، با تبریک میلاد آن حضرت از خداوند می‌خواهم که هر چه زودتر و زودتر، ظهورش را نزدیک و موانع فرجش را برطرف فرماید.

سخن را با غزلی از حافظ شروع می‌کنم که نشان از چشم‌انتظاری همه‌ی ما برای طالع‌شدن آن خورشید فروزان بر افق هستی دارد و همراه با درخواستِ برخاسته از عمق جان ما از پیشگاه خداوند متعال می‌باشد:

یا رب، آن آهوی مشکین به خُتن باز رسان

آن سهی سرو خرامان به چمن باز رسان

دل آزرده‌ی ما را به نسیمی بنواز

یعنی آن جانِ ز تن رفته به تن باز رسان

ماه و خورشید به منزل چو به امر تو رسند

یار مهر روی مرا نیز به من باز رسان

دیده‌ها در طلب لعل یمانی خون شد

یا رب، آن گوهر رخشان به یمن باز رسان

برو ای طایر میمون همایون آثار

پیش عنقا سخن زاغ و زغن باز رسان

سخن این است که ما بی تو نخواهیم حیات

بشنو ای پیکا خبر گیر و سخن باز رسان

آن‌که بودی وطنش دیده‌ی حافظ یا رب

به مرادش ز غریبی به وطن باز رسان

به راستی که بار غم هجر آن عزیز بر دوش تمامی دوست‌داران و آشنایان حضرتش سنگینی می‌کند. امید که هرچه سریع‌تر این دوران غم‌بار به سر آید، آن محبوب دل‌ها به فرمان خداوندی پرده‌ی غیبت به یک‌سو نهد و آشکار شود و کار جهان روی به سامان نهد، *إن شاء الله*.

بینش و روش

موضوع سخن پدیده‌های زیان‌بار دوران غیبت می‌باشد. روشن است که این موضوع برای کسانی مفید است که مقدمات اعتقادی از توحید گرفته تا نبوت پیامبر ﷺ و امامت امامان علیهم‌السلام و سرانجام غیبت امام عصر علیه‌السلام را باور داشته باشند. به بیان دیگر، می‌توان گفت: کارآیی عمده‌ی این بحث برای «منتظران فرج» است؛ زیرا دقت در مضامین سخن، اولاً بینش روشن برای فرد منتظر در پی دارد، به او کمک می‌کند تا شاخصه‌های محیط پیرامون خویش را به عنوان ویژگی‌های دوران غیبت شناسایی کند و برای او نوعی مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، فرهنگ‌شناسی، سنت‌شناسی و دست‌آوردهای دیگری از این ردیف فراهم آورد. ثانیاً به او می‌آموزد که چگونه باید با این واقعیات تلخ روبه‌رو شود و چه موضعی در قبال آن‌ها بگیرد. خلاصه این‌که این بحث می‌تواند برای فرد منتظر، «بینش و روش» را تأمین نماید که یکی ساختار درونی او را سامان می‌دهد و دیگری راه‌کار لازم در مشی فردی و اجتماعی را به وی می‌آموزد. در آغاز باید دریافت که معنای صحیح و جامع واژه‌ی غیبت برخلاف کاربرد رایج آن در زبان فارسی، لغتی در برابر ظهور است و نه در مقابل حضور. از این رو باید به این نکته پای‌بند باشیم که آن امام حاضر ناظر، به قدرت و اذن خداوندی با عباراتی وصف شده، همانند «عین الله الناظرة»، «أذن الله الواعية»، «وجه الله الذي إليه يتوجه الأولياء»، «السبب المتصل بين الأرض و

«السَّمَاء»، «بَابِ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتِي» و ده‌ها عبارت نظیر آن. این گونه اعتقاد به حضرتش، از جمله باورهای اصیل شیعی است که مستند به آیات قرآنی و روایات اسلامی می‌باشد. روشن است که پای‌بندی فرد به چنین ناظری آگاه و قدرتمند، اثر مستقیم روی راه و روش او خواهد داشت؛ ضمن آن‌که برخاسته از زلال عقیدتی اوست. از این‌رو، تنها شناخت امام در چنین جایگاه بلندی است که می‌تواند این باور ریشه‌ای و احساس سازنده و شورانگیز را در عمق جان فرد به بار آورد.

به این نکته نیز باید توجه داشت که شناخت جامع این پدیده‌ها، این امکان را به فرد محقق می‌دهد تا علاوه بر شناخت محیط پیرامون خود، چشم‌اندازی هم از آن آینده‌ی روشن پیش روی داشته باشد. انسان باید علی‌رغم مشکلات جان‌کاهِ حال، دورنمای آینده‌ای را در نظر آورد که غیبت به ظهور تبدیل شده و این پدیده‌های منفی از میان برداشته شود، تا به جای آن، جهانی کران تا کران، داد و دادگری و نور و روشنایی فراهم آید.

آن معرفت جامع در فرد منتظر، پایه‌های فکری و اعتقادی او را استواری می‌بخشد. این آینده‌نگری نیز در وی شور و تلاش و احساس مسؤولیت به بار می‌آورد. آنگاه او می‌کوشد تا به هر صورت به‌ازای تعهد برخاسته و نشأت‌گرفته از آن معرفت، باری را بر دوش گیرد و نقشی را در این میانه ایفا نماید. این خود بیانگر گوشه‌ای از رمز و راز انتظار فرج است و مسؤولیت‌زایی این باور را نشان می‌دهد.

فهرست کلی پیامدهای غیبت

بعد از دانستن این دو نکته، اینک به استناد چهار گروه از منابع دینی - یعنی آیات، روایات، ادعیه و زیارات - در یک نگرش کلی پدیده‌های زیان‌بار دوران غیبت را در چند سرفصل خلاصه می‌نماییم:

- ۱- عقیم ماندن اهداف اساسی دین
- ۲- افول فراگیر فرهنگی نسبت به کتاب و سنت
- ۳- گریز از عمل به معالم دین، در هر دو حوزه‌ی فردی و اجتماعی

۴- دگرگونی در مفاهیم ارزشی دین

۵- تنها ماندن شایستگان

۶- میدان‌داری جاهلان

۷- برهوت جهان در هر دو پهنه‌ی مادی و معنوی

۸- فقدان فریادرس وارسته‌ی ره‌گشا

چنین نیست که موضوع در همین موارد و به همین عناوین هشت‌گانه ختم شود؛ چه بسا با دقت و مطالعه بتوان موارد دیگری را نیز بیان نمود. آن‌چه بدان اشاره رفت، تنها در ارتباط با جامعه و مردمی است که دچار پدیده‌ی غیبت شده‌اند. بُعد دیگر این قضیه که قصه را دو صد چندان می‌کند، متوجه رنج و دردهایی است که در این دوران جان‌کاه برای خود آن پیشوای الهی پدید می‌آید؛ پیشوای قدرتمندی که توان خدادادی حل ریشه‌ای مشکلات را دارد؛ ولی اینک، بنا به حکمتی برتر و به فرمان خداوندی،

خورشیدسان چهره در ابر غیبت پوشانده است.
 بررسی این غم و درد، خود مقوله‌ی دیگری است که
 تحقیقی جداگانه را طلب می‌نماید. آنچه اکنون در سخن من
 مطرح است، بررسی همان بُعد اوّل - یعنی بیان پدیده‌ی زیان‌بار
 غیبت در ارتباط با مکتب و جامعه - است.
 من نمی‌دانم که آیا وقت محدود جلسه این امکان را به من
 می‌دهد که تمامی عناوین طرح‌شده را مستند و گویا نمایم یا خیر؛
 ولی به هر حال به مصداق:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

می‌کوشم تا این بررسی را - هر چند با دقت نسبی هم که
 شده - انجام دهم. پیشاپیش از شما به خاطر اطالهی احتمالی
 سخن و در عین حال سرعت عبور از مطالب، پوزش می‌طلبم.
 دقت در این سرفصل‌های هشت‌گانه ضمن تشریح فضای
 غیبت، از یک سو تکلیف فرد منتظر را روشن می‌کند که در این
 دوران حسّاس چه راه و روشی را باید پیش بگیرد و از سوی دیگر
 شخصیت فرد منتظر را شکل می‌دهد. توجه به این هر دو - یعنی
 یافتن راه کار برای ایّام غیبت و نیز تدارک افراد ذی‌صلاح و
 هوشمند برای عمل‌کرد در این دوران، به‌ویژه - از توجه و دقت
 نظر در این پدیده‌های زیان‌بار و اتخاذ موضع فعال و نه انفعالی در
 قبال آن‌ها ناشی می‌شود.

علاوه بر این، دورنمای عمومی جامعه‌ی دوران غیبت را
 نیز به دست می‌دهد که در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی،

اجتماعی جامعه دچار چه انحطاط گسترده‌ای می‌گردد، هر چند که بانگ و رنگ آن جامعه چیزهای دیگری را صلا دهد.

و اما بررسی آن عناوین:

۱- عقیم ماندن اهداف اساسی دین

همان‌طور که می‌دانیم، در صدر اهداف دین و باورهای دینی «خدا» قرار دارد. بندگی پروردگار در تعالیم دینی و در گستره‌ی فرهنگ دین، از اولویت و اهمّیت زیادی برخوردار است. امام امیرالمؤمنین علیه السلام هدف‌گزینش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مأموریت اساسی ایشان را این‌چنین بیان می‌کند:

«فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ

الْأوثَانِ إِلَىٰ عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَىٰ

طَاعَتِهِ.»^۱

«خداوند، رسول گرامی اسلام را برانگیخت تا

بندگان را از پرستش بت‌ها به بندگی او فرا خواند و از

اطاعت شیطان به فرمان‌بری حضرت حق دعوت نماید.»

قرآن مجید می‌فرماید:

﴿قُلْ: هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ

مَنْ اتَّبَعَنِي﴾^۲

﴿این راه و روش من و پیروان من است که مردم را بر

اساس بصیرت و بینش و آگاهی، به سوی خدا فرا خوانیم.﴾

۲. یوسف (۱۲): ۱۰۸.

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۴۷.

سؤال این جاست که آیا اینک در فضای غیبت، این حقیقت والا حاکم است؟ با یک نگاه ساده می‌یابیم که چنین نیست. در جامعه‌ی غیبت، اهداف اساسی دین عقیم می‌ماند. در نتیجه، موضوع از بی‌توجهی به آن هدف اصلی - یعنی خدای متعال - به سرعت و به مراتب فراتر می‌رود و دیگر ارزش‌ها نیز پای مال می‌شود، تا آن‌جا که به مصداق فرموده‌ی حضرت علی علیه السلام بسیاری از ارزش‌های دینی جای خود را به ضدّ خود می‌دهد. حضرتش می‌فرمایند:

«لَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَلَا
أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ.»^۱

«در سرزمین‌ها چیزی ناپسندتر از معروف دیده

نمی‌شود و پسندیده‌تر از منکر به چشم نمی‌خورد.»

از آن‌جا که مایل‌ام به بررسی اجمالی و کوتاه تمامی عناوین مطرح‌شده در سخن پردازم، از این‌رو مرا معذور دارید از این‌که نمی‌توانم تمامی مستندات را که زیر هر عنوان آماده کرده‌ام برایتان بازگو نمایم؛ همین‌قدر بدانید که مأموریت امام عصر علیه السلام در ادعیه‌ی ما این چنین تبیین می‌شود که:

«مُجَدِّدًا لِمَا عُطِّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَ مُشِيدًا لِمَا
وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ.»^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۴۷.

۲. مفاتیح الجنان، دعای عهد.

و حضرتش تجدید بنای دین و برافراشتن دوباره‌ی پرچم‌های فروافتاده‌ی دین خدا و سنت پیامبر ﷺ را به عهده دارد، در این صورت روشن است که دوران غیبت، آمیخته با این پدیده‌ی زیان‌بار است. از این رو، ما برای خلاصی از این فضای تیره و تار، از خداوند می‌خواهیم که:

«اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِي دِينَكَ وَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِّنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِّنَ الْخَلْقِ.»^۱

«خدایا! به وجود آن حضرت، دین خود و سنت پیامبرت را آشکار فرما، تا آن‌جا که هیچ نمادی از حق به خاطر ترس از احدی از آفریدگان تو مخفی نماند.»

۲- افول فراگیر فرهنگی نسبت به کتاب و سنت

دوران غیبت، زمانه‌ای است که فضای شبهه‌ناک بر جامعه سایه می‌اندازد و این ثمره‌ی کم‌رنگ‌شدن و حتی افول ارزش‌های دینی است. به این عبارات دقت کنید که در تبیین کار امام عصر علیه السلام آمده است:

«اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِي مَا امْتَحَىٰ مِنْ دِينِكَ وَ أَحْيِي بِي مَا بَدَّلَ مِنْ كِتَابِكَ وَ أَظْهِرْ بِي مَا غُيِّرَ مِنْ حُكْمِكَ، حَتَّىٰ يَعُودَ دِينُكَ بِي وَ عَلَىٰ يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا خَالِصًا مُّخْلِصًا لَا شَكَّ فِيهِ وَ لَا شُبُهَةَ مَعَهُ وَ لَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَ لَا بِدْعَةَ لَدَيْهِ.»^۲

۱. همان، دعای افتتاح.

۲. همان، اعمال عصر روز جمعه، صلوات ابوالحسن ضرباب اصفهانی (رسیده از

این پدیده‌ها یعنی محو دین، تبدیل و تغییر مفاهیم کتاب خدا، بروز و ایجاد دگرگونی در احکام خداوندی، عناصری است که در جوّ دوران غیبت خودنمایی می‌کنند. آیا این‌ها نشانه‌ی افول فراگیر فرهنگی نسبت به کتاب و سنت نیست؟

در ادامه نیز بروز شکّ و تردید، فضای تیره‌ی شبهه‌ناکی، به هم آمیختگی حق با باطل، بروز روزافزون بدعت‌ها کار را بسی دشوارتر می‌نماید. از سویی، واژه‌های «غضّ» به مفهوم طراوت و شادابی، «جدید» به معنی تازه و نو، «خالص» و «مخلص» به معانی عاری از هرگونه ناخالصی و در هم ریختگی، نشان می‌دهد که با ظهور امام عصر علیه السلام چه تحوّل شگرفی در جامعه‌ی انسانی اتفاق می‌افتد.

پیدایش آن پدیده‌های زیان‌بار و نبود این ارزش‌ها که دست‌آورد و ره‌آورد دوره‌ی ظهور است، عرصه‌ی غیبت را تیره و تار می‌سازد. برای وصف این فضا، جز با همان تعبیر افول فرهنگی فراگیر نسبت به کتاب و سنت - که دقیقاً برخاسته از صریح مندرج در متون دینی و نه واژه‌ای خودساخته است - نمی‌توان به گونه‌ای دیگر و با تعبیری جایگزین، این دوره را مشخص نمود. مدرک در این زمینه بسیار است که من به علّت ضیق وقت، به همین مورد بسنده می‌نمایم. خلاصه این‌که کار در این دوران، چنان سخت می‌شود که:

«فَالْكِتَابُ يَوْمَئِذٍ وَ أَهْلُهُ طَرِيدَانٍ مِّنْفِيَانٍ»^۱

«کتاب خدا و باورداران به آن، در این دوره طرد و

دور و رانده می‌شوند.»

بد نیست بدانید که حتی همین واژه‌ی افول نیز، برگرفته از

مستندات دینی ما در این باره است، آن‌جا که از خدا می‌خواهیم:

«اللَّهُمَّ وَ اعِزِّ بِهِ الدِّينَ بَعْدَ الْخُمُولِ وَ اَطْلِعْ بِهِ

الْحَقَّ بَعْدَ الْأُفُولِ»^۲

۳- گریز از عمل به معالم دین، در هر دو جنبه‌ی فردی و

اجتماعی

در دوران غیبت، نظام بندگی - و نماز که جلوه‌ی تامّ و تمام

آن است - ضایع می‌شود. شهوات و تمایلات افسارگسیخته نیز

رایج می‌گردد. این تعبیر، الهامی از قرآن و برخاسته از متن یکی از

ادعیه‌ی ماست که می‌فرماید:

«فَإِنَّهُمْ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا

الشَّهَوَاتِ»^۳

آری، جانشین مردم صالح پیشین، انسان‌هایی شدند که

نماز را ضایع نموده و شهوات را رواج دادند و اینان به زودی کیفر

این گم‌راهی را خواهند دید.

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۴۷.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.

۳. همان، دعا در غیبت امام عصر علیه السلام.

کافی است به اطراف خود بنگریم و نمونه‌های متعدّد و پُرشمار این روی‌گردانی از بندگی و روی‌کرد به سرکشی و شهوت‌رانی را شاهد باشیم. شما در دعا از خدا می‌خواهید که امام عصر علیه السلام را هر چه زودتر و زودتر فرمان ظهور دهد و درخواست می‌کنید که: «أَقِم بِهِ الْحُدُودَ الْمُعْطَلَةَ وَ الْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ»^۱. این جمله نشان آن است که در دوره‌ی غیبت، دین از سوی نوع مردم در هر دو عرصه‌ی فردی و اجتماعی مورد گریز قرار گرفته است. آن‌گاه که به بیان دعا جویای امام عصر علیه السلام می‌شوید و می‌گویید: «أَيْنَ الْمُدَّخِرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ»^۲ دقیقاً پی‌جوی شخصیت و الاقداری هستید که این پدیده‌ی ناهنجار دوران غیبت - یعنی رهاشدن حدود اسلامی و احکام دینی و فرایض و سنن الاهی - را چاره کرده و این بلیه‌ی خانمان‌سوز را ریشه کن نماید.

۴- دگرگونی در مفاهیم ارزشی دین

این نیز یکی دیگر از شاخصه‌های منفی است در جامعه‌ای که دچار پدیده‌ی غیبت شده است؛ بدین معنی که بر اثر عوامل متعدّد اثرگذار، نوعی در هم ریختگی و تحوّل و دگرگونی و جای‌گزینی در ارزش‌های دینی به بار می‌آید. چه بسا که این ارزش‌نماهای جای‌گزین، حتّی به زیور آیات و روایات نیز آراسته

۱. بحار الانوار ۵۳: ۱۸۹.

۲. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

گردد؛ ولی یقیناً تهی از محتواست. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:
«سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ
أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ، وَ لَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَ لَا أَكْثَرَ مِنَ
الْكَذِبِ عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ.»^۱

«بعد از من زمانی بر شما خواهد آمد که در آن هیچ
چیزی پنهان‌تر از حق و هیچ چیزی آشکارتر از باطل، در آن
به چشم نمی‌خورد و دروغ‌بستن به خدا و رسولش، شیوه‌ی
بسیاری از مردم می‌شود.»

حضرتش در بیانی دیگر، ضمن مثالی زیبا، آراستگی
صوری این ضد ارزش‌های جای‌گزین به آیات قرآن را نیز یادآور
شده و می‌فرمایند:

«كَمْ مِنْ ضَلَالَةٍ زَخْرَفَتْ بِآيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ
يَزَخْرَفُ الدَّرْهَمَ النُّحَاسَ بِالْفِضَّةِ الْمَمُوهَةِ.»^۲

«چه بسا انحرافات و گم‌راهی‌هایی که به آیه‌ای از
کتاب خدا آراسته می‌شود، آن‌سان که درهم مسی را با
روکشی از نقره زینت و جلوه می‌دهند.»

امیرالمؤمنین علیه السلام با این مثال گویا، به روشنی نشان می‌دهد
که چگونه ممکن است در جامعه‌ای این جای‌گزینی ارزش‌ها و این
دگرگونی و تحوّل صورت گیرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در هشدار آگاهی‌بخش، مردم را نسبت

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۴۷.

۲. غرر و درر، ح ۶۹۶۹.

به بروز این پدیده هشدار داده و یادآور می‌شوند که:

«كَيْفَ بَكُمْ إِذَا فَسَدَ نِسَاءُكُمْ وَ فَسَقَ شَبَابُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؟»

«چگونه خواهید بود، چه حالی خواهید داشت آن زمان که زنانتان راه فساد و تباهی و جوانانتان مسیر پلیدی و تبه‌کاری را پیش گیرند و شما دست از امر به معروف و نهی از منکر بردارید؟»

سنگینی بار این پیش‌بینی دردناک بر یاران پیامبر را از ادامه‌ی روایت می‌توان دریافت که از سر شگفتی به حضرتش عرضه می‌دارند که:

أَيَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

ای پیامبر خدا! آیا چنین خواهد شد؟

و وقوع این پدیده‌ی زیان‌بار نیز، در ادامه‌ی سخن آن حضرت به چشم می‌خورد که:

«نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ.»

«آری، نه تنها چنین می‌شود که بدتر از آن نیز انتظار

می‌رود.»

«كَيْفَ بَكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ

الْمَعْرُوفِ.»

«چگونه خواهید بود آن زمان که به منکر امر و از

معروف بازداشته می‌شوید؟»

در این جا شگفتی یاران افزون می‌شود و کلام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

هم - به اصطلاح معروف - آب پاکی را روی دست همه می‌ریزد،

آن جا که می‌فرماید:

«كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ

مَعْرُوفًا؟»^۱

می‌بینید که کلام حضرت، دقیقاً ناظر به بروز همان تحوّل و دگرگونی در مفاهیم ارزشی دین است که به عنوان یکی از شاخصه‌های جامعه گرفتار پدیده‌ی غیبت بدان اشاره شد.

دوستان محترم توجه دارند که هر یک از این عناوین - چه از جهت تبیین مفاهیم و چه از جهت ارائه‌ی اسناد و مدارک - جای تفصیل زیادتری دارد که متأسفانه به علت کمی وقت، نمی‌توان در یک سخن‌رانی، تمامی جنبه‌های لازم از آن را طرح نمود.

۵- تنها ماندن شایستگان

این عنوان دقیقاً با عنوان بعدی مرتبط است. می‌دانیم که:

مهر فروزنده چو پنهان شود شب‌پره بازیگر میدان شود

هر مصرع از این شعر، وصف‌الحال یکی از این دو عنوان بحث است. شما در یکی از درودهایی که نثار امام عصر علیه‌السلام می‌نمایید، چنین اظهار می‌دارید که:

«السَّلَامُ عَلَى الْمُدَّخِرِ لِكِرَامَةِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ بَوَارِ

أَعْدَائِهِ.»^۲

«سلام بر آن بزرگواری که کرامت‌بخش اولیای خدا و

کوبنده و خوارکننده‌ی دشمنان خداست.»

به راستی این جمله بیانگر چه حقیقتی است؟ مردم شایسته‌ای که باید همواره بر فراز باشند و «بر صدر نشینند و قدر بینند»، در دوره‌ی غیبت، از دور خارج شده و اساساً مورد توجه و مراجعه قرار نمی‌گیرند. شما دست‌آورد حکومت امام عصر علیه السلام را بنا به درخواست «تَرْزُقْنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»^۱ دانسته و این کرامت را از خدای متعال طلب می‌نمایید. آیا در این اندیشه فرو نمی‌روید که در عرصه‌ی محنت‌زای غیبت، راه و رسم شایسته‌سالاری فراموش می‌شود؟ این که چه پی‌آمدهایی بر این پدیده‌ی ناروا مترتب است، خود بحث دیگری است که پرداختن به آن با تنگی وقت و نخستگی احتمالی شما سازگار نیست و فرصتی دیگر را می‌طلبد؛ اما به‌طور خلاصه به مصداق:

یوسف که پیش خُسنش خوبان بها ندارند

از کید و مکر اخوان قدر و بها ندارد

مردم صالح در دوران غیبت وارهبانیده می‌شوند و این خود ضایعه‌ای بسیار دردناک است که صالحان خانه‌نشین می‌گردند. بدون هیچ مقایسه و با رعایت تمامی ارج و قدر مولایمان حضرت علی علیه السلام بنگرید که چه صدمات و ضایعاتی از خانه‌نشین شدنِ تحمیلی حضرت امیر علیه السلام در دوره‌ی بیست و پنج ساله‌ی برکناری از حقّ مسلم ایشان برای جامعه پیش آمد. آنگاه دریابید که ضایعات ناشی از برکناری شیعیان و ره‌پویان واقعی آن حضرت در

۱. مفاتیح‌الجنان، دعای افتتاح (اعمال شب‌های ماه رمضان).

دوران غیبت، چه خسارات جبران‌ناپذیری به بار خواهد آورد.

۶- میدان‌داری جاهلان

حضرت علی علیه السلام در توصیف جامعه‌ی جاهلی، آن سرزمین را این‌گونه به وصف درمی‌آورند:

«بِأَرْضِ عَالِمِهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلِهَا مُكْرَمٌ.»^۱

«سرزمینی که عالمان آن را لگام زده بودند و مَهر

تحمیلی سکوت بر دهانشان نهاده بودند و نادانانشان مورد

احترام و تکریم قرار می‌گرفتند.»

به نظر می‌رسد که یکی دیگر از شاخصه‌های منفی دوران غیبت، بروز دوباره‌ی همان جاهلیت دیرین است که با رنگ و لعاب دیگری؛ اما دقیقاً با همان پیشینه و محتوا جلوه می‌نماید. در این جامعه، «عَصِيَ الرَّحْمَانُ وَ نُصِرَ الشَّيْطَانُ» خدای رحمان عصیان می‌شود و شیطان رانده‌شده مورد یاری همه‌جانبه قرار می‌گیرد. مردم در این جامعه «أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ، وَ وَرَدُوا مَنَاهِلَهُ» سر در پیروی شیطان می‌نهند و گام‌گذار راه‌های او شده و به آب‌شخور ابلیس پای می‌گذارند و خلاصه با این مردم «سَارَتْ أَعْلَامُهُ، وَ قَامَ لِوَاؤُهُ.»^۲ نشانه‌های شیطانی آشکار و پرچم او برافراشته می‌گردد.

این دقیقاً ترسیمی مشترک برای جامعه‌ی جاهلی پیش از اسلام و جاهلیت نوین عصر غیبت است. اگر در یک بررسی

تطبیقی به تحلیل علامات و ویژگی‌های این دو مقطع زمانی
بپردازیم، بسیاری از این فصل مشترک‌ها به دست خواهد آمد. این
است که شما به درگاه خداوند، از این پدیده‌ی شوم - یعنی
میدان‌داری و زبان‌درازی جاهلان - شکوه می‌برید که:

«اللَّهُمَّ طَالَ الْأَنْتِظَارَ وَ شَمَّتْ مِنَّا الْفَجَّارُ.»^۱

«خداوندا، روزگار چشم‌انتظاری چه به طول انجامید

تا آن‌جا که فاجران سیه‌کار، زبان به شماتت ما گشوده‌اند.»

۷- برهوت جهان در هر دو پهنه‌ی مادی و معنوی

در قرآن مجید می‌خوانیم:

﴿إِغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ

مَوْتِهَا...﴾^۲

﴿آگاه باشید که خدا زمین را پس از مرگش دوباره

زنده می‌کند...﴾

آیا هیچ اندیشیده‌اید که مراد از این حیات دوباره‌ی زمین
چیست؟ روایات ذیل آیه، پاسخ این سؤال را روشن کرده و این
حیات را به زنده‌شدن زمین به عدل مهدوی تأویل نموده‌اند.^۳
ظلم و ستم به واقع مایه‌ی مرگ زمین و عدل و داد در اصل،
موجب حیات زمین است. از این‌رو در دعا درباره‌ی امام
عصر علیه السلام می‌خوانیم که:

۲. حدید (۵۷): ۱۸.

۱. بحارالانوار ۹۹: ۱۰۲.

۳. کمال‌الدین، از امام باقر علیه السلام؛ تفسیر صافی ۲: ۶۶۲.

«وَأَنْعَشِ بِهِ الْبِلَادَ»^۱

«خدایا، زمین را به آن حضرت جانی تازه بخش.»

در قرآن می‌خوانیم:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي

النَّاسِ﴾^۲

﴿فساد و تباهی در خشکی و دریا. اثره گذرِ عمل کرد

مردم، فراگیر شده است.﴾

این دقیقاً همان تعبیری است که در دعا درباره‌ی دوران

غیبت به کار رفته است.^۳ در این دوران و انفسا، جهان در هر دو

عرصه‌ی مادی و معنوی به برهوتی لم یزرع تبدیل می‌شود و آن‌گاه

که حضرتش ظاهر شوند، این دوره‌ی پُررنج و درد پایان می‌گیرد.

چنین است که خطاب به حضرتش این چنین عرض سلام می‌کنیم

که:

«السَّلَامُ عَلَي رَبِيعِ الْأَنَامِ وَ نَضْرَةَ الْأَيَّامِ»^۴

«سلام بر بهاران انسان‌ها و شادابی روزگاران.»

با دقت در همین خطاب، به خوبی چهره‌ی تیره‌ی جامعه

در ایام غیبت و خزان و پژمردگی حاکم بر فضای آن روشن

می‌شود و بهاران ظهور و شادابی آن روزگار نیز روشن می‌گردد.

۲. روم (۳۰): ۴۴.

۱. دعا در غیبت امام عصر علیه السلام.

۳. مفاتیح الجنان، دعای عهد.

۴. همان، دعا در غیبت امام عصر علیه السلام.

به هر حال، جهان در ایام غیبت در پهنه‌ی مادی دچار مشکل است که جمله‌ی «وَاعْمُرُوا اللّٰهُمَّ بِهٖ بِلَادِكُمْ»^۱ گواه آن است. جهانیان نیز چونان مردگان متحرک اند که عبارت «وَ اُخِي بِهٖ عِبَادِكُمْ»^۲ و نیز جملات «أُخِي بِهٖ الْقُلُوبُ الْمَيِّتَةُ وَ اَشْفِي بِهٖ الصُّدُورُ الْوُغْرَةَ»^۳ شاهد این ماجرای دردناک می‌باشد. به راستی که زندگی در این برهوت چه دردناک و غم‌انگیز است. و امید که دوره‌ی غیبت پایان گیرد و «بار دگر روزگار چون شکر آید».

۸ - فقدان فریادرس و ارسته‌ی ره‌گشا

به آخرین عنوان در مبحث مورد گفت‌وگو رسیدیم. کافی است بدانیم که در زیارات، از آن حضرت به «مُفَرِّجِ الْكَرْبِ وَ مُزِيلِ الْهَمِّ وَ كَاشِفِ الْبَلْوَى»^۴ تعبیر شده است. دقت در همین تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که دوران غیبت، دوره‌ی فراوانی درد و رنج و همّ و غم و بلاست و کسی نیز به فریاد انسان‌ها نمی‌رسد. از این رو زبان به شکوه در پیشگاه حق متعال گشوده و می‌گوییم:

«اللّٰهُمَّ اِنَّا نَشْكُو اِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ اِلَيْهِ وَ غَيْبَةَ وَلِيِّنَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا وَ شِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهَرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا...»^۵

فقدان پیامبر ﷺ، غیبت امام عصر عجل الله فرجه، زیادی دشمنان و

۱. همان، دعای عهد. ۲. همان.

۳. مفاتیح الجنان، دعا در غیبت امام عصر عجل الله فرجه.

۴. همان، زیارت حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه. ۵. همان، دعای افتتاح.

کمبود نیروهای خودی و بسیاری فتنه‌ها و تهاجم زمانه علیه ما، همه و همه موجباتی است تا قصه‌ی این غم و درد و رنج را نزد خداوندی بریم که آن حضرت را در جایگاه رفیع «مَفْزَعًا لِمَظْلُومِي عِبَادِكَ وَ نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ نَاصِرًا غَيْرَكَ»^۱ قرار داده است.

آری، تنها اوست فریادرس مردم مظلوم و یاور آنانی که جز خدا در این جهان یاری نداشته و ندارند. سه بار تکرار واژه‌ی «الغوث» در پایان دعای «اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ...»^۲ نشان می‌دهد که تنها فریادرس وارسته برای نجات بخشی انسان‌های گرفتار، آن حضرت است و بس. می‌بینید که واژه‌های مندرج در این سرفصل نیز، عیناً برگرفته از متون دینی ماست.

«السَّلَامُ عَلَى مَفْرَجِ الْكُرْبَاتِ وَ خَوَاضِ الْغَمَرَاتِ

و مَنْفَسِ الْحَسَرَاتِ»^۳

آن حضرت، رهایی بخش ما از انواع درد و رنج‌ها و گشاینده‌ی مشکلات و ناملايمات می‌باشد.

مروری بر مطالب

با پوزش مجدد از حصار گرامی، در پایان سخن با نگاهی گذرا به مطالب طرح شده در این مجمع محترم یادآور می‌شویم که:

● شناخت پدیده‌های زیان‌بار دوران غیبت، ترسیم روشنی

۱. بخشی از قنوت حضرت عسکری علیه السلام.

۲. مفاتیح الجنان، بخش پایانی در قسمت ادعیه‌ی مربوط به امام عصر علیه السلام.

۳. مفاتیح الجنان، زیارت امام عصر علیه السلام در سرداب مقدس.

از این برهه‌ی زمانی به دست می‌دهد و فضای غیبت را تشریح می‌نماید.

● این ترسیم، ما را نسبت به چاره‌جویی و تعیین تکلیف در این دوران ترغیب می‌نماید.

● این ترغیب در میدان عمل، شخصیت منتظر را شکل می‌دهد.

● فرد منتظر هیچگاه از پای نمی‌نشیند و علی‌رغم اوضاع نابه‌سامان دوران غیبت، همواره تلاشی پی‌گیر برای پایان‌گرفتن این دوره به عمل می‌آورد.

● و نهایتاً در یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای نسبت به این پدیده‌ها، روی دیگر سگه‌ی غیبت - یعنی دوران طلایی ظهور - آشکار می‌گردد.

ملاحظه فرمودید که گوینده در طول سخن، هیچگاه در صدد تحمیل آرا و نظرات خود بر آموزه‌های دینی نبود و آنچه طرح نمود، جملگی برگرفته از همان چهار دسته منابع ارزنده‌ی دینی یعنی قرآن، روایات، ادعیه و زیارات - بود، تا جایی که بسیاری از واژه‌ها نیز عیناً مأخوذ از همین منابع بود.

«اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ أَوْسِعْ

مَنْهَجَهُ وَ اسْلُكْ بِنَا مَحَجَّتَهُ وَ انْفِذْ أَمْرَهُ وَ اشْدُدْ أَرْزَهُ وَ

اعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَ أَحْيِي بِهِ عِبَادَكَ.»

وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ